

نخبة

نشریه هیات‌ها و مجالس حسینی

شماره ۱۳۳۴ / ذی‌الحجه ۱۳۳۴

۲۰۰ تومان / ۱۳۳۴

KHEIMEH

علی و آلش

ارباب من بیشتر از این چک می‌ارزه
حاج آقا! خوب منبری رفتی

آشیخ! بیهوده این جمع را نصیحت مکن

خانوم‌ها، باشما هستیم

او هیأتی بود، توضیح المسائل نوشت

ای بهمن! بهمن، جو کوه بهمن، ای بهمن
نستوه و با شکوه بهمن، ای بهمن
ای بر مدار حادثه، پیوسته
ای از هزاره‌های خطر، رسته
ای بام تو، چکاد سراسر آزادی
ای نام تو، نماد سراسر آزادی
تاریخ از شکیب تو، آکنده
ایران به نام سبز تو سرزنده
هر چند زیر خاکی و خاکسار
آوار غم صباد تو را بر سر
برخیز، ای دیار کهن، برخیز
ای قامت بلند وطن، برخیز
چون ارگ، سر بلند و شکیم باش
قدت اگر چه خم شده، برپا باش
ای بهمن، بهمن و سبز بهمن ای بهمن!
از زندگی دوباره بخوان ای بهمن!



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کیمه

نشریه‌ی هیات‌ها و مجالس حسینی
KHEIMEH

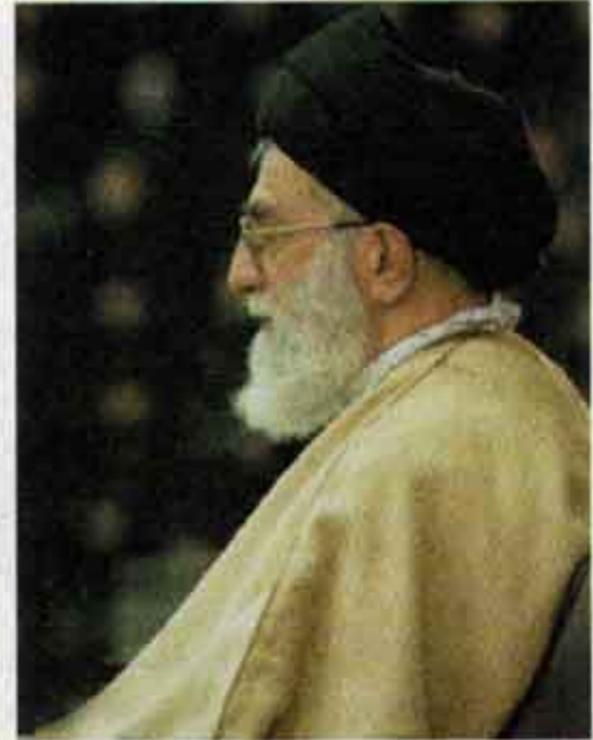
شماره‌ی دهم / ذی‌القعدة و ذی‌الحجه ۱۴۲۴
دی و بهمن ۱۳۸۲

مطالب ارسالی را با خط خوانا و بر روی یک طرف کاغذ بنویسید.
مطالب ارسالی، در صورت لزوم خلاصه و بازنویسی می‌شود.
برای درج آگهی، با نشریه تماس حاصل فرمایید.
نشانی: قم، صندوق پستی ۳۷۱۸۵/۴۴۹
تلفن و دورنگار: ۰۲۵۱+۷۷۵۱۴۲۴
www.kheimh.org

- صاحب امتیاز: محمّد رضا زائری
- مدیر مسؤول / مرتضی‌واقی
- سردبیر / مهدی توکلیان
- مدیر هنری / محمّد امین محمّدلو
- دبیر سرویس مقالات / سید غلامرضا حسینی
- دبیر سرویس ادبیات و هنر آیینی / سید مهدی حسینی
- دبیر سرویس خبر و گزارش (علم و کتل) / محمّد کاظم اطمینان
- دبیر سرویس خیمه‌ی نوجوان / علی مهر
- امور توزیع و مشترکین / مهدی میرزایی
- امور رایانه / محمّد هادی جمشیدی‌نیا
- امور مالی / رضا حبیبی
- امور چاپ / یاسر دیبایی
- دیگر همکاران / سید محمد بابامیری، سید جواد شرافت، سید مهدی میرداماد، سعید معینی
- چاپ / رسالت
- شمارگان / ۲۰۰۰۰ نسخه
- طراحی نامواره: حمید عجمی
- عکس روی جلد: محمّد کاظم اطمینان

- صلوات / ۲
- خطبه / نماز توبه / ۲
- پذیرایی / ۳
- کوچه / ۳
- منبر / محفل عز / ۴
- تکیه / ۵
- کوچه / احساس شما ... / ۱۲
- زمینه / گلستانی بر ساحل دریا / ۱۶
- حدیث باب عشق / ۱۸
- علم و کتل / نگاهی به مراسم های مذهبی / ۱۹
- زمینه / بزرگ‌ترین عید / ۲۰
- تا کربلا / چه کنم که محب توام / ۲۲
- خیمه دانشجو / ۲۴
- زمزمه / ۲۶
- پذیرایی / ارباب من بیشتر از این چک ... / ۳۱
- روضه / مرثیه‌ی امام جواد (ع) / ۳۲
- مهدیه / ۳۳
- علم و کتل / اخبار مذهبی در رسانه‌ها / ۳۴
- نکته‌های ناب / مقام و منزلت بانوی کرامت در ... / ۳۹
- میاندار / حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی / ۴۰
- بحر طویل / نذر زائرانت / ۴۲
- زمزمه / روی نوار مداحی / ۴۳
- پیر غلام / مرحوم استاد علی اصغر فقیهی / ۴۴
- خیمه نوجوان / ۴۸
- علم و کتل / ۵۱
- پذیرایی / گیرنده: مدیر محترم هیات ... / ۵۲
- از پنجره نگاه شما / ۵۳
- زینبیه / خانوم‌ها با شما هستیم! / ۵۴
- از پنجره نگاه شما / ۵۵
- علم و کتل / مهران مهر ندیده است / ۵۶
- خیمه یعنی ... / ۵۸
- آداب / حاج آقا! خوب منبری رفتی! / ۵۹
- حاج آقا دعا بفرمائید / ۵۹
- پذیرایی / اکو تو را شیر کند / ۶۰
- نامه‌های رسیده / ۶۰
- اطلاعیه / ۶۲
- فرم اشتراک، پست جواب قبول / ۶۳

این درست نیست که ما بگوییم چون شیعه و محب هستیم، اگر گناه هم کردیم، خدای متعال ما را مجازات نمی‌کند؛ نه، این طور نیست. «من اطاع الله فهو لنا ولی» ولی آنها باید خدا را اطاعت کند؛ چون خود این بزرگواران با اطاعت خدا به این مقام و رتبه رسیدند. امتحان اینها، قبل از وجود و آمدنشان به این دنیا صورت گرفته؛ «امتحنک الله قبل ان یخلقک فوجدک لمن امتحنک صابرة». دستگاه خدا بی حساب و کتاب نیست.



در روایتی پیغمبر اکرم (ص) به فاطمه‌ی زهرا (س) با این مقام و رتبه فرمود: «یا فاطمه اننی لن اغنی عنک من الله شیئاً». یعنی پیش خدا، نسبت با من و ارتباط با من به درد تو نمی‌خورد. مگر در میان فرزندان پیغمبر و ائمه کسانی نبودند که با خدا رابطه‌ای نداشتند و نتوانستند از آن گوهر نورانی وارزش معنوی برخوردار شوند؟ آنچه اولیای دین را بر قله‌ی شرافت بشری قرار داده، از خود شخص شخیص نبی اکرم و امیر المؤمنین و بقیه‌ی این خاندان پاک گرفته - که اینها در عالم وجود نمونه‌های بی‌مانندند و شبیه اینها دیگر نیست - تا دیگران، اطاعت و عبودیت و بندگی آنها برای خداست. لذا وقتی شما می‌خواهید در تشهد نمازتان نام پیغمبر خدا را بیاورید و از او تجلیل کنید، می‌گویید «و اشهد ان محمداً عبده» اول عبودیت را ذکر می‌کنید، بعد می‌گویید «و رسوله». عبودیت بالاتر از رسالت است. اساس و جوهر کار، عبودیت است. من و شما هم باید از همین جاده برویم. البته این قله‌ها خیلی بالاست. اگر چشم ما بتواند این قله‌ها را ببیند، خیلی باید خدا را شکر گزار باشیم؛ چه برسد به آنجاها برسیم؛ لیکن باید برویم؛ راه این است. این دامنه‌ها را باید به قدر قدرت و توانمان طی کنیم؛ که اگر این طور شد، به قدر ظرفیتمان بهره خواهیم برد.

فرازهایی از بیانات مقام معظم رهبری
۸۲/۵/۲۸ - ۲۰ جمادی الثانی ۱۴۲۳

نماز توبه

همه‌ی مردان و زنان مؤمن را بیخشای؛ که جز تو کسی گناهها را نمی‌بخشاید».

سپس فرمود: «هیچ مسلمانی نیست که این نماز را بگذارد، جز اینکه از آسمان بدو ندا شود؛ ای بنده‌ی خدا! توبه‌ی تو پذیرفته شد و گناهان تو بخشوده؛ اینک کار خویش از نو آغاز کن. فرشته‌ای نیز از فرود عرش بدو می‌گوید: ای بنده‌ی خدا! خوشا به حالت، مبارک باد بر تو و بر خاندان و خانواده‌ی تو. دیگری بدو ندا می‌دهد: ای بنده‌ی خدا! پاک مدار که خصمان و مدعیان خود در قیامت را، خرسند ساختی. دیگری ندا می‌دهد: ای بنده‌ی خدا! با ایمان بمیری، دین از تو دور مباد و قیامت گسترده باد و نورانی. دیگری می‌گوید: ای بنده‌ی خدا! پدر و مادر از تو خرسندند، گناهان آنها و گناهان تو و گناهان خاندان تو بخشوده است و روزی تو در دنیا و آخرت گسترده است و جبرئیل بدو ندا می‌دهد: دل خوش دار من همراه با فرشته‌ی مرگ (ملک الموت) نزد تو خواهم آمد و بدو فرمان خواهم داد با تو مهربان باشد؛ تا مرگ، تو را هیچ نیازارد و روح از جسمت به آرامی و خوشی بیرون رود». گفتند: «ای رسول خدا! اگر کسی این اعمال را در زمان دیگری به جای آرد چه؟» فرمود: «همان پاداش و خواص را دارد». و در پایان افزود: «اینها را جبرئیل در شب معراج به من آموخت»^(۱).

مرتضی وافی

ماه ذی القعدة اولین ماه از ماههای حرام است که در آن جنگ با کفار هم حرام شمرده شده است و اگر اینگونه است، پس معصیت خدا و نافرمانی او - که در حقیقت اعلام جنگ با خداست - چه حکمی دارد؟!

این نکته‌ی لطیف را عارف کامل مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی در کتاب «المراقبات» متذکر می‌شود و آنگاه با دستوری خاص، هدیه‌ای گرانبها را پیش روی سالکان راه حق می‌گذارد:

«بر سالک مراقب است که در آغاز این ماه، با توبه‌ای راستین و خالصانه به پیشباز ماه رود و چه بجاست که در نخستین یکشنبه‌ی این ماه، مراسم توبه‌ای را که در روایت زیر آمده است، به جای آورد؛ تا به ثوابی عظیم دست یابد:

روایت شده که روز یکشنبه‌ای از ماه ذی القعدة، پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - بیرون آمد و رو به یارانش فرمود: «مردم! کدامین یک از شما خواستار توبه است؟» همگان گفتند: «ای پیامبر خدا! همه خواستار توبه‌ایم». پیامبر فرمود: «غسل کنید و وضو بگیرید و چهار رکعت نماز بگذارید. در هر رکعت یک بار «حمد»، سه بار «قل هو الله»، یک بار «قل اعوذ برب الفلق» و یک بار «قل اعوذ برب الناس» را بخوانید و در پایان، هفتاد بار استغفار کنید و پوزش خواهید و آن را با گفتن «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم» پایان دهید و سپس بگویید: «یا عزیز! یا غفار اغفر لی ذنوبی و ذنوب جمیع المؤمنین و المؤمنات فانه لا یغفر الذنوب الا انت؛ ای عزیز! ای بخشاینده! ای مهربان! گناهان مرا و گناهان

-المراقبات ۱ ص ۳۰۹ - ۳۰۸.
- مفاتیح الجنان - اعمال ماه ذی القعدة



آشیخ! بیهوده این جمع را نصیحت مکن!

حضرت آیه الله بروجردی (ره) هر ساله در سالروز میلاد حضرت مهدی (عج) مجلسی برپا می‌کردند و بنا بر سنت همیشگی ایشان در تشویق طلاب به کسب تجربه در امر منبر، یکی از طلبه‌های جوان را به عنوان سخنران به مجلس دعوت می‌کردند.

در یکی از این سالها، که بسیاری از علما و مدرسان حوزه علمیه هم در مجلس حضور داشتند، طلبه‌ی جوانی بر منبر وعظ نشست و بر اثر تشویق‌های آیت الله بروجردی، توان و جسارت خاصی در سخنرانی یافته بود، در مذمت شراب و مضرات آن سخن می‌گفت و حضار را - که اکثراً از فرهیختگان و نخبگان حوزه بودند - از عواقب شربخواری پرهیز می‌داد و آنان را نصیحت می‌کرد...

اتفاقاً مرحوم فلسفی - واعظ شهیر - هم در آن مجلس حضور داشته، بلند شد، فی المجلس و در موقعیتی مناسب خطاب به آن طلبه‌ی سخنران می‌گوید:

«آشیخ! بیهوده این جمع را نصیحت نکن! این‌ها تا دم مرگ هم دست از شراب خواری بر نمی‌دارند!»

اعتراض مرحوم فلسفی - که با کنایه‌ای ظریف و آمیخته با طنز همراه بود - حضار را به شدت به خنده وا می‌دارد و مهم‌تر از آن، طلبه‌ی جوان را به این امر رهنمون می‌سازد که:

«هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد!»



گفتی و منم باور کردم!

• حسین هنرمند

وقتی دیدمش خیلی خوشحال شدم. مدتی می‌شد همدیگر و ندیده بودیم. نمی‌دونم شب عید بود یا تولد یکی از ائمه. بهش گفتم: خدا بد نده، کسی از دنیا رفته؟ چرا صورتتو اصلاح نکردی؟ مگر قیچی تو خونتون گیر نمی‌یاد؟ باخونسردی گفت: نه، کسی نمرده! گفتم: پس چرا مشکی پوشیدی؟ مرد مؤمن! همه این شبا خوشحالان اونوقت تو اینطوری اومدی بیرون؟! با خنده جواب داد: آخه لباس روشن تمییز نداشتم. بخاطر همین، اینو پوشیدم! اما خودشم می‌دونست باورم نمی‌شه! به خاطر همین، همونطوری که لبخند می‌زد و زخم روی گونه هاش معلوم‌تر می‌شد فوری، باهام خداحافظی کردو رفت.



خیلی مدیون ایشان هستم

شهید شیخ محمود غفاری از زبان حاج ماشاء الله عابدی

«نماز بی ولای او عبادتی است بی وضو...»
این را می‌خواندیم و سینه می‌زدیم. ایشان با همه‌ی شور و هیجانش که سینه می‌زد، یکباره دست از سینه زنی می‌کشید و می‌گفت سینه زنی مال عزاداری امام حسین است! الان هم این مسأله یکی از اشکالاتی است در جلسات و هیات‌ها هست.

اشاره:

در ادامه‌ی معرفی شخصیت‌هایی که حاج ماشاء... عابدی با بیان شیرین خود در مصاحبه‌ی اختصاصی با «خیمه» داشتند، با یکی دیگر از این شخصیت‌ها آشنا می‌شویم.

شیخ محمود غفاری، فامیلی اصلی‌اش «قره‌گوزلو» بود و به واسطه‌ی مبارزاتی که با طاغوت داشت، تغییر اسم داد. ایشان از یک طرف، عالمی بود وارسته و از طرف دیگر، یک سینه زن به تمام معنا. در هیات لخت می‌شد و سینه می‌زد که من مثل او «سینه زن» ندیدم؛ یا اگر بگویم دیدم، خیلی کم دیدم. ایشان با شور خاصی سینه می‌زد و با این کار، مجلس را گرم می‌نمود. وارسته بود و خیلی هم انقلابی. سرسپرده‌ی آقای حق شناس بود و از شاگردهای ایشان.

جزو اولین کسانی بود که برای حمایت از انقلاب به کردستان رفت. آن موقع که کمتر کسی اسلحه دیده بود، آمده بود هیات ما و می‌گفت می‌توانم اسلحه را چشم بسته باز کنم و ببندم! بعد هم که جنگ شد به جبهه می‌رفت. از خصوصیاتش این بود که با ارتش به جبهه می‌رفت! برعکس همه که همراه سپاه و بسیج می‌رفتند. به من می‌گفت که نمی‌خواهم طوری شهید شوم که یک گلوله یا خمپاره بیاید و در یک لحظه شهید بشوم؛ می‌خواهم بیفتم روی زمین و مدت‌ها زجر

بکشم و بعد شهید بشوم؛ همین طور هم شد. ایشان خیلی در موفقیت‌های من نقش داشت. خیلی دقت می‌کرد و مرا گاهی می‌کشید کنار و می‌گفت راه این است و... نکاتی را می‌گفت خیلی ظریف و لطیف که روی ما تأثیر می‌گذاشت.

گاهی در هنگام سینه زنی مان اشعار عشقی که مربوط به خودمان بود، می‌خواندیم؛ فرض کنید مثلاً درباره‌ی امیر المؤمنین می‌خواندیم «نماز بی ولای او عبادتی است بی وضو...». این را می‌خواندیم و سینه می‌زدیم. ایشان با همه‌ی شور و هیجانش که سینه می‌زد، یکباره دست از سینه زنی می‌کشید و می‌گفت سینه زنی مال عزاداری امام حسین است! الان هم این مسأله یکی از اشکالاتی است در جلسات و هیات‌ها هست.

حاج ماشاء... عابدی در انتهای صحبت‌هایش درباره‌ی شهید غفاری مشتاقانه و با وجد می‌گوید: شهید غفاری اشک فراوانی داشت و با همه‌ی کارهای الهی و معنوی که داشت، اصلاً خودش را نمی‌دید... درباره‌ی بهره‌مندی‌اش از برکات معنوی همنشینی با شهید غفاری، حاج ماشاء... عابدی اینچنین می‌گوید: ایشان از افراد کم نظیر بودند و من خیلی مدیون ایشان هستم و روی من بسیار تأثیر گذاشتند.

ادامه دارد

جایگاه و تأثیرات اجتماعی آن از دیدگاه جامعه‌شناسی

مجالس عزرا



سید معزالدین حسینی - بخش دوم

در شماره‌ی پیشین خواندید که «مجالس حسینی در جامعه‌ی ما نقش تکوینی مهمی دارند و دشمن نیز نوک پیکان حمله‌ی خود را به سمت همین مجالس نشانه رفته است.» آخرین جمله‌ی متن قبلی را مرور می‌کنیم تا زمینه‌ی دنبال کردن ادامه‌ی بحث را داشته باشیم:

برادران عزیز! عزای امام حسین (ع) قائمه‌ی قایم این ملت بوده؛ هر وقت این مردم برای حق و حق طلبی قیام کرده‌اند، ذکر آن‌ها و اصلی‌ترین شعار آنها «حسین» و «یا حسین» بوده است... و اصل این انقلاب، بر اساس همین عنصر و در همین ایام دهه‌ی عاشورا بوجود آمد. حضرت امام (ره) دهه‌ی عاشورای ۴۲ را محیط برخورد مردم با حکومت جابرانه‌ی دستگاه شاه قرار داد و شخصاً روز عاشورا به فیضیه رفت و ارکان حکومت شاه را متزلزل نمود. این امر بسادگی انجام نگرفت؛ پشتوانه‌ی این تلاش امام، هزار سال حرکت تعزیه‌داری شیعه بود.

اصل این مراسم در زمان ائمه‌ی معصومین - علیهم‌السلام - آغاز شده و نوحه‌گری بوسیله‌ی ائمه - علیهم‌السلام - تشویق شده است. ذکر مصیبت در نخستین مرحله بوسیله‌ی ائمه‌ی معصومین - علیهم‌السلام - انجام گرفته و خود، دستور می‌فرمودند که شیعیان بیایند و مصائب ابا عبدالله الحسین را ذکر کنند. این سیاه‌پوشی، تا زمان ائمه‌ی معصومین - علیهم‌السلام - تاریخ منظم دارد و اولین سیاه‌پوشی عمومی در عزای ابا عبدالله الحسین - علیه‌السلام - پس از اربعین حسینی با رسیدن کاروان اسرای آزادی بخش اهل بیت - علیهم‌السلام - به مدینه آغاز

بی‌تابی می‌کنند؛ به این مجالس عزاداری قدم می‌گذارند. این ناشی از یک فرهنگ و باور مستمر ملی‌ماست که این تأثیرات تابع آن فرهنگ و جلوه‌پدیده‌ی آن فرهنگ می‌باشند. حسینیه‌ها، عزاخانه‌ها و همه‌ی محیطهای عزا، مکانهایی هستند که بر اساس ایمان و باور مردم به امام حسین و به ضرورت برگزاری عزای ابا عبدالله بوجود آمده‌اند و همین امر، ریشه‌ی انقلاب اسلامی بود. در ۱۵ خرداد، در تهران دستجات عزاداری با هم بیرون آمدند. دسته‌های پهلوانان تهران در این روز همراه با دیگر مردم - به سرپرستی مرحوم شهید حاج طیب رضایی و داماد او - با شعار «حسینی، خمینی؛ خدا نگهدار تو!» و «خمینی، خمینی، تو فرزند حسینی» و... اعلام می‌کردند که ما رهبری انقلاب خودمان را ادامه دهنده و فرزند بحق ابا عبدالله الحسین - علیه‌السلام - می‌دانیم.

گفتیم که، یکی از مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، ثبات اجتماعی است که در همین موضوع، مردم - بدون اینکه کسی، کس دیگر را تشویق و یا دعوت کند - خود به خود در ایام مخصوص حاضر می‌شوند و از جیب فتوت خودشان خرج می‌کنند؛ سیاه‌پوشی می‌کنند؛ خودشان زمینه‌های برپایی مراسم را آماده می‌کنند. در این دهه‌ی محرم و عاشورا جوانان و نوجوانان، شب و روز نمی‌شناختند! در این دهه‌ی عاشورا...، حیات اجتماعی ماست، که در آن قسمت ثبات یافته و تکرار مداوم آن حالت تأثیر ثابت اجتماعی پیدا کرده است.

مرحله‌ی دوم، روح تعهد اجتماعی بخشیدن به ظرف مراسم است و امام (ره) کاری را که انجام داد، در این مرحله‌ی دوم بود. در این زمان بود که نوحه‌ها - در سال ۴۲ - تغییر یافت و معنای اجتماعی و انقلابی پیدا کرد.

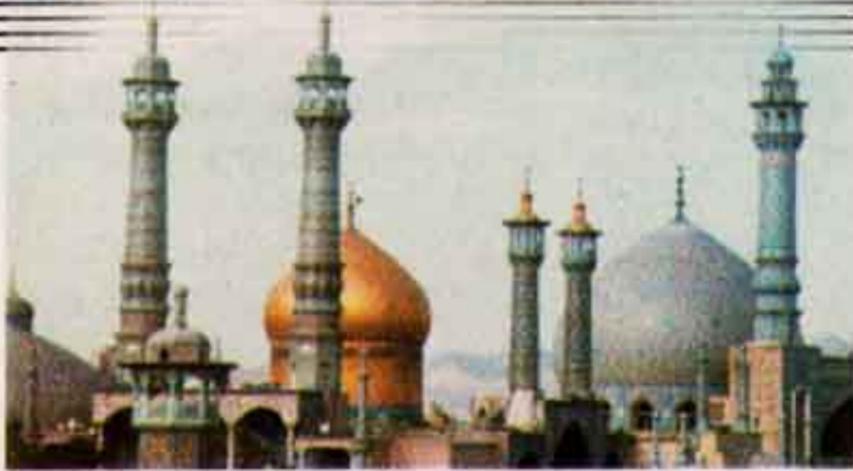
ادامه دارد...

شد. تکیه‌گاه امام خمینی (ره)، این تاریخ مستمر و طولانی بی‌انقطاع است. در جامعه‌شناسی دو مفهوم اساسی قرار و بی‌قراری و حرکت و ثبات اجتماعی وجود دارد، که نهایتاً ثبات اجتماعی به مکانیزم اجتماعی می‌انجامد و مجموعه‌ی عوامل ثبات تأثیرات و نهادهای ثبات بخش به جامعه و حرکت اجتماعی، مجموعه‌ای از کنش‌ها و واکنش‌ها و فعل‌های متقابل جامعه در برابر هم، اساس اندیشه در جامعه‌شناسی و تحقیق در جامعه‌شناسی را تشکیل می‌دهد.

تأثیرات اجتماعی یکی از حساس‌ترین مسائل قابل مطالعه در جامعه‌شناسی است. نهایت این امر در مورد عزای حسین - علیه‌السلام - به همین موعود و میعاد مقدس، یعنی ایام عاشورا می‌رسد.

اما چرا قدر و اهمیت دقیقاً علمی این مراسم را نشناسیم؟ اینکه مردم در ایام معینی، احساس





● معصومه؛ فاطمه‌ای دیگر

● اول ذی القعدة ۱۷۳ هـ ق: ولادت حضرت معصومه
● سید محمد بابامیری

تاریخ، به گمنامی او کمتر سراغ دارد. محدّزهای که اگر چه دارای بارگاه با شکوه و باجلالی است، اما قدرش برای بسیار از محبان اهل بیت (ع) نا شناخته است. بسیاری از ما آگاهی بسیار اندکی از وجود مقدسش داریم. که شاید سالگشت ولادت مبارکش، فرصت مغتنمی برای افزایش آگاهی ما نسبت به حضرتش و به تبع آن کسب معرفت بیشتر، به وجود خجسته‌اش باشد.

● معصومه، فاطمه‌ای دیگر

بنا به نظر مشهور، در اول ذیقعدة‌ی سال ۱۷۳ هـ ق، مدینه‌ی طیبه، تولدش را جشن گرفت. در آغوش پر مهر امامت و ولایت؛ در آغوش امام موسی الکاظم (ع). مادر گرامی‌اش نجمه (تکتم)، مادر امام رضا (ع) می‌باشد. شاید علت علاقه‌ی وصف‌ناشدنی این خواهر و برادر نسبت به هم، به خاطر این اتفاق خجسته‌ی نسبی باشد.

نجمه خاتون، اهل مغرب بود. مغرب در اصطلاح جغرافیای آن روز به سه معنی اطلاق می‌شد: شمال آفریقا، مراکش و اروپا.^۱

نامش را فاطمه گذاردند که بعدها با تولد دختران دیگر موسی بن جعفر (ع) که بر آنها نام فاطمه نهاده شد، به فاطمه‌ی کبری معروف شد. لقبش معصومه است و قدر و جلالش به گونه‌ای است که علما و بزرگان دین از او به کرامت و نجابت فراوان یاد می‌کنند.

شیخ عباس قمی (ره) در مورد ایشان می‌فرماید: «...اما دختران موسی بن جعفر (ع)؛ به حسب آنچه به ما رسیده، افضل آنها سیده‌ی جلیله‌ی معظه، فاطمه‌ی کبری، معروف به حضرت معصومه (س) است که در قم مدفون است...»^۲

● او معصومه و کریمه‌ی اهل بیت است!

لقب «معصومه» را علی بن موسی الرضا (ع) در ضمن روایتی برای خواهر خود برگزیده است؛ آنجا که می‌فرماید: «من زار المعصومة یوم کفن زارنی...». لقب دیگر این بانو، «کریمه‌ی اهل بیت» است و این لقب، به جهت خوابی است که نشابه‌ی شهیر، مرحوم آیه‌الله سید محمود

مرعشی نجفی (ره) - پدر آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) - دیده است. ایشان بسیار علاقه‌مند بود تا به هر طریق ممکن، محل دفن حضرت صدیقه‌ی طاهره (س) را بداند. به این منظور، ختم مجربی انتخاب می‌کند و چهل شب به آن مداومت می‌کند. شب چهلم در عالم رؤیا به محضر امام باقر یا امام صادق - علیهما السلام - مشرف می‌شود. امام (ع) به ایشان می‌فرماید: «علیک بکریمه‌ی اهل البیت...! یعنی بر تو باد چنگ زدن به دامان کریمه‌ی اهل بیت، فاطمه‌ی معصومه (س)»^۳

شاید این ارجاع، رمزی الهی است که مردم به جای گشتن به دنبال محل قبر همسر امیر المؤمنین (ع)، به آستان بوسی نواده‌ی مکرماهش، حضرت فاطمه‌ی معصومه (س) مشرف شوند. آری! تمام اینها رمزها و نشانه‌هایی است که از سوی اهل بیت (ع) برای شیعیان فرستاده می‌شود، تا خواص اهل معرفت، تیز بینانه آنها را دریافت کنند و راه را بیابند.

قدر و منزلت این بانوی گرامی به حدّی است که از سوی ائمه (ع)، زیارتی مخصوص برای ایشان صادر شده است. از بین امامزادگان و فرزندان اهل بیت (ع) - چه بلا فصل و چه غیر بلا فصل - فقط چهار نورند که زیارتنامه‌ی مخصوص دارند: حضرت زینب کبری (س)، حضرت ابا الفضل العباس (ع)، حضرت علی بن الحسین (ع) و حضرت فاطمه‌ی معصومه (س). آیا این مطلب نیز عظمت وجود مقدسه‌ی کریمه‌ی اهل بیت را روشنتر نمی‌سازد؟ بی شک، وجود این روایات روشن و صریح است که مردم را به سوی عقاید به حق و محکمی پیرامون این نور پاک رهنمون ساخته است؛ عقایدی مثل ملزم دانستن خود به تشرف به آستانه‌ی حضرت معصومه (س) پس از بازگشت از زیارت حضرت ثامن الحجج (ع) و...^۴

● شوق دیدار

علامه‌ی مجلسی (ره) از کتاب «تاریخ قم» نقل می‌کند که چون مأمون، حضرت امام رضا (ع) را در سال ۲۰۰ هجری به مرو خواند، در سال ۲۰۱ حضرت معصومه (س) به شوق دیدار برادر، به همراه عده‌ای از فرزندان خورشید هفتم، با یکی

از کاروانهایی که به خراسان عازم بود، از مدینه خارج شد. به ساوه که رسید بیمار شد و چون مردم ساوه در آن زمان، سنی متعصب بودند، حضرت از مقدار مسافت مانده تا قم سؤال کرد؛ گفتند: ده فرسخ. پس فرمود: «مرا به جانب قم ببرید زیرا از پدرم شنیدم که فرمود قم مرکز شیعیان ما می‌باشد.»

هنگامی که خبر ورود حضرتش به گوش اهالی قم رسید، اشراف و اهالی قم و پیشاپیش آنها موسی بن خزرج، بزرگ آل سعد، به استقبال ایشان به بیرون قم رفتند و با تجلیل و تعظیم فراوان، حضرت را به قم آوردند.

● قم، حرم اهل بیت شد!

بدینسان، قم که تا آن زمان یکی از مراکز مهم شیعیان به حساب می‌آمد با ورود آن حضرت، رنگ و بوی بیشتر و مؤثرتری از اهل بیت (ع) به خود گرفت؛ تا این ورود مبارک، منشأ بسیاری از برکات دینی، علمی و معرفتی برای این سرزمین و مذهب تشیع شود.

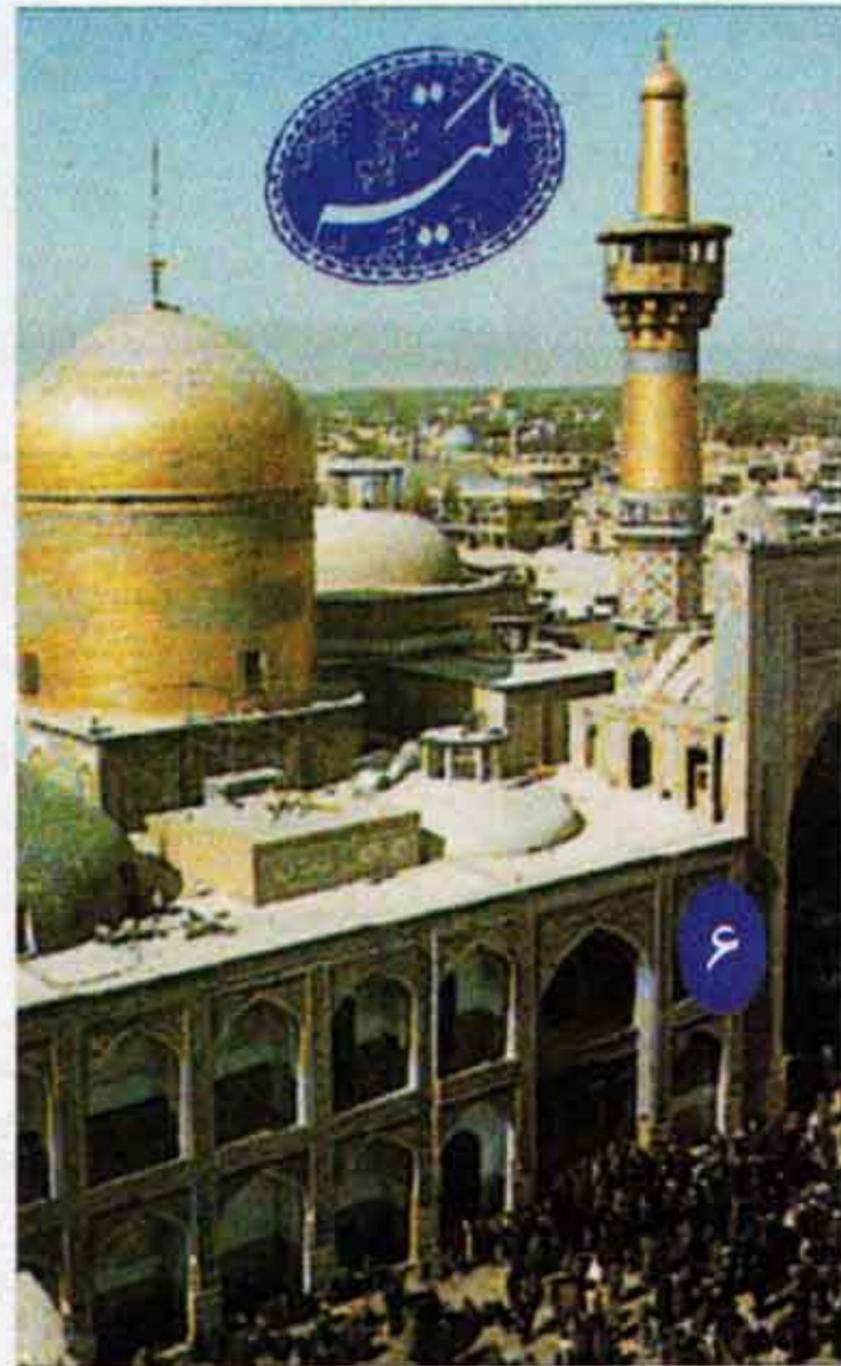
چه زیباست بدانیم که در مدینه، نجف، سامرا، کاظمین، مشهد و حتی کربلا فقط به محدوده‌ی حرمهای مطهر، حرم اطلاق می‌شود ولی برطبق بسیاری از روایات، تمام شهر قم، حرم است و حرم به محدوده‌ی حرم مطهره‌ی حضرت معصومه (س) خلاصه نمی‌شود.

در پایان، به جاست تا برگری از بوستان کرامات و معجزات این خاتون بزرگ آل الله را مرور کنیم، بلکه معرفتی در خور نام حضرتش کسب کنیم؛ فرزند مرحوم آیه‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری (ره)، مؤسس حوزه‌ی علمیه‌ی قم، نقل می‌کند که: «مرحوم پدرم با قرآن استخاره نمی‌کرد و می‌فرمود: من درست نمی‌فهمم؛ ولی یکبار پس از اصرار عده‌ای از علما و اهالی قم و تهران، بالای سر حضرت معصومه (س) برای ماندن در قم، استخاره کرد. که این آیه آمده: «وأتونی بأهلکم أجمعین» این آیه خطاب حضرت یوسف به برادران است که به آنان فرمود همه‌ی اهل و بستگان خود را نزد من بیاورید.

این استخاره در کنار مرقد حضرت معصومه (س)، بدون هیچگونه ابهامی مرحوم آیه‌الله العظمی حائری را به اقامت در قم و آوردن اهل

و بستگان خود به این سرزمین مقدس، فرا می خوانند. امیدواریم که خاکبوسی درگاه قدسی اش را لایق و شایق باشیم.

۱. انوار پراکنده - صفحه ی ۱۲۸
۲. منتهی الآمال - ج ۲ ص ۳۳۰
۳. انوار پراکنده - صفحه ۱۳۱



● عالم آل محمد (ص)

● ۱۱ ذی القعدة ۱۲۸ هـ ق: فرخنده میلاد حضرت

امام علی بن موسی الرضا(ع)

● مسعود معینی

«السلام علیک یا شمس الشموس و یا انیس النفوس»

سلام بر خورشید آسمان فقاقت و ولایت. سلام بر ولی نعمت ما. سلام بر مونس دل غم زده ی ما.

«السلام علیک یا عالم المکتوم»

سلام بر عالم آل محمد! او که درگود مناظراتش، پشت مأمون و سران مکاتب مختلف را بارها به زمین رسوایی زد. او که امام صادق (ع) رئیس مذهب شیعه، بارها در مورد او فرموده بود: «ای کاش او را درک می کردم»^۱

«السلام علیک یا معین الضعفا و الفقراء»

سلام بر آقای که سریر خلافت برای او بی ارزش و با غلامان برسریک سفره نشستن برایش دلنشین تر است.

کسی که عشاق شیدای او، در حریم امن او «حج» فقرا به جا می آورند.

«السلام علیک ایها الامام الزّوّوف»

سلام بر او که غزالان دشت هستی، اعتبار ضمانتش را به رخ مردم عالمیان می کشند.

السلام علی علی بن موسی الرضا المرتضی از حُسن خویش بگویم! که پشت آن مرد را متواضعانه در حمام کیسه می کشید و حال آنکه آن مرد، او را نمی شناخت و آن گاه که دیگران آن مرد را سرزنش نمودند. حضرت آنان را از سرزنش باز داشت و با کمال میل به کار خود ادامه داد.^۲

مانند پدران خود بسیار احسان می کرد و اکثر صدقات او در تاریکی شب ها بود. او مصداق «سجیتکم الکرّم و عادتکم الاحسان» بود. از معنویت و عبودیتش بگویم! که در طول شبانه روز، هزار رکعت نماز می خواند و به روزی سه روز هر ماه، مداومت داشت (پنج شنبه اول و وسط و آخر هر ماه) و می فرمود: «روزی این سه روز، برابر روزی دهر است».

در هر سه روز، قرآن را ختم می کرد و می فرمود: «اگر بخواهم می توانم در کمتر از سه روز ختم قرآن کنم ولی هرگز از آیه ای نمی گذرم. مگر آنکه در آن تفکر می کنم که در چه مورد و به چه هنگام نازل گشته است».^۳

از علم و معرفتش بگویم! آن گاه که مأمون (لعنة الله علیه) جاثلیق (عالم بزرگ مسیحیان)، رأس الجالوت (عالم بزرگ یهودیان)، رؤسای صائبین، هُرَبُز اکبر (پیشوایان زرتشتیان) و نسطاس رومی (عالم بزرگ نصرانی) را برای مباحثه ی علمی و در حقیقت شکست امام دعوت می کند و آن حضرت نیز در برابر اهل تورات به تورات خودشان، با اهل انجیل به انجیل خودشان، با اهل زبور به زبورشان، در مقابل صائبین به زبان عبریشان، با رومیان به زبان رومی، با موبدان به زبان فارسی و در برابر دیگر پیروان مکاتب، هر کدام با اعتقادات و زبان خودشان، استدلال می کند و آنان را شکست می دهد و مأمون را از این عمل خود پشیمان می کند.^۴

دوران ۲۰ ساله ی امامت حضرت (ع) مصادف بود با خلافت سه خلیفه ی عباسی - لعنت الله علیهم اجمعین - هارون الرشید (۱۰ سال) محمد امین (۵ سال) و عبد الله مأمون (۵ سال). امام (ع) به دلیل قتل امام کاظم و انزجار مردم از حکومت در دوران هارون و به دلیل بی کفایتی و

کشمکش بر سر امر خلافت در دوران امین، آزادی بیشتری در امر تبلیغ دین و تربیت شاگردان و امور سیاسی و اجتماعی داشتند! اقا در زمان مأمون، این آزادی به خفقان تبدیل شد. حضرت در این دوران، با جریانات فکری و حکومتی منحرفی نیز روبرو بودند که همه سعی در حذف اسلام و شیعه داشتند.

مأمون، خلیفه ی باهوش، دانا و زیرکی بود و با شیوه های ظاهر سازانه ای عرصه را بر حضرت، تنگ کرده بود و ایشان را تحت کنترل داشت.^۵ و چه بگویم از مظلومیت و غربتش! آن گاه که دعبل خزاعی شعری را که در رثای خاندان اهل بیت - علیهما السلام - سروده در محضر علی بن موسی (ع) قرائت می نماید و در انتهای شعر، از پراکنندگی قبر حضرات معصومین در مدینه و نجف و کربلا و کاظمین به حضرت زهرا(س) شکوه می کند! امام رضا (ع) گریه می کند و دو بیت به انتهای شعر اضافه می فرماید که:

«و قبر بطوس یا لها من مصیبة
ألحّت علی الأحشاء بالزفرات
الی الحشر حتّی یبعث الله قائماً
یقرّج عناً الهمّ و الکربات»

«ای فاطمه! و قبر یکی از فرزندان در خراسان است وای از این مصیبت! غصه ها و غم ها فشار آورده است به احشاء و اعضای صاحب آن قبر، تا آن زمان که خداوند قائم آل محمد (ص) را برانگیزاند و او غصه های ما را از میان می برد.» و وقتی دعبل از حضرت می پرسد: «یا بن رسول الله، این قبری که فرمودید در خراسان است، قبر کیست؟»

حضرت می فرماید: «قبر من غریب است. مرا زهر می دهند و در خراسان دفن می کنند و مزار من، محل رفت و آمد شیعیان می شود».^۶ و این است که «غریب الغریبا» معنا می یابد.

●

آقای من! گرچه «غریب الغریبیت» گویند! اقا در این سرزمین، در میان امواج ارادت و عشق دلهای پاک شناوری. عزیز دل زهرا! دل را به مشبک های ضریح قشنگت دخیل بسته ام و حلقه بندگیم، انگشتان گره خورده ام به قامت سبز ضریح تو ست. اقا جان! نیازم را می دانی! سرشارم کن.

«دخیلک یا ابا الحسن»

۱- اعیان الشیعه ج ۲ ص ۱۴

۲- اعیان الشیعه ج ۲ ص ۱۴

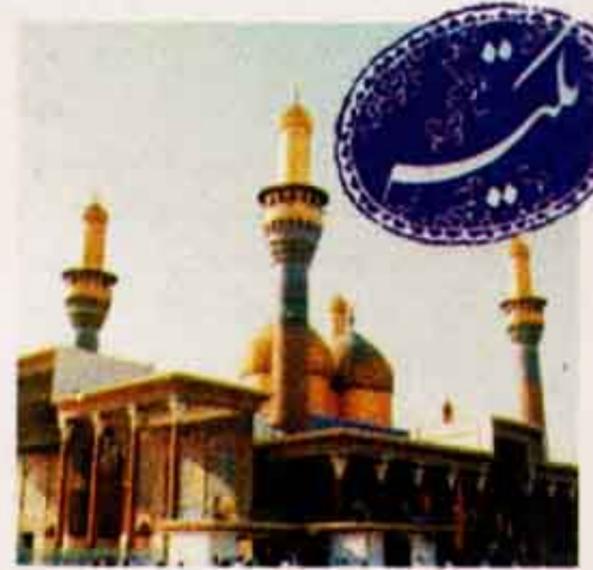
۳- عیون اخبار الرضا شیخ صدوق ج ۲ ص ۱۸۲

۴- سیره ی پیشوایان: مهدی پیشوایی؛

۵- سیره ی پیشوایان: مهدی پیشوایی؛ زندگینامه ی امام

هشتم

۶- بحار الانوار: ج ۴۹: ص ۲۳۸



● یا جواد الائمه ادرکنی

● آخر ذی القعدة ۲۲۰ هـ ق: شهادت حضرت محمد بن علی، جواد الائمه (ع)

● زهره رضایی

نام امام نهم «محمد»، کنیه اش ابوجعفر و لقبهای معروفش «تقی» و «جواد» است؛ که حکایت از تقوای بی نظیر و جود و بخشش فوق العاده‌ی ایشان دارد. پدر بزرگوارش امام هشتم، حضرت علی بن موسی الرضا (ع) و مادر والا مقامش «خیزران» نام داشت. امام جواد (ع) در آخر ماه صفر سال ۲۰۳ هـ ق پس از شهادت پدر بزرگوارش، درحالی که هفت سال و اندی از عمر مبارکش می‌گذشت، عهده‌دار مقام امامت و جانشین پدر گشت. امامت آن حضرت، هفده سال و چند ماه به طول انجامید. از این مدت، حدود پانزده سال آن معاصر حکومت مأمون و دو سال دیگرش همزمان با زمامداری معتصم عباسی بود.

از حضرت جواد (ع)، با وجود کمی سنشان، کرامات و معجزات زیادی دیده شده است. بیشتر این معجزات به منظور تثبیت پایه‌های امامت و تحکیم عقاید افراد، صورت گرفته. زیرا صدور معجزه و عمل خارق العاده از مردی که ادعای امامت می‌کند، از نشانه‌های امامت و جانشینی او از رسول خدا (ص) به شمار می‌رفت.

● مجمع همه‌ی فضایل انسانی

امامان معصوم (ع) مجمع همه‌ی فضایل انسانی و نمونه و الگویند؛ امام نهم نیز در زمان خویش در همه‌ی فضایل، گوی سبقت را روده و سر آمد همگان بودند. عبادت‌های پیوسته‌ی امام و نیایش‌های شبانه‌ی آن حضرت، مشهود و مشهور است. اظهار نیازمندی به درگاه ایزد مٔان، خصوصیت ویژه‌ی همه‌ی امامان و از جمله امام جواد (ع) بود.

تعلیم و تربیت و ساختن انسان‌های والا، همواره مورد توجه امامان ما بوده است. امام محمد تقی (ع) نیز با این که زمینه و امکان تماس زیادی با مردم نداشت و عمرش نیز کوتاه بود با این وجود،

افراد بسیاری را تربیت کرد؛ از جمله: ابراهیم بن محمد همدانی، زکریا بن آدم بن عبدالله، عبدالعظیم حسنی، علی بن مهزیار...

فضایل و مکارم اخلاقی امام جواد (ع) قابل شمارش نیست؛ از جمله بخشندگی و جود ایشان است که باعث شد به «جوادالائمه» ملقب شوند. امام جواد (ع) هر سال بیش از یک میلیون درهم بین نیازمندان مدینه، تقسیم می‌کرد. ایشان می‌فرمایند: از نشانه‌های سخاوت مرد، بخشش به کسانی است که بر او حقی دارند.

اسماعیل بن هاشمی می‌گوید:

«از تنگدستی به امام جواد (ع) شکایت کردم؛ امام (ع) دست به زیر سجاده برد و یک قطعه طلا به من داد. به بازار برده، آن را کشیدم؛ شانزده مثقال بود!»

عدم دلبستگی امام به دنیا، که نشانه‌ی زهد ایشان بود نیز بسیار بارز می‌باشد. حسین مکاری می‌گوید:

«در بغداد خدمت امام (ع) رسیدم. در آن موقع، امام (ع) در کاخ مأمون، مسکن داشت و در اطرافش غلامان و کنیزان بسیار و تشریفات زیاد دیده می‌شد. با خود گفتم امام جواد (ع) با وجود این همه امکانات و تشریفات، دیگر به مدینه بر نمی‌گردند! امام (ع) فرمودند: ای حسین! نان جو با نمک نیم کوب در حرم رسول خدا (ص) برای من بهتر است از این موقعیتی که می‌بینی!»

امام (ع) مانند پدر بزرگوارشان به کار و تلاش و زراعت نیز می‌پرداخت و در مدتی که در مدینه بود به کارهای کشاورزی و رسیدگی به باغستانها و نخلستانها، که به عنوان صدقه‌ی جاریه جد بزرگوارش امام موسی بن جعفر (ع) بود، مشغول می‌گشت. خود امام جواد (ع) از جدش امام صادق (ع) روایت کرده است که: «مردی در بدست آوردن مال دنیا سعی زیادی می‌کرد. حضرت به او فرمود: «این مال را برای چه می‌خواهی؟» عرض کرد: «برای آنکه به زن و بچه‌ام غذای لازم و نفقه‌ی واجب را بدهم و به خویشاوندانم ببخشم. برای خدا به مکه بروم. به فقرا و بینوایان کمک کنم. دختران یتیم را شوهر دهم. مجالس مسجد و عظمت شما خاندان را به امید اجر و ثوابی که پیامبر خدا (ص) وعده داده است، برپا کنم.» امام صادق فرمودند: «اینها همه، کار آخرت است؛ کار دنیا نیست؛ باید بکوشی و همه‌ی این کارها را در سایه‌ی کسب حلال انجام دهی.»

کار و تلاش برای تأمین معاش خانواده و انجام خیرات و میرات، از نظر ایشان عبادت بود.

این امام همام، در ناملازمات روزگار، صبر را

پیشه‌ی خود می‌ساخت و بردباری او بر غضبش همواره چیره می‌شد. نرمخویی، مدارا و صبر و تحمل، دستگیری از نیازمندان، تهفیدستان و گرفتاران از خصایص این امام بزرگوار به شمار می‌رفت.

● باطل در برابر حق

تلاشهای مذبحخانه‌ی مأمون برای ضربه زدن به حضرت محمد بن علی الجواد (ع) و لگه دار کردن مقام امامت ایشان بسیار زیاد بود؛ از جمله این که، مأمون در اصل ازدواج دخترش «ام الفضل» با امام جواد (ع) اغراض خاصی را دنبال می‌کرد. این ازدواج، موقعیت مناسبی بود که بعضی از نقشه‌هایش را اجراء کند؛ مثلاً در هنگام برنامه‌ی ازدواج، دستور داد صد کنیز جوان از زیباترین کنیزان را برگزینند و در دست هر یک جامی پر از جواهرات بدهند؛ تا هنگامی که امام جواد (ع) وارد مجلس عقد می‌شوند، از آن حضرت استقبال کنند. امام محمد تقی (ع) که از توطئه‌ی مأمون آگاه بود، بدون اعتنا به کنیزان وارد مجلس شد و در جایگاه خود نشست و بدین ترتیب امام، یکی از نقشه‌های خائنانه‌ی مأمون را با دقت در حریم‌های رفتاری، نقش بر آب نمود.

موقعیت سیاسی، نفوذ اجتماعی و فعالیت‌های گسترده امام جواد (ع) در زمان معتصم و دست اندرکاران حکومت او نیز تحمل‌ناپذیر می‌نمود؛ از این رو معتصم درصدد کنترل امام (ع) برآمد و ایشان را به بغداد احضار کرد؛ تا او را تحت نظر خود داشته باشد و از گسترش نفوذ امام جلوگیری کند. اما زمانی که سیاست کنترل را بی نتیجه دید، درصدد اجرای طرح قتل امام (ع) برآمد. از این رو، کسی را برای اجرای این توطئه انتخاب کرد که یقین داشت به وسیله‌ی او، به هدف پلید خود می‌رسد. آن شخص، مأمور و جاسوس ویژه‌ی دستگاه خلافت در درون خانه‌ی امام (ع)، یعنی ام‌الفضل دختر مأمون، بود؛ زیرا معتصم، نقطه‌ی ضعف ام‌الفضل را می‌دانست. ام‌الفضل از ابتدا، از زندگی با آن حضرت ناراضی بود. زیرا زندگی‌ای که او به آن خو گرفته بود، با زندگی امام (ع) تناسبی نداشت. منشأ کینه و دشمنی ام‌الفضل نسبت به امام جواد (ع)، ازدواج امام (ع) با سمانه‌ی مغربیه - مادر امام هادی (ع) - و احترام و تجلیل ایشان از او و برتری دادن او بر ام‌الفضل و دیگری عقیم بودن ام‌الفضل بود.

ام‌الفضل، زهر دریافتی از معتصم را در انگور قرار داد و نزد امام جواد (ع) آورد و بدین ترتیب، آن حضرت را مسموم ساخت و به منظور پلید خود و معتصم جامه‌ی عمل پوشاند. هر چند او، پس از اینکه امام (ع) از آن انگورها خورد، به ظاهر

پشیمان شدو شروع به گریه کرد.

امام (ع) در آخر ذیقعده سال ۲۲۰ هـ ق در حالی که فقط ۲۵ سال از عمر پربرکتش می‌گذشت، به شهادت رسید. پیکر پاکش در کنار جدش موسی بن جعفر (ع) در قبرستان قریش در بغداد به خاک سپرده شد که هم اکنون به «کاظمین» معروف است و زیارتگاه و کعبه‌ی امال شیفتگان حق و دوستداران مکتب امامت و ولایت است. درود خدا و فرشتگان و مؤمنان بر او و شیعیان خالصش باد.



● این رفتارها را به برنامه‌های زندگانی خود بیفزائیم

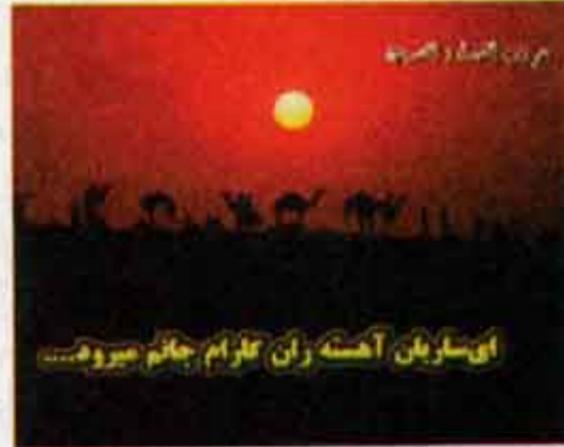
۷ ذی‌الحجه سال ۱۱۴ هـ ق: شهادت امام محمد باقر (ع)

● محمّد الله اکبری

با همه مهربان بود. حتی با کسانی که نسبت به او رفتار بدی داشتند. اگر نیمه شبی مهمانی می‌رسید، با مهربانی در به رویش می‌گشود و در باز کردن بار و بنه به او کمک می‌کرد. در تشییع جنازه‌ی مردم عادی شرکت می‌کرد. ظاهری آراسته داشت. خوردن غذا را با نام خدا آغاز و با حمد خدا ختم می‌کرد. آن چه را در اطراف سفره ریخته بود، اگر در خانه بود، بر می‌داشت و اگر در بیابان بود، برای پرندگان و می‌نهاد. غذا دادن به مؤمنان به ویژه شیعیان را بسیار مهم می‌شمرد و به یاران خود سفارش می‌کرد دوستان و هم‌کیشان خود را میهمان کنند.

یارانش را به کار و کسب تشویق می‌کرد. آن گرامی تنها و تنها سفارش به کار نمی‌کرد؛ بلکه خود نیز به باغ و مزرعه‌ی خویش می‌رفت و حتی در هوای گرم تابستان، عرق ریزان کار می‌کرد. با آن که در آمدش کم، خرجش بسیار و عیال وار بود، در عین حال بخشندگی اش بین خاص و عام، آشکار و بزرگواری اش مشهور و فضل و نیکی اش معروف بود. بخشش او به حدی بود که مورد اعتراض نزدیکان قرار می‌گرفت. آن حضرت یاور بیچارگان، یار درماندگان و دستگیر در راه ماندگان بود. بدین سبب، نیازمندان زیادی به منزلش مراجعه می‌کردند و آن حضرت به غلامان و کنیزانش سفارش می‌کرد که آن‌ها را تحقیر نکنند و گدا ننامند، بلکه آن‌ها را به بهترین نامهایشان صدا

بزنند. پیوسته یارانش را به همدردی و دستگیری یکدیگر سفارش می‌کرد و می‌فرمود: «چه بد برادری است، برادری که چون غنی باشی همراهت باشد و چون فقیر شوی، تو را تنها بگذارد.» او شکافنده‌ی علوم بود. او امام محمد باقر (ع) بود.



● حرم را از حرم کردند بیرون...

۸ ذی‌الحجه سال ۶۰ هـ ق: یوم الترویبه: حرکت امام حسین (ع) از مکه به سوی کوفه

سرانجام حسین (ع) در روز چهارشنبه، مصادف با هشتم ماه ذی‌الحجه سال شصت از مکه به عزم کوفه حرکت کرد.

حرکت حسین (ع) درست مصادف با روزی بود که در آن مسلم به شهادت رسید. ابو جعفر، محمّد بن جریر طبری امامی در کتاب «دلایل الامامة» از ابو محمّد سفیان بن وکیع، از پدرش وکیع، از اعمش از ابو محمّد واقدی و زرارة بن خلج نقل کرده است که گفتند: «قبل از آنکه حسین (ع) بخواهد به سمت عراق حرکت کند، به دیدنش رفتیم و او را از وضعیت مردم کوفه آگاه کردیم و متذکر شدیم که قلب کوفیان با توست. اما شمشیرشان علیه توست. بنا بر این بهتر آن است که از رفتن به کوفه خودداری کنی و همین جا بمانی!»

... همچنین روایت شده است که حسین (ع) چون از مکه آهنگ کوفه کرد، به خطبه ایستاد و فرمود:

«آن سان که گردن‌بند برگردن دختران جوان خط می‌اندازد، مرگ نیز جزو سرنوشت آدمیان است و اشتیاق من برای ملاقات پدرانم، همچون اشتیاق یعقوب برای دیدن یوسف است. من یقیناً به همان نقطه‌ای که باید بمیرم، می‌روم. گویی از هم اکنون می‌بینم که چگونه گرگ‌های بیابان‌های بین نوایس و کربلا، بندبند پیکرم را از یکدیگر جدا می‌کنند و نمی‌توان سرنوشت را از سرنوشت. رضایت ما آن است که خدا راضی باشد. بر مصائبی که او مقدر فرموده، صبر می‌کنیم؛ تا به ما پاداش صابران بدهد. به یقین خویشاوند رسول خدا از او جدا نمی‌افتد. بلکه برای روشنی چشم پیامبر و تحقق وعده‌ی الهی، همگی در بهشت گرد هم می‌آیند.

بنابراین کسانی که آماده‌اند خون قلبشان را در راه ما نثار کنند و جهت دیدار خداوند مهیا هستند، با ما حرکت کنند. چون من ان شاء الله صبحگاهان، عازم خواهم شد.»

معمربن مثنی در «مقتل الحسین» می‌گوید: «در روز ترویبه، عمر بن سعد بن ابی وقاص با لشکر انبوهی به مکه آمد و یزید به وی دستور داده بود که اگر حسین (ع) قصد جنگ داشت، با او بجنگد. و الاً تنها در صورت اطمینان به پیروزی با حسین (ع) وارد جنگ شود.

اما حسین (ع) در همان روز از مکه خارج شد. در شبی که فردای آن حسین (ع) قصد خروج از مکه را داشت، محمّد ابن حنفیه آمد و گفت: «برادرم! تو از ناخوانمردی اهل کوفه نسبت به پدر و برادرت بخوبی آگاهی و من می‌ترسم بر سر تو نیز همان بیاورند که بر سر آنها آوردند. بنابراین اگر تصمیم بگیری در اینجا بمانی، موقعیت خوبی پیدا می‌کنی و به گرامی‌ترین و عزیزترین ساکنان مکه، تبدیل خواهی شد!» حسین (ع) گفت: «می‌ترسم یزید بن معاویه مرا در حرم، ترور کند و حرمت این خانه بوسیله‌ی من شکسته شود!»

ابن حنفیه گفت: «پس به «یمن» یا برخی دیگر از نواحی این صحرا برو؛ در اینصورت، هیچ کس نمی‌تواند بر تودست یابد. چون مردم همگی تو را دوست دارند و از هستی تو دفاع می‌کنند...» حسین (ع) گفت: «باید راجع به پیشنهادت فکر کنم.»

ولی وقت سحر، حسین (ع) به عزم کوفه به راه افتاد. محمّد ابن حنفیه به محض اطلاع از حرکت حسین (ع) آمد و افسار شترش را گرفت و گفت: «مگر تو قول ندادی راجع به پیشنهاد من بیندیشی!» گفت: «آری!» پرسید: «پس چرا به این زودی، تصمیم به رفتن گرفتی؟»

گفت: «پس از آنکه از تو جدا شدم، رسول خدا (ص) به خواب من آمد و گفت: ای حسین! از مکه خارج شو! چون خدا تقدیر کرده است، تو کشته شوی!»

«محمّد بن حنفیه گفت: انا لله و انا الیه راجعون! اگر به سفر مرگ می‌روی پس این زنان را چرا با خود می‌بری؟» گفت:

«قد قال لی: ان الله قد شاء ان یراهن سبايا.» رسول خدا (ص) گفت: خدا تقدیر کرده است آنها اسیر بشوند.

«محمّد حنفیه پس از این گفتگو خدا حافظی کرد و رفت...»

به یوم الترویبه محمل بیستند

خواتین جمله در محمل نشستند

حرم را از حرم کردند بیرون

همه سرگشته اندر دشت و هامون

کسانی را که بر عالم پناهند
 برون کردند از بیت خداوند
 همه قربانیان کعبه‌ی دل
 برون خرگه زدند از کعبه‌ی گل...^۳

۱- این خطبه به «خط الموت» معروف شده است.
 ۲- اللہوف علی قتل الطوفوف؛ سید بن طاووس
 ترجمه‌ی فرج اللہ الہی؛ ص ۱۰۴-۹۸
 ۳- تاج الواعظین



● ۱۱ ذی الحجہ ۱۳۳۲ هـ ق؛ سالروز رحلت
 حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی

یکی از شاگردان حاج میرزا جواد آقا ملکی
 تبریزی (ره)، جناب حجة الاسلام حاج سید
 جعفر شاهرودی، چنین نقل می‌کند:

«شبی» در شاهرود، در خواب دیدم که گویا
 حضرت صاحب الامر (ع) با جماعتی در صحرا
 به نماز جماعت ایستاده‌اند. نزدیک رفتم تا
 جمال حضرت (ع) را زیارت کنم و بر دست
 مبارکش بوسه زنم. چون جلو رفتم؛ شیخ
 بزرگواری را دیدم که در کنار حضرت ایستاده و
 آثار جمال، وقار و بزرگواری از سیماش
 پیداست.

وقتی بیدار شدم، درباره‌ی آن شیخ فکر کردم. از
 خود پرسیدم، او کیست که تا این اندازه به امام
 عصر، حجة بن الحسن - ارواحنا فداه - نزدیک
 است؟ برای یافتنش به مشهد و تهران رفتم.
 ولی او را ندیدم. سرانجام به قم مشرف شدم.
 ناگاه او را در یکی از حجره‌های مدرسه‌ی
 فیضیه، مشغول تدریس یافتیم. آن بزرگواری،
 کسی نبود جز حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی.
 پس ایشان با من بسیار ملاطفت کرد و فرمود:
 کی آمدی؟!
 گویا مرا شناخته و از قضیه کاملاً آگاه بود.

از آن پس در کنارش ماندم و همراه او شدم و
 هرچه می‌گذشت او را چنان می‌دیدم، که دیده
 بودم و می‌خواستیم»^(۱)

■ مرد سوز و اشک

از مرحوم حجة الاسلام سید محمود، که در
 همسایگی مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی
 تبریزی زندگی می‌کرد، نقل شده است که گفته
 بود:

«شبهها که ایشان برای تهجد بر می‌خواست،
 مدتی در رختخواب، ضمن اجرای دستورات و
 آداب برخاستن از خواب از قبیل سجده و دعا،
 بسیار گریه می‌کرد. سپس به صحن منزل
 می‌آمد و به اطراف آسمان نگاه می‌کرد و آیات
 «ان فی خلق السماوات و الارض...»^(۲) را
 می‌خواند، سر بر دیوار می‌گذاشت و مدتی گریه
 می‌کرد. آنگاه برای وضو گرفتن آماده می‌شد؛ در
 کنار حوض می‌نشست، مدتی گریه می‌کرد و
 پس از وضو گرفتن، چون به مصلاش می‌رسید
 و مشغول تهجد و نماز شب می‌شد، دیگر حالش
 چنان منقلب شد که توصیف آن غیر ممکن
 است. او گریه‌های طولانی در نمازها و
 مخصوصاً در قنوت‌هایش داشت، تا آنجا که
 بعضی، ایشان را جزو بگائین عصر به شمار
 آورده‌اند.»^(۳)

۱- گنجینه‌ی دانشمندان، ج ۱، ص ۲۳۲
 ۲- آل عمران، آیات ۱۹۰ و ۱۹۱
 ۳- طبیب دلها، صادق حسن زاده، ص ۱۲۰



● امام هادی و شعری که سلاح مبارزه‌ی او شد...

● ۱۵ ذی الحجہ سال ۲۱۲ هـ ق فرخنده میلاد
 حضرت امام هادی (ع)

● سید حسین ذاکر زاده

امام ابوالحسن علی النقی الهادی (ع) پیشوای
 دهم شیعیان در نیمه‌ی ماه ذی الحجہ‌ی سال
 ۲۱۲ در «صریا» - محلی در اطراف مدینه -
 چشم به جهان گشودند. «سمانه» نام مادر
 گرامی حضرت می‌باشد که طبق شواهد
 تاریخی، کنیزی با تقوا از منطقه‌ی مراکش
 امروزی بوده‌اند. از القاب مشهور آن حضرت
 «نقی» و «هادی» می‌باشد و در کتب فقهی
 غالباً آن حضرت را «ابوالحسن الثالث» نام
 می‌برند.

آن حضرت، هنگام شهادت پدر بزرگوارشان،
 حضرت جوادالائمه (ع) هشت سال داشته‌اند
 و مدت ۳۳ سال از عمر شریف ۴۱ ساله‌شان را
 در مسند امامت بوده‌اند.

حضرت امام هادی (ع) در سال ۲۵۴ در شهر
 سامراء به دست معتز عباسی مسموم شده، به
 شهادت رسیده‌اند.

زمانه‌ی معاصر امام هادی (ع) دارای
 ویژگی‌های خاصی می‌باشد. این امام بزرگوار با
 ۶ تن از خلفای ستمگر عباسی (معتصم، واثق،
 متوکل، منتصر، مستعین، و معتز) هم عصر
 بوده‌اند. دوران امام هادی (ع) نیز به مانند
 پدر بزرگوارشان، پیچیده در خفقان و
 بدبتهای شدید سیاسی و اجتماعی بوده
 است؛ دورانی که با گسترش روزافزون ظلم و
 پیدادگری خلفا و در مقابل، گسترش نهضت‌های
 علوی همراه بوده است. خصوصاً زمان حکومت
 متوکل - که بیشترین دوره‌ی امامت آن امام با
 این خلیفه‌ی سفاک، همزمان بوده - در دشمنی
 با امیر المؤمنین (ع) و علویان و حتی محبتان اهل
 البیت، گوی سبقت راز سایر خلفای عباسی
 ربنده بود. متوکل در زمان حیات خود،
 تلاش‌های مذبوحانه‌ای برای تخریب
 شخصیت امام نمود؛ گرچه همه‌ی آنها را عقیم
 یافته و خود را برابر نور الهی، محو و ناچیز
 دیده است. برای نمونه به ذکر یکی از جریانات،
 بسنده می‌کنیم:

شبی در پی سعایت‌ها و توطئه‌های بدگویان
 علیه امام، متوکل بر آن شد که گروهی را شبانه
 جهت تفتیش، راهی خانه‌ی امام کند. آن گروه
 پس از هجوم به خانه‌ی حضرت و نیافتن آنچه
 در مورد امام گفته شده بود، آن حضرت را، در
 حالی که جامه‌ای بر تن داشتند و در حال عبادت
 بر زمینی مفروش از شن و ماسه نشسته بودند،
 نزد متوکل بردند.

چون نور امام در سرای متوکل تابید، او بی اختیار
 مجذوب هیبت و عظمت امام شد و حضرت را
 نزد خود نشانده اقا با جسارت تمام، ظرف شرابی
 را که در دست داشت، به امام تعارف نمود! امام
 سوگند یاد نمودند و فرمودند: «گوشت و خون من
 یا چنین چیزی آمیخته نیست». لذا متوکل
 منصرف شده، درخواست شعری نمود. امام
 فرمود: «من شعر کم بلدم». اقا به اصرار متوکل،
 شروع به خواندن اشعاری نمود که دگرگونی و
 تغییر حال متوکل را به همراه داشت؛ به گونه‌ای
 که اشک متوکل، محاسنش را مرطوب کرده بود.
 بدین ترتیب بساط میگساری او به جلسه‌ی
 وعظ و یادآوری قبر و قیامت بدل شد.

مضمون اشعار امام هادی (ع) در مورد وضع
 انسانهای متعول و متکبر بود، که در دنیا از
 هرگونه امکانات برای حفاظت و عشرت خود
 بهره می‌برند. بی خبر از اینکه در قبر، خود
 غذای کرمها و جانوران خواهند شد.

گفتنی است، از بزرگترین یادگارهای حضرت امام هادی (ع) نزد شیعیان خود، زیارت جامعه‌ی کبیره می‌باشد؛ که در آن، یک دوره معرفت و شناخت مقام اهل بیت (ع) در قالب «زیارت» برای شیعیان بیان شده است.

۱- لازم به ذکر است، جریان مجلس شراب متوکل و شعر خوانی حضرت امام هادی (ع) را در شماره‌ی ۶ نشریه و در قالب داستان (صفحه‌ی بحر طویل) به تفصیل بیان کرده‌ایم.



تکند مثل دیگران، ولایت را بپذیریم ولی آن را زیر پا نگذاریم...

● ۱۸ ذی الحجه ۱۰ هـ ق: اعلام امامت حضرت علی (ع) مسعود معینی

دوست هیأتی! «غدیر» را چقدر می‌شناسی؟! بیا با هم این ماجرا را مرور کنیم...

ده سال از هجرت پیامبر از مکه به مدینه می‌گذرد، آن حضرت مکه را با همه‌ی خاطرهای و دل‌بستگیهایش پشت سر نهاده است. خانه‌ی زیبا و دلربای کعبه و زادگاهش...

غار حرا، تجلی‌گاه عشق و عرفان؛ محل نزول وحی و نیز خانه‌ی خدیجه، جان‌نثار مکتب او، مادر کوثر او.

اینک اشتیاق او به مکه و زیارت کعبه به اوج رسیده و موج عشق، راه طولانی و فرسایشگر را برای او نزدیک و هموار ساخته است. خیر، منتشر می‌شود؛ پیامبر راهی خانه‌ی خداست و این آخرین حج اوست؛ «حجة الوداع».

و بالاخره، فریضه‌ی حج با شرکت بیش از صد هزار نفر^۱ خاتمه پذیرفت. مردم به سوی

شهرهای خود حرکت می‌کردند، که ناگهان صدای منادیان پیامبر (ص) در میان مکه و صحرای حجاز، طنین انداخت و آنان را در «غدیر خم» دستور توقف داد.

بانگ آسمانی «یا ایها الرسول بلغ ما أنزل الیک من ربک^۲؛ ای پیامبر! آنچه از جانب پروردگارت نازل شد، ابلاغ کن!» پیامبر را بر آن داشت که در پی ابلاغ دستور الهی باشد و با ایراد خطبه‌ی غدیر در غدیر خم، در وادی تفتیده‌ی «جحفه» منشور جاوید مکتب اسلام را بیان فرماید و جرعه جرعه کوثر زلال ولایت را برکام تشنگان حقیقت فرو ریزد.

آن وجود مبارک (ص) با عطر جانفزای کلامش که سرشار از معانی ژرف و نکاتی صریح و روشن بود، حجت را بر همگان تمام نمود و علی...

پیامبر (ص) بر مبنای دستور قاطع خداوند (بلغ ما أنزل الیک من ربک) شیرازه‌ی محکم و استواری برای آینده‌ی امتش تدارک دید؛ که اگر نبود انکار لجاجانه و کتمان حسودانه‌ی دنیا پرستان عنود، هرگز مسلمین در طول تاریخ به سردرگمی و تفرقه مبتلا نمی‌شدند.

آری! تاریک دلان نور ستیز، با توجیه و تفسیرهای باطل، در مقابل نورافشانی «خورشید غدیر» موضع گرفتند و قرآن و عترت، این یادگار گرانبهای نبی معظم اسلام (ص) را از یکدیگر جدا کردند و حقایق را دگرگون جلوه دادند.

آن مرد نمایان نامردی که بعد از به اتمام رسیدن خطابه‌ی پیامبر و معرفی حضرت امیر (ع) به عنوان جانشین خود به عنوان اولین نفرات، با او بیعت نمودند و دست تبریک به سوی او دراز کردند، بعد از رحلت پیامبر نیز، اولین نفراتی بودند که شورای سقیفه را تشکیل دادند؛ اینان عاملان اصلی این غربت غدیر هستند و باعث شدند که من و توی هیأتی، امام حسینی و اهل بیته، آن واقعه را آن طور که باید، درک نکنیم.

براستی اگر حق جویان، رویداد مهم و تاریخ ساز غدیر خم، این واقعه را همانند حادثه‌ی عاشورا و قیام ابا عبد الله الحسین (ع) جزو دغدغه‌های زندگی و فرهنگ خویش قرار می‌دادند و بر ابعاد آن توجه می‌نمودند، امروز شاهد این همه غربت غدیر و صاحبان غدیر نبودیم.

آیا فکر می‌کنی که هیچ انسان عاقل و با انصافی می‌تواند بپذیرد که عقل کل و خاتم رسل، اسلام و مسلمین و حاصل بیست و سه سال زحمات شبانه روزی و طاقت فرسای خود را در اقیانوس بیکران حوادث، چنان کشتی بی ناخدا، رها کند و این امر عظیم را به مردمی واگذار می‌نماید که در ساده‌ترین مسأله دچار

انواع اختلافات می‌شدند؟! انواع اختلافات می‌شدند؟! آیا می‌دانی که در واقعه‌ی غدیر خم بیش از یکصد و بیست هزار نفر از ممالک مختلف حضور داشتند؟! آیا می‌دانی که قریب ۱۱۰ نفر از «صحابه» ۸۴ نفر از «تابعین» و ۳۶۰ نفر از بزرگان و دانشمندان «اهل تسنن» این واقعه‌ی مهم را با «سند» در کتابهای خود نوشته‌اند.^۵

و آیا می‌دانی که پیامبر در غدیر خم، قریب به ۳ ساعت خطبه خوانده است؛ یا اینکه فقط جمله‌ی «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» را از کل واقعه‌ی عظیم غدیر خم می‌دانی؟ و برآستی «ولی» و «ولایت» او را بخوبی درک کرده‌ای و باور نموده‌ای؟! یا می‌دانی که آن حضرت در همان خطبه‌ی غدیریه فرموده است: «ای مردم! جز شقی و ازگون بخت، کسی با علی (ع) کینه نمی‌ورزد و جز پارسای پرهیزگار، مهر علی (ع) را در دل نمی‌گیرد و جز اهل ایمان و مخلصان بی ریا به علی (ع)، ایمان نخواهد آورد»؟! برآستی چرا غدیر را نمی‌شناسیم؟! و اگر می‌شناسیم؛ چرا...

۱- مقریزی - امناع الاسماع ج ۱ ص ۵۱۰
۲- تاریخ طبری: ج ۲، ص ۲۶ - الکامل ابن اثیر: ج ۲، ص ۳۱۰
۳- سوره‌ی مزمل: آیه‌ی ۱۹
۴- به نقل معتبر سنی و شیعه، «عمر» اولین کسی بود که به حضرت علی (ع) رسید و گفت: بخ یا علی (به به!) گوارایت باد ای علی

۵- جلد اول الغدیر (علامه امینی) و کتبی مانند تاریخ خطیب بغدادی جلد ۸ - سند احمد بن حنبل، جلد ۴ - تفسیر طبری، جلد ۳ - الدر المنثور سیوطی جلد ۲ - سنن ابن ماجه جلد ۱ - تفسیر فخر رازی، جلد ۳ - البدایه و النهایه، ابن کثیر، جلد ۵ - مناقب خوارزمی، ص ۱۳۰ - ...

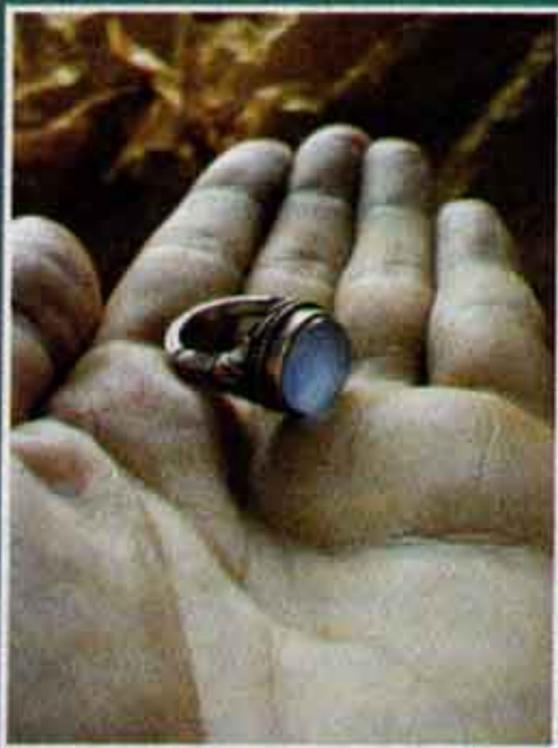
● بعد از من تو را دار می‌زنند!
۲۲ ذی الحجه سال ۶۰ هـ ق: شهادت میثم نمار، یار وفادار علی (ع)

● مسعود معینی

«بعد از من، تو را دار^۱ می‌زنند و با حربه‌ای مجروح می‌کنند. روز سوم از بینی و دهانت خون جاری و محاسنت از آن رنگین می‌شود. بیا تا نخلی را که تو را بر آن بردار می‌آورند به تو نشان دهم»

بارها در پای آن نخل که حضرت به او نشان داده بودند، نماز می‌گزارد و می‌گفت: «مبارک باد ای نخل، من برای تو آفریده شده‌ام و تو هم برای من رشد کرده‌ای!»

عجبا از این همه یقین و معرفت نسبت به امام زمان و از این همه تسلیم در برابر امر الهی و از این موج موکت و محبت در برابر مقام ولایت!



● برو ای گدای مسکین در خانه علی زن

۲۴ ذی الحجه انگشتر بخشی علی (ع) در حال رکوع به سائل.

زکیه میرزایی
عده‌ای از مسیحیان، خدمت رسول خدا رسیدند. یهودیان حاضر در جلسه پرسیدند که هر پیامبری وصی و جانشین دارد؛ اگر شما پیامبرید، وصی و جانشین شما کیست؟ جبرئیل آمد و آیه‌ی «و یؤتون الزکاة و هم راکعون»^۱ را بر پیامبر تلاوت کرد. مطلب برای حاضران روشن نبود؛ ازین رو همراه پیامبر به مسجد رفتند؛ فقیری را دیدند که از مسجد، خارج می‌شود. پیامبر فرمود: «کسی به تو کمک نکرد؟» گفت: «آری! آن مرد که نمازی خواند، وقتی صدای مرا شنید که از مردم کمک می‌خواهم، به من اشاره کرد؛ به سوی او رفتم و در حالی که در رکوع نماز بود، انگشتری‌اش را به من بخشید.» رسول خدا با شگفتی تکبیر گفت؛ اصحاب هم تکبیر گفتند. پیامبر رو به مردم کرده، فرمود: «علی، که در حال رکوع، صدقه می‌دهد، وصی و جانشین من است!»^۲

در کتاب شریف «الغدير» علامه‌ی امینی (ره) نام بخشی از بزرگان اهل سنت را، که شأن نزول آیه‌ی مذکور را درباره‌ی علی بن ابی طالب (ع) دانسته‌اند، ذکر کرده است. همه‌ی علمای شیعه نیز، این آیه را درباره‌ی ولایت ایشان می‌دانند.

ولی شما هست یکتا خدا

همین سان فرستاده‌اش مرتضی

دگر مؤمنانی که اندر صلاة

به وقت رکوعش دهنده‌ی زکاة

به اجماع آرا، مراد از ولی

در این آیه باشد امام علی^۳

۱- سائده؛ آیه‌ی ۵۵

۲- ذخایر العقبی؛ ص ۸۹

۳- ترجمه‌ی قرآن منظوم؛ امید مجد

● با او مباحله نکنید، که هلاک خواهید شد

۲۴ ذی الحجه سال ۱۰ هـ ق؛ مباحله‌ی پیامبر اکرم (ص) با مسیحیان نجران

در روایات اسلامی - که مفسران و محدثان نقل کرده‌اند - آمده است: «هنگامی که آیه‌ی مباحله^۱ نازل شد، پیامبر به مسیحیان نجران، پیشنهاد مباحله داد. بزرگان مسیحی از پیامبر، یک روز مهلت خواستند تا در این باره شور کنند. اسقف اعظم مسیحیان به آنها گفت: نگاه کنید؛ اگر فردا «محمد» با فرزندان و خانواده‌اش برای

بی جا نبود که ام سلمه به او گفت: «بخدا، بارها از پیغمبر (ص) شنیدم که در دل شب، سفارش تو را به علی بن ابی طالب (ع) می‌کرد.» و نیز به او می‌گفت: «بارها دیده‌ام که حسین بن علی، پسر فاطمه - صلوات الله علیهم - از تو سخن می‌گفت.»^۲ میثم، از یاران راز دان و رازدار علی (ع) بود که آن حضرت، برخی از اسرار غیبی و رازهای نهانی را به او می‌گفت. او و امیر المؤمنین (ع) سخت یکدیگر را دوست داشتند. در بازار، خرما فروشی می‌کرد و گاه می‌شد که حضرت، با وجود برخورداری از منصب خلافت، به دکانش می‌رفت و به جای او خرما می‌فروخت و او را برای کاری می‌فرستاد.^۳

شیخ مفید در کتاب «الارشاد» در شرح حالش چنین آورده است:
«تمار، برده‌ی زنی از بنی اسد بود. امیر المؤمنین (ع) او را خرید و آزاد کرد. حضرت از او پرسید: «نامت چیست؟» گفت: «سالم» حضرت فرمود: «پیغمبر به من خبر داد، نامی که پدرت در ایران تو را به آن می‌خواند، میثم بوده است!» میثم گفت: «خداو پیغمبرش راست گفته‌اند! به خدا قسم، نام من میثم است.»

ابوسالم^۴، میثم بن یحیی التمار الاسدی جزو آن یاران حضرت امیر (ع) بود که اگر امام، به تعداد انگشتان دستان مبارکش چنین یاران با معرفت و مملو از یقین داشت، قیام می‌نمود...
شهادت میثم تمار، ده روز قبل از ورود ابا عبدالله الحسین به کربلا صورت گرفت و دقیقاً همان گونه اتفاق افتاد که حضرت امیر (ع) برای او تعریف کرده بود. هر چند عبیدالله بن زیاد - لعنة الله علیه - می‌خواست خبر حضرت امیر (ع) دروغ در بیاید و روش به شهادت رساندن میثم را عوض کند، اما موفق به این کار نشد!
میثم از بالای دار، آنقدر از فضایل بنی هاشم و فضایل بنی امیه برای مردم بیان کرد که عبیدالله، از بیم رسوا شدن بیشتر، دستور داد دهانش را بدوزند و این، اولین دهانی بود که در راه اسلام دوخته شد. بر اثر این کار، خون از بینی و دهان او جاری شد و محاسنش را رنگین کرد.^۵

و شاید اگر او شهادتش این گونه رقم نمی‌خورد، در رکاب مولا و مقتدایش حضرت سیدالشهدا (ع) در کربلا جان خویش را تسلیم می‌کرد.

۱- دار زدن، نه به معنای اصطلاحی امروز که به معنای آویزان کردن است.

۲- دانشنامه‌ی امام علی؛ ج ۸؛ ص ۵۵۳

۳- رجال الکشی؛ ج ۱؛ ص ۲۹۴ / سواعه‌ی امام علی بن ابی طالب؛ ج ۱۲؛ ص ۲۲۰

۴- دانشنامه‌ی امام علی؛ ج ۸؛ ص ۵۵۳

۵- موسوعه‌ی امام علی بن ابی طالب؛ ج ۱۲؛ ص ۲۱۷

۶- الارشاد شیخ مفید؛ الارشاد؛ ص ۳۲۳

مباحله آمد، از مباحله با او بپرهیزید و اگر با اصحاب و یارانش آمد، با او مباحله داشته باشید که او پایه و اساسی ندارد!
فردا که شد، پیامبر (ص) آمد؛ در حالی که دست علی (ع) را گرفته، حسن و حسین (ع) در پیش روی او و فاطمه (س) از پشت سر او حرکت می‌نمودند. مسیحیان نیز به همراه اسقف خود آمدند. با دیدن پیامبر، پرسیدند: اینها کیستند؟ گفتند: پیامبر، پسر عمو و دامادش، دو نودی او و این بانو، دختر گرامی اوست که از همه نزد او گرامی‌تر است.

اسقف، نگاه عمیقی بر ایشان کرد و گفت: من مردی را می‌بینم که مصمم و با جرأت در مباحله است و اگر او راستگو باشد - در پیامبری - بالای عظیمی بر ما وارد خواهد شد. سپس خطاب به پیامبر گفت: ما با تو مباحله نخواهیم کرد!
و در بعضی روایات آمده، اسقف اعظم گفت: من صورتهایی می‌نگرم که اگر از خدا بخواهند، می‌توانند کوه را از جا برکنند؛ پس مباحله نکنید، که هلاک خواهید شد!

۱- آل عمران، ۴۱

«هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره‌ی مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با توبه محاجه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: «بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت کنیم؛ شما هم زنان خود را. ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آنگاه مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»

اشاره:

چرا همیشه باید منتظر یک مصاحبه‌ی طولانی بایک شاعر یا مداح باشی؟! اگر روزی ات شود تا در کوچه، پس کوچه‌های دل‌های شیفته‌ی ولایت، قدم بگذاری و تعبیرها و اصطلاحات و حرف‌های جدیدی را بشنوی که دلت هوای حرم مولایت علی بن موسی الرضا (ع) را بکند، حاجی می‌شوی و ناخواسته در همان مکانی که نشسته‌ای، به حج فقرا می‌روی. آن هم سفری روحانی...

واز این «کوچه» راهی باز کرده‌ایم، به تمام آن دل‌های رضوی که در حدّ توانمان دسترسی به آنها برایمان میسر شد و حیف و صد افسوس که نتوانستیم حرف دل‌های بسیاری از هیأتی‌های شاعر، نویسنده، هنرمند، مداح و روحانی را بشنویم؛ یا در دسترس نبودند و یا... اما، خدا می‌داند که وقتی صدای گرم و احساس آتشین آنها را می‌شنیدیم، دلمان



می‌لرزید و گاهی هم اشک، دل‌های خسته‌ی مان را همراهی می‌کرد. نکته‌ی دیگر آن که، این کار را نگذارید به حساب آن که، تنبلی داشته و از رفتن به سراغ یک شخص برای انجام مصاحبه‌ی طولانی کوتاهی کرده‌ایم. شاهد ادعایمان اینک، مصاحبه‌ی مفصلی را با جناب آقای حبیب جایجیان (حسان) انجام داده‌ایم؛ شاعر معروفی که کمتر مداح و منبری است که شعرش را نخوانده باشد. اما وقتی دل‌های دوستان و نوکران شما در این هیأت مکتوب لرزید، خواستیم دل‌های شما هم بلرزد.

این سؤال و جواب را بخوانید و قضاوت کنید. راستش را بگوییم که با این شیوه‌ی جدید، با جمله‌های کوتاه و بلند، اشعار و دل‌گویه‌های دلسوزی که از درون صاف و بی‌غش و غش افراد شنیدیم، خیلی حال کردیم... اگر به شما هم حالی دست داد ما را هم دعا کنید.

راستی!

احساس شما هنگام زیارت حرم نورانی حضرت امام علی بن موسی الرضا (ع) چیست؟!



● حجه الاسلام زکریا اخلاقی - شاعر، استاد حوزه و دانشگاه (میبد یزد)
این شعر را که در مشهد، زبان حال خود می‌دانم:
- شهریور سال ۱۳۶۷ - هنگام تشریف به حرم حضرت امام علی بن موسی الرضا (ع) سرودهام:
آمدم پرتویی از شمع هدایت گیرم
رنگ و بویی ز گل باغ ولایت گیرم
ابی از چشمه‌ی شیرین کرامت نوشم
جامی از کوثر جوشان عنایت گیرم
سجده بر آینه‌ی روشن لاهوت برم
بوسه از تربت گلگون ولایت گیرم
بال بگشایم از ایوان خراسان تا عرش
آشیان بر شجر سبز نهایت گیرم
آمدم زمزمه پردازم و از دست رضا
خرقه‌ی طاعت و تشریف رضایت گیرم
نفس سبز تو بر من گر ازین گونه وزد
کس نداند که لطافت به چه غایت گیرم
با من آن کن که چو با اهل صفا بنشستم
خاطرات حرمت را به حکایت گیرم





● آقای رضا انصاریان - مداح اهل بیت (مشهد)

ما که در آن حد معرفت نیستیم که قابل باشیم احساس خود را بیان کنیم؛ خود را سیاهی لشکر می‌دانیم! آقا... زیارت که می‌رویم، دیداری مشتاقانه ست که حضور پیدا کرده‌ایم در برابر آن شخصیت، که خلیفه‌ی خدا روی زمین است؛ به اندازه‌ی خودم تکریم و تعظیم دارم در برابر این شخصیت بزرگ...

سابقه ندارد که من بدون اذن دخول وارد حرم مطهر شده باشم در آن لحظات سعی دارم با تمام وجود بگویم، وقتی می‌گویم: «تو می‌بینی و می‌شنوی و می‌دانی که من یک انسان خاکی مادی که هیچ نمی‌دانم، وارد این حریم شده...» بعد، وقتی بالا سر مطهر (س) می‌ایستیم - مخصوصاً در این حالت - به این احساس هستم و باور می‌کنم که اینقدر به زائرشان لطف دارند که وصف ناشدنی است!

یکی از بزرگان نقل فرموده‌اند:

«شخصی وارد صحن انقلاب (اسماعیل طلایی سابق) شد؛ دید وجود مبارک حضرت رضا (ع) دم در حرم مطهر نشسته‌اند و هر که می‌خواهد وارد حرم شود، حضرت رضا تمام قد در برابر او بلند می‌شوند؛ من تعجب کردم رفتم خدمت ایشان و گفتم: «یا بن رسول الله! آخر شما چرا این کار می‌کنید؟!» فرمودند: «اینها که از راه دور و نزدیک اینجا می‌آیند، زائران من هستند مهمان منند و...» گفت: وقتی زیارت را تمام کردم و برگشتم، دیدم آقا برگه‌هایی مرحمت می‌فرمودند؛ گفتم: «آقا! فدایتان شوم؛ این چیست؟» فرمودند: «هر که مرا با معرفت زیارت کند، این برگه‌ی آزادی او از عذاب جهنم است.» وقتی قضیه این باشد، پس معلوم است که حضرت به هر کسی - با هر موقعیتی - عنایت دارند. من هم با همین احساس مشرف می‌شوم و یقین دارم که چنین است.

برحسب نظر این بزرگان، ما هم احساس مان

این است که امام، هر کس را - هر که باشد - می‌بینند، وقتی وارد حرم می‌شویم، زیارت می‌خوانیم - بخصوص زیارت‌هایی که از خود معصومین (ع) نقل شده، مثل زیارت «جامعه‌ی کبیره» و «امین الله» - یقین پیدا می‌کنیم، آقا عنایت خاص خود را دارند... گفته‌اند زیارت با معرفت...

معرفت را هم باید خودشان بدهند. وقتی وارد حرم می‌شویم - حرم هر یک از اهل بیت (ع) - به نظر من، باید از خودشان بخواهیم که به ما معرفت و شناخت بدهند؛ که چطور بیاییم چطور برویم. من وقتی در حرم آقا علی بن موسی الرضا توفیق خدمت و چارو کشی دارم، انواع و اقسام تشرف‌ها را می‌بینم. برخی افراد هستند از بیرون، هنوز وارد حریم نشده‌اند، تکبیر می‌گویند. آرام آرام می‌آیند؛ هیچ کجا راهم نگاه نمی‌کنند و تمام چشم و دلشان محو حریم آقا است... کسانی هم هستند که می‌روند، که هرچه سریعتر برسند به ضریح مطهر! به نظر من، آن معرفت زیاد دارد و این شوق زیاد! خدا رحمت کند مرحوم حاج آقا حسین قمی بزرگ را؛ از ایشان پرسیده بودند که شما برای چه، چهار ساعت در حرم می‌نشینید؟ فرموده بودند: مگر من اینجا را برای بهشت نمی‌خواهم؟! خوب الآن من در خود بهشت هستم! چرا زودی بلند شوم و بروم؟! مخصوصاً جوانها را حضرت رضا (ع)، مثل خود خدا، خیلی دوست دارند. جوانی که می‌تواند دنبال خیلی چیزها توی این دنیای وانفسا برود، آقا می‌آید حرم و دستش را به سینه می‌گذارد و سلام به امام معصوم می‌دهد و از او کمک می‌خواهد...

فکر می‌کنم بخشی از معرفت، همان حواس جمع بودن است! بدانم با کی حرف می‌زنم؟ که را دارم زیارت می‌کنم؟ چه از او می‌خواهم؟ کمال پیدا کردن، انس به خدا و اتقاه‌ی معصومین داشتن است. ان شاء الله که همه به آن دست پیدا کنیم.

● آقای حسین پارسایی، هنرمند (بازیگر و کارگردان تئاتر)

هر انسانی که به بارگاهی مقدس و حرمی مثل حرم امام رضا وارد می‌شود، ابتدای امر، احساس آرامش می‌کند. بیش از هر چیز روح و روان آدمی، حالت و شرایط مطلوب و ایده‌آلی پیدا می‌کند؛ این همان ناخودآگاه انسان هاست. من هر وقت به حرم امام رضا مشرف می‌شوم، احساس سبکی می‌کنم؛ احساس می‌کنم مثل کبوترهای حرم امام رضا دارم به پرواز در می‌آیم.

همه‌ی ما وقتی به این اماکن شریف وارد

می‌شویم، به واسطه‌ی احساس نیازی که داریم، روح بلندی پیدا می‌کنیم. احساس می‌کنیم ارتباط عمیق تری بین ما و امام معصوم پیش آمده، بی‌هیچ تلاشی. این ارتباط، آن قدر ساده و دلنشین برقرار می‌شود که ما به سرعت احساس سبکی می‌کنیم این حس، خیلی حس خوبی



است که آدمی در این دنیای وانفسا - که پر از آلودگی است - به مأمنی برسد که در آنجا احساس آرامش کند؛ احساس کند، به او توجه شده، دارد پاک می‌شود. این همان ارتباط معنوی است که زیارت برای ما بوجود می‌آورد و ما را به پرواز در می‌آورد و به جوهره‌ی اصلی خودمان - که «انسان» بودن است - نزدیک می‌کند؛ جوهری ناب و فطرت پاکی که خداوند در مابه و دبیعه نهاده است. اینها همه احساسی است که در ما - همه‌ی اقشار - ایجاد می‌شود. آقا در هنرمندان، این احساس لطیف‌تر و ظریف‌تر و شاعرانه‌تر است.

ذکر این نکته بی‌ارتباط با بحث شما نیست که من هر بار که به حرم امام رضا می‌رفتم از چند صد متری - شاید یک کیلومتری - که پیاده به سمت حرم می‌رفتم، در میان جمعیت، به قدری توجه من به حرم آقا جلب می‌شد که ازدحام جمعیت را متوجه نمی‌شدم! احساس می‌کردم نیرویی مرا از میان این همه جمعیت، به داخل حرم می‌کشاند. آقا وقتی برمی‌گشتم، با خود می‌گفتم اینجا چقدر شلوغ است! متوجه می‌شدم اطراف حرم، مملو از جمعیت بوده و من متوجه نبوده‌ام. حالا شما تصور کنید پس از چندین و چند سال قسمت‌مان شد، مشرف شدیم کربلا؛ بعد از آن همه انتظار و امید، تصور کنید حس و حال مادر زیارت حرمی که هر سال با اراده‌ی خودمان می‌توانیم مشرف بشویم - ضمن اینکه آقا باید بطلبید - و حس و حال زیارت حرمی که یکباره طلبیده می‌شویم، زیارت حرم آقا امام حسین، آن هم پس از سالها



انتظار... این احساس، ده برابر شده بود! وقتی می‌خواستیم از حرم بیرون بیاییم نیرویی مانع مان می‌شد! احساس می‌کردیم، گمشده مان را پیدا کرده‌ایم و نمی‌توانیم او را رها کنیم. این همان توسلی است که ما شیعیان به ائمه‌ی اطهار داریم آقا امام حسین، آقا امام رضا و... حتی حرم حضرت رقیه! همه‌ی اینها نیروی جاذبه‌ای دارند که به فطرت ما انسانها برمی‌گردد و بعد دینی ما و این چشمه‌ی نور، این فیض بی‌زوال، همواره الهام بخش است؛ هریارهم که به آنجا مراجعه می‌کنیم این احساس در ما زنده و تازه می‌شود. پشوانه و تکیه گاه پیدا می‌کنیم. احساس می‌کنیم چقدر «شیعه بودن» لذت بخش است و چقدر به انسان عمق می‌بخشد و وقتی مشرف می‌شویم به آن آستانه‌ی مقدسه به نحوی وجه عبادی ما ترجمه می‌شود. این‌ها همه احساساتی است که در ما ایجاد می‌شود و هر آدمی مسلماً بسته به حس و حال خودش می‌تواند درک کند که ائمه در زندگی ما در تعالی و رشد ما چقدر مؤثرند و چقدر می‌توانند توسل ما، را در حرفه مان موفق کند.

● آقای محمود تازی (یاسر) - شاعر و مداح اهل بیت (تهران)
احساس حضور بنده در برابر مولا! احساس بنده‌ای که در برابر مولایش احساس «تبود» می‌کند. احساس می‌کند در برابر عظمت این حریم و آستان، چیزی نیست! احساس معنوی دیگرم این است که مثل شیء سراپا ظلمت و تاریکی هستم، که آن را در یک محیط نورانی قرار داده‌اند؛ سنخیتی با آن ندارد، اقا به هر حال به آنجا راه یافته است.

● حجة الاسلام رضا جعفری - شاعر اهل بیت (تهران)
احساس انبساط و ابتهاج! مثل این که آدم توی یک دریاست!
خودشان برای یک زیارت با معرفت، راه نشان داده‌اند؛ خودشان فرمودند «اند اقل مرتبه‌ی معرفت که از شما می‌خواهیم، این است که بدانید ما «واجب الاطاعة» هستیم. ما باید به آن مزور (کسی که زیارت می‌شود) تشبیه پیدا کنیم.

● استاد حسینی موحد (هنرمند - استاد انجمن خوشنویسان)
(ایشان با تواضع و فروتنی خاص، ضمن پرهیز از انجام مصاحبه، ما را با این دو شعر - که نتیجه‌ی تراوشات ذهنی و ذوقی شان است - مهمان نمودند.)

● سلطان سریر ارتضا
مجدوب تو سر در خط پیمان، خوش‌تر
بر خاک درت گرفته سامان، خوش‌تر
سلطان سریر ارتضا، شمس شمس!

کوی توأم از روضه‌ی رضوان، خوش‌تر!
● بوی امید
در حسرت دیدار امام توحید
در سینه دلش، به بوی امید تپید
«معصومه» در آشیانه‌ی آل رسول
جان داد و به «ثامن الاثمه» نرسید.



● آقای سید ابوالقاسم حسینی (ژرفا) - حوزوی، شاعر، نویسنده و مترجم آثار ادبی
برای من، همیشه زیارت ساحل آرامشی بوده است بر کناره‌ی دریای نا آرام و طوفانی حوادث. مگر نه این است که ما همواره در محاصره‌ی حوادثیم؟

مگر نه این است که تا چشم کار می‌کند، از هر چهار سو، حوادث واقع گرداگرد ما را گرفته‌اند؟ گاهی خودمان را به غفلت می‌زنیم؛ اقا واقعیت این است که سخت تنهایییم و در محاصره‌ی امواج بلا و اتفاق.

در میانه‌ی این بلاها و تنهایی‌ها، هر کسی به دنبال ساحلی می‌گردد. این دریا آن قدر طوفانی است که همین که تصور کنی ساحلی نداری، بدترین عذاب است. آن قدر از هر سو موج بلا خیز به سویت می‌آید که اگر امید نجات و رسیدن به ساحل نداشته باشی، خیلی زود از پا در خواهی آمد.

آری؛ برای من، همیشه زیارت یک ساحل نجات است. در این ساحل، انسان به آرامش، به سکون، به نجات، به احساس امنیت می‌رسد. در این ساحل، آن همه امواج را می‌بینی؛ اقا احساس می‌کنی که در امانی.

همین که گوشه‌ای بنشیننی و با این ضریح قشنگ، این حس نورانی اهورایی، این فضای عنبرین ناب، این صدای بال بال فرشتگان مقرب، این حضور ممتد سبز، این سیال زلال آبی، خلوت کنی، همه‌ی غم‌های عالم از دلت می‌رود. احساس می‌کنی که خودت هستی؛ همان خودی که خدا آفرید و از روح خودش در او دمید؛ همان خودی که فرشتگان پیش او سجده کردند؛ همان خودی که خلیفه‌ی خدا است.

آری؛ زیارت ساحل نجات است. وقتی خودت را به هر تخته پاره‌ای، به هر تکیه گاهی، به هر سوسوی امیدی، به هر وعده و وعیدی گره زده‌ای و راه نجاتی نیافته‌ای؛ آن وقت، یک چراغ در فراسوی امواج، تو را به ساحل می‌خواند. اگر این فانوس دریایی نباشد، در

میان این اقیانوس پهناور، به هر سوی ناسو خواهی رفت و به هر سوسو دل خواهی بست و عاقبت طعمه‌ی کوسه ها خواهی شد.

زیارت و مزار و زیارتگاه و ضریح و هرچه از این دست، تجلی آن همه وعده‌ی خداوند است که: ای آدم‌ها دوستان دارم و در میان این همه تنهایی و بی کسی و خطر و بیم موج، جایی را، سرپناهی را، خانه‌ی امید را، ساحل نجاتی را برایتان مهیا کرده‌ام که اگر به آن پناه ببرید، آرامش عالم را ارمغانتان می‌کنم و لذت هستی را در کامتان می‌ریزم.

حقیرترین خس و خاشاک این جهان که من باشم، در این ساحل قشنگ، حس می‌کنم همان موجود مسجود فرشتگانم و آن وقت با خود می‌اندیشم: من با این گوهر نایاب چه کرده‌ام...؟



● آقای حسن خلیج - مداح اهل بیت - (تهران)
انسان در هر بار که به حرم آقا علی بن موسی الرضا (ع) مشرف می‌شود، بنا به حالات باطنی و درونی که دارد، احساسش هم متغیر است؛ اما آنچه مسلم است، این است که با زیارت حضرت رضا (ع) آدمی احساس می‌کند که دارد همه‌ی چهارده معصوم را زیارت می‌کند!
من معمولاً هنگام زیارت، این بیت حافظ را - که بالای پنجره‌ی بالا سر حضرت، نقش شده - زمزمه می‌کنم که:

فقیر و خسته به درگاهت آدمم، رحمی!
که جز ولای توام نیست هیچ دستاویز

● آقای فرمانعلی دولیخانی؛ پیش کسوت و مدیر هیأت امام سجاد قارلق (همدان)
زیادته مشرف اولماگ گرگ آقا دان اذن اولوا. اولار رحمت اویدیلر انسان زیارتدن سورا فرحلینر آرام اولور اولارا یووق اولماگ ایشیخلیگدی ایراق اولماگ قارا نلیخدی توقعیم بودور اولندن سورا منیم عیادتیمه گله منیده اوز محبانیندن منظور ایده ان شاء الله

● خواهر حمیده‌ی رضایی - شاعر؛ برگزیده‌ی جشنواره خوارزمی

فکر می‌کنم در یک قطعه از بهشت قرار گرفته‌ام. حس می‌کنم امام رضا(ع) دارد مرا به عنوان زائر خود به دیگر معصومان نشان می‌دهد! من هم در آن لحظه، حرفی برای گفتن ندارم؛ برای همین سرم را پائین می‌اندازم!



● آقای سید احمد شمس - مداح اهل بیت (قم)
احساس بنده‌ای در برابر مولا؛ احساس کوچکی، ضعف و زبونی در مقابل عظمت این خانواده...

من این بیت شعر را زبان حال خود با حضرت می‌دانم:

راهی‌ام کن به تماشای جمالت، بگذار
بر سر سفره‌ی سیمرغ نشیند مگسی
و این بیت حافظ را که:

چو ذره گرچه حقیرم، ببین به دولت عشق
که در هوای رُخت چون به مهر پیوستم!



● آقای محسن طاهری - مداح اهل بیت (تهران)

هر بار که به حرم حضرت علی بن موسی الرضا(ع) مشرف می‌شوم احساس خاصی دارم. رابطه‌ی خاصی هم با آن حضرت دارم؛ مثل رابطه‌ی پدر و فرزند، مثل دو وابسته‌ی نزدیک به هم... همیشه هم این شعر و مضامین شبیه به آن زبان حال من بوده وهست که:

ز استان رضایم، خدا جدا نکند
من وجدایی ازین استان؟! خدا نکند!
هر بار که مشرف شده‌ام، التماس کرده‌ام که آقا! زود مرا بطلبید!! چون من طاقت دوری شما را ندارم!

این واقعیت حال من است.
برای یک زیارت با معرفت هم، آن آدابی را که به ما معرفی و سفارش شده، باید رعایت کرد. البته برخی از دوستان بحث موسی و شبان رامطرح می‌کنند و می‌گویند:

«هیچ آدابی و ترتیبی مجوی
هرچه می‌خواهد دل تنگت بگوی!»
آقا باید گفت، زیارت آقا امام رضا(ع) و دیگر ائمه‌ی معصومین (ع) واقعا آداب دارد؛ اگر با آن آداب به محضر آنان مشرف شویم، در واقع کاری

انجام داده‌ایم که بزرگان و مراجع تقلید انجام می‌دهند و خلاصه آنهایی که با این آداب انس دارند و به ما توصیه کردند؛ ما هم به رنگ آنها در می‌آئیم. معرفت یعنی این که، انسان اول این جایگاه را بشناسد و بداند کجا رفته و به زیارت و دستبوسی چه کسی نایل شده است؛ این خیلی مهم است! تا این که، کسی سرش را پایین بیندازد و در دل‌های شخصی‌اش را بگوید...

● محمّد جواد غفور زاده (شفق) - شاعر اهل بیت (مشهد)
احساسهای خود را به زبان شعر بیان کرده‌ام: در این حرم که میان کبوتران یله‌ای چه شد که دل نسپردی به یار یکدله‌ای؟ ازین حرم به خدا می‌توان رسید، اما به شرط داشتن زاد راه و راحله‌ای شنیده‌ای کسی از هفت شهر عشق گذشت کنار قبله‌ی هفتم، تو در چه مرحله‌ای؟! چرا دخیل نبستی ضریح سبزش را؟! اگر که حلقه بگوش «حدیث سلسله‌ای» به نام حجت هشتم در این بهارستان ببند نامه‌ی حاجت به بال چلچله‌ای نگاه کن که چه گفتند در مقام رضا

«کمیت» و «دعبل» اگر یافتند ازو صله‌ای!
چو آفتاب بخوان در طواف گنبد او
زیارتی و سلامی، نماز نافله‌ای
به پای بوسی زوار درگهش بشتاب
که برسرت بنشیند غبار قافله‌ای
بکوش تا نرود از کف تو فیض سوال
بر او اگر چه که پوشیده نیست مسأله‌ای
پناه داده به خاری چو من در این گلشن
خدای داده به این گل، چه صبر و حوصله‌ای!

من از زیارت این روضه غافلیم، هر چند
ز خانه‌ام نبود تا بهشت، فاصله‌ای
به جرم این همه کفران نعمت و تقصیر
خدا کند نکنند از مجاوران گله‌ای
چه می‌شود که «شفق» را بهل کنی، ای ماه!
تو نور منعکس از آیه‌ی مباحله‌ای

● آقای حسین هدایتی - هنرمند (شاعر جوان و برگزیده‌ی کشوری)
بیشتر احساس خجالت می‌کنم؛ احساس شرمندگی از گناه. احساس عشق و تنهایی... حس می‌کنم باید در برابر آن عظمت، سرم را پایین بیندازم! به خاطر جسارت‌هایی که داشته‌ام. خیلی از احساسها در آنجا به آدم دست می‌دهد؛ اما از همه قشنگ‌تر آن احساسی است که بعد از زیارت دارم وقتی که می‌خواهم از حرم خارج شوم؛ احساس می‌کنم فرق کرده‌ام، با آن لحظه‌ای که می‌خواستم وارد حرم شوم. با امیدواری خاصی بیرون می‌آیم. احساس می‌کنم وقتی به آنها قول می‌دهم خیلی سبک می‌شوم؛ احساس می‌کنم قولم را قبول می‌کنند...



بخش دوم

غلامحسین رفیعا

گلستانی بر

ساحل دریا

اشاره:

در بخش نخست مقاله، نویسنده با ذکر ویژگی‌های «خادمان ولایی»، آفاق و گستره‌ی توسل توسط ستایشگران اهل بیت را در پنج بُعد و شناخت «آداب»، «زمان»، «آئین»، «اعماق «ستایشگری» و «احوال» این منصب ترسیم نمود. مباحث تفصیلی این حیطة‌ها را به ترتیب در چند شماره خواهید خواند:

ویژگی مدیحت پردازان

امر بسیار مهم دیگری که در ستایشگران اهل بیت (ع) مطرح است و بر آن تأکید بسیار می‌شود، حال توجهی است که باید هر خواننده‌ی آیینی و مذهبی - مدیحت پرداز اهل بیت (ع) - در خود پدید آورد و آن، «تأدب تام» است و «تواضع کامل» و سپس حضور قلب و خشوع دل.

یک مدیحت پرداز و یک ثنا گستر شورگستر خاندان رسالت، لازم است از حسد، تکبر، کینه و بد خواهی بدور باشد و برای پاک سازی دل و سبک سازی جان، بجان بکوشد و بنا بر آنچه در اقوال متقدمان این عرصه مشهور است، خود «دل سوخته» باشد، تا در ساحل حضور، ناب و خالص شود و در پرتو این دل سوختگی، بر بال «سرایش عشق ولایت»، تا سرآورده‌های کزوبیان پرگشاید.

در برخی از احادیث رسیده است که هنگامی که دل سوخت، دعا به اجابت می‌رسد. سوختن دل، طلیعه‌ی فنای کلی دل است و اگر تداوم یابد،

مقدمه‌ی «کمال انقطاع»^(۱) است. پروانه سوخت آخر و کارش تمام شد کاری بدون عشق به پایان نمی‌رسد.

مراقبات

در اینجا نقل فرازی از کتاب گران سنگ «المراقبات» نوشته‌ی مرحوم عالم عامل و عارف کامل، حضرت آیه الله حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (ره) در خصوص رعایت مراتب اخلاص در توسل به ائمه‌ی معصومین، چه تناسب خوبی دارد و مطالعه‌ی آن برای مداحان و ستایشگران و ذاکران اهل بیت (ع) و دست اندرکاران هیأت‌های مذهبی، هراز چند گاهی، مفید فایده و نیز ضروری به نظر می‌رسد:

...صدق در اخلاص تنها با لطف خاص خداوند در بندگانش به وجود می‌آید. و اگر بنده، فقط سعی خود را به کار گیرد و بفهمد که نمی‌تواند به آن دست یابد و در پی آن از خداوند کمک خواسته و این آیه «ام من یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء» ای کسی که جواب مضطر را می‌دهی مشکلات او را حل می‌کنی» شامل حال او شود، درهای عنایت پروردگار کریم بر او گشوده می‌شود. زیرا او کریم و بخشنده است و بخشش به بندگان مضطری را که در او را می‌کوبند، دوست دارد.

در هنگام انجام اعمال نیز باید مواظب باشد که ریا و دوستی ستایش مردم در نیت او وارد نشود. برای اینکه بفهمد ریا در نیتش وارد شده یا نه، می‌تواند بجای اینکه مثلاً در خانه‌ی خود عزاداری را برپا کند، در منزل دوست خود این کار

را انجام دهد. به طوری که مردم ندانند او مجلس را برگزار کرده است. آنگاه ببیند حال قلب او از این کار تغییر پیدا می‌کند حال او در سنگین بودن مخارج عزاداری و کمی آن، یا خوشحالی او از شکوه مجلس یا سادگی آن - در صورتی که مردم بدانند که او برپا کننده مجلس عزا می‌باشد یا ندانند متفاوت است و اگر در تمام این مسایل تفاوتی ندید، ببیند که آیا دوست دارد «سخنران» یا «روضه خوانی» امّذاح و ستایشگری اراکه برای عزاداری دعوت می‌کند، از کسانی باشد که معروف بوده و در مجالس اعیان و اشراف به ذکر مصایب امام (ع) می‌پردازند یا نه؛ به خصوص در صورتی که مصایبی را، که غیر معروفان از امام (ع) نقل می‌کنند از منابع معتبر بوده و از این جهت از لحاظ شرعی، بهتر باشد یا ببیند آیا برای او فرق می‌کند که اهل مجلس او از فقرا یا ثروتمندان باشند؟

اگر در این ملاک‌هایی که برای تشخیص ریا ذکر نمودیم، تأمل کند می‌بیند که راه برای ورود ریا در عزاداریش بسیار وسیع می‌باشد و برای بستن این راه، باید عمل خود را از دیگران بپوشاند و آن را مخفی نماید؛ بدین شکل که مجلس عزاداری را در منزل دوستش منعقد نماید و به گونه‌ای عمل کند که کسی نداند مجلس را او برگزار نموده است و تلاش کند عمل خود را از هر جهت صحیح انجام دهد. به این ترتیب که کسی را برای خواندن مصیبت دعوت کند، که با تقوا و در خواندن مصیبت، راستگو باشد هم چنین در احترام به شرکت کنندگان، فقیر و غنی، برای او فرقی نکرده، برای احترام گذاشتن به آنان، امتیازات دینی را رعایت کند، نه امتیازات دنیوی را. زیرا صحت اعمال، اسرار زیاد دارد که در قبول و افزایش پاداش آنها مؤثر است.^(۲)

ولایتمداران اهل منبر

و این است که توسل به اهل بیت (ع) اگر با

نخستین کاری که مدّاح - به عنوان یک مدّاح - باید بکند، این است که تبارنامه‌ی صنفی خویش را به خوبی بشناسد و بداند که وارد چه جریان‌ی شده است و چکاره است و پا جای پای چه کسانی گذاشته است؟

معروف است:

«ما از پاداش دادن به تو ناتوانیم. لیکن خداوند از اینکه به تو پاداشهای درخور بدهد، ناتوان نیست.» این سخن را امام می‌فرمود. با اینکه به او صلّه و پاداش نیز عطا می‌کرد.

همچنین عبدالله بن حسین بن علی (ع) و بانوی بزرگوار، فاطمه دختر امام حسین (ع) و عبدالله بن جعفر بن ابی‌طالب، همه موقعیت این شاعر متعهد و مخلص را - که همواره صلّه‌های آنان را رد می‌کرد و می‌گفت: من برای دنیا و مال منال دنیا نیستم که شما را می‌ستایم و از حق دفاع می‌کنم - گرامی می‌داشتند.

پس شعر متعهد پیام‌گستر، همواره مورد تأیید و گرامی داشت امامان بوده است. چنانکه پیامبر اکرم (ص) نیز، در دوران سازندگی‌های نخستین اسلامی، جمعی از شاعران - مرد و زن - را در حوزه‌ی فعالیت‌های گوناگون اسلامی پذیرفته بودند، و آنان را تشویق و تشجیع می‌کردند. اینها همه به این معنا است که باید ارزشهای واقعی مظاهر هنری مثل: شعر، ادبیات آیینی، ردیف‌های آوازی و... را شناخت و آنها را ارج نهاد و از آنها در راه خیر و فضیلت و آگاهی و آزادی بهره‌گرفت.

در اینجا توجه تمامی علاقه‌مندان و دوستان و پیروان خاندان نبوت را به موضوعی، که دارای اهمیت بسیار است، جلب می‌کنیم و آن موضوع در سخن امام صادق (ع) متجلی است، که دستور می‌دهد تا شیعیان، شعر «سفیان عبدی» را به فرزندان خویش بیاموزند. زیرا او شاعری است معتقد به دین خدا و راه خدا و حاکمیت خدا.

در این دستور عمیق امام صادق، (ای شیعیان! شعر «عبدی» را به فرزندانتان بیاموزید) هم ارزش شعر اعتقادی و پیام‌گستر یادآوری شده و هم اینکه اینگونه شعر را باید به فرزندان آموخت و آنان را نیز باید به صحنه‌ی شناخت مسائل عالی اجتماع و آگاهی‌های اعتقادی جهت بخش، وارد کرد.

همه‌ی ابعادش انجام پذیرد، بزرگ‌ترین، عمومی‌ترین، بهترین و سالم‌ترین مدرسه‌ی تزکیه و تعلیم و تجرید و تربیت فرد و اجتماع است، و عامل مهم و مؤثری برای تعالی بخشی به روح انسانها است و صفاده‌ی به فضاهای زندگی در اجتماعات. امید است خداوند متعال توفیق دهد و ولی زمان «عج» مدد فرماید و ما همه به این امور و مسایل و مراحل - یا دست کم به پاره‌ای از آنها - موفق بشویم.

اگر ستایش خاندان رسول گرامی با اشعاری فصیح و بلیغ، واژه‌هایی حسّاس و هیجان‌بار، ترکیباتی جذاب و نفوذگر، مضمون‌هایی ژرف و یازهم ژرف، بیانی تکان‌دهنده‌ی روح و بخشنده‌ی حیات به دل ادا شود؛ به خوبی می‌تواند دل را بیدار کند. شور درونی انسان را بر آشوبد. شعور ناب را در آدمی فعال سازد. اعماق فطرت را به هیجان آورد. روح را صیقل دهد. دیوارهای محدودکننده‌ی وجود آدمی را فرو ریزد. به انسان، صلاحیت دهد. به اندیشه و عمل انسانی به گونه‌ای صحیح و سالم تعالی و جهت بخشد.

● پیام‌گستران شناخت‌های درست

در تاریخ اسلام، در تمامی دوران زندگانی پیشوایان شیعه، هیچ دوره‌ای را از توجه به هنر ستایشگری خالی نمی‌یابید. ائمه‌ی طاهرین، در همه‌ی دوره‌ها به خوبی توجه داشته‌اند که از این آیین مقدّس طرفداری کنند و ستایشگران متعهد و متدین را، که پیام‌گستران شناخت‌های درست، حرکت‌های بزرگ و موضعه‌های والا بوده‌اند، همواره بزرگ دارند و به جامعه معرفی کنند. دیگر بزرگان تشیع نیز به پیروی از روش امامان، همین‌گونه عمل می‌کرده‌اند و در غنای فرهنگ تعلیماتی و تبلیغاتی، از هنر خوانندگی و ثنا‌گستری بهره می‌گرفته‌اند.

● ثنا‌گستر پیام‌گستر

سخن حضرت امام سجاد (ع) به ثنا‌گستر پیام‌گستر بزرگ شیعی، «کمیت بن زید اسدی»

● نخستین وظیفه‌ی یک مدّاح

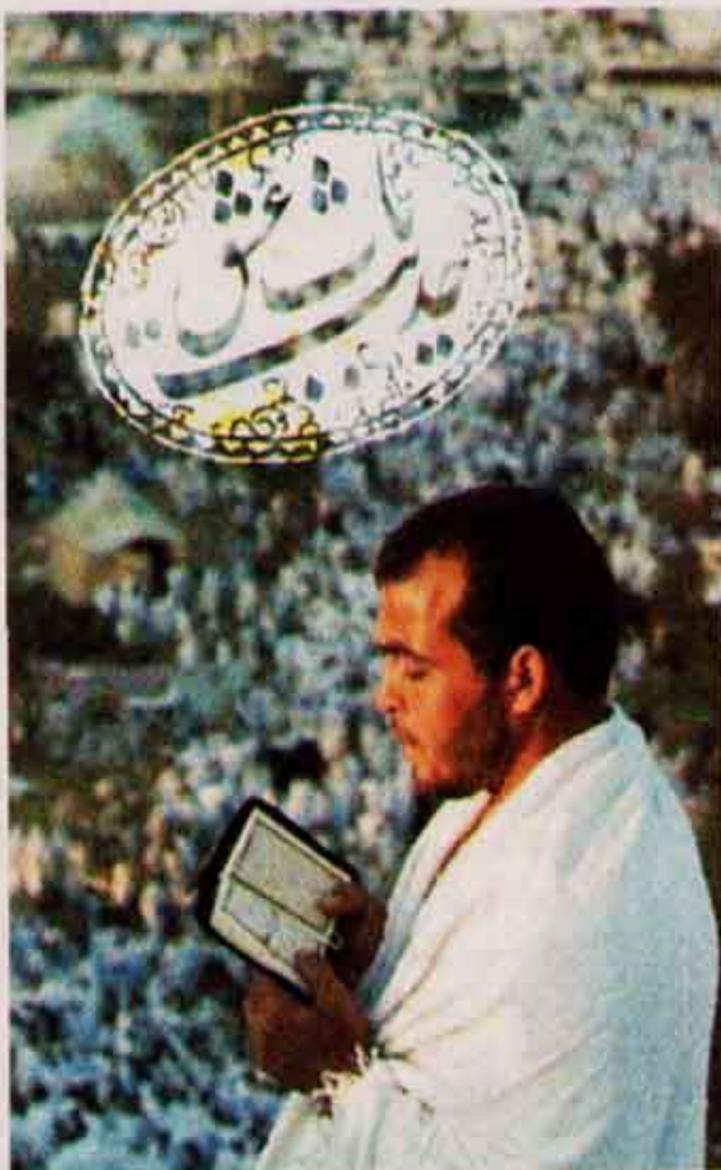
نخستین کاری که مدّاح - به عنوان یک مدّاح - باید بکند، این است که تبارنامه‌ی صنفی خویش را به خوبی بشناسد و بداند که وارد چه جریان‌ی شده است و چکاره است و پا جای پای چه کسانی گذاشته است؟ در این شناخت و پیگیری است که به منشأ صنفی این منصب می‌رسد. یک مدّاح و ذاکر اهل بیت (ع) هنگامی که دانست از نظر صنفی و شغلی، از تبار «فرزدق‌ها» است و از سلسله‌ی جلیله‌ی «کمیت اسدی» و «دعبل‌ها» و هنگامی که دانست از موضع یک ستایشگر اهل بیت (ع) انجام وظیفه می‌کند، با شخصیت و قوامی شایسته‌ی این خاندان، برنامه اجرا خواهد کرد. کسی که وارد حوزه‌ی هنر مدّاحی شد، وارد جریان انبیا و اولیا می‌شود از این رو باید در زندگی و فکر او به عنوان یک مدّاح، اثر انبیا و اولیا و مشهود باشد و این شباهت دیده شود. اگر هیچ اثری و کاری از او به علی (ع) و به امام جعفر صادق (ع) شباهت نداشته باشد و نیز نخواهد این شباهت را در خود ایجاد کند، راه بازار باز است! برود و کاسب شود! داعی ندارد که مدّاح بشود. مدّاح که شد، یعنی: قبول یک سلسله مسایل و تعهدها و باورها. پس شباهتی باید باشد.

فرض کنید کسی اصلاً نمی‌خواهد پهلوان بشود، و به پهلوانان شباهت به هم رساند و خواص پهلوانی و جوان مردی داشته باشد. خوب، چنین کسی ورزش نمی‌کند. به زورخانه نمی‌رود. دنبال کار دیگری رود. بلی؛ ممکن است کسی که ورزش می‌کند، بگوید: «من قهرمان جهان نمی‌شوم!» و هر کس هم قهرمان جهان نمی‌شود؛ لیکن به هر قدر که بتواند باید از پهلوانان، اثر و نشانه داشته باشد. به هر اندازه که بتواند باید کار کند و بدن و عضلات خود را بسازد و اندام خود را نیرومند و زیبا کند.

ادامه دارد

در حلقه‌ی عاشقان و پیشانی تسلیم بر خاک...

● شیوا جلالی - رشت



۱۸

همه سپید سپیدند. به سپیدی صبح، که می‌رود تا سیاهی گناه را از پیشانی انسانیت بزداید و نورانیت پاکی را بر وجود آدمی حک کند. و تو در این سیل انسانی، قطره‌ای بیش نیستی... که نه... اصلاً نیستی. همه یکپارچه لبیک شده‌ای... همه او شده‌ای...

لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک... و در انتظار پاسخ... که آیا به لبیکت پاسخ می‌دهد؟! همه انتظار... همه شرم... همه خواهش در یگانگی عشق محو شده‌ای. نیست شده‌ای. که دیگر نیستی... اینجا دیگر تو مطرح نیستی... فردیت مطرح نیست... اینجا آدمی مطرح است با آن گناه اولیه... که اینک شرمناک از بار گناهان، خسته از سنگینی بار امانت، در پاسخ دعوت پروردگارش - که از زبان خلیل او بر پای کعبه بر آمده - لبیک می‌گوید...
«ان الحمد و النعمة لک و الملک، لا شریک لک لبیک»

بر عبودیتش گردن می‌نهد و جهت بار یافتن به درگاه احدیتش غسل می‌کند. پاک از همه‌ی گناهان. نذر می‌کند! که پذیرفته‌ای که گناه کرده‌ای. گردنکش بوده‌ای بر تخلف آدم و عصیان قابیل، آگاهی و اینک قول می‌دهی که تکرار نکنی. وضو می‌سازی، که برای بار یافتن به درگاه حضرتش طاهر باشی و خود را می‌آرای. با سپید جامه‌های زمینی. احرام می‌بندی که به طواف خانه‌اش بروی و راهی می‌شوی با هزاران امید... هزاران خواهش... با قلبی لرزان، صدایی گریان...

«لبیک...»

شرمنده از گذشته، دلواپس بخشایش او و امیدوار به کرامت بیکرانیش... محرم هستی... دیگر به آینه نگاه نکن، که در برابر او دیگر خود پرستی و خود بینی جایی ندارد... عبادا شانه بر موهایت بکشی، مسواک بر دندان‌ها بزنی... که شاید خون تنت جاری شود و یا تار مویی آسیب ببیند... یعنی «حق النفس» را رعایت کن، که تو همواره نسبت به تنت که امانتی الهی است، بی تفاوت بوده‌ای. محرم هستی... همسرت دیگر به تو محرم نیست، پس به او با مهربانی نگاه نکن... که اینک، تنها یک عشق، بایسته است! عشق به «او»... تنها به او ببندیش که در محضر حضرتش، دویی معنی ندارد... مبادا فسوق کنی. غیبت کنی. با چشم و دهان به دیگری اهانت کنی... یعنی، حق الناس را رعایت کن... که مقام حضرتش اجل از آنست که برای هر خواسته‌ی دنیایی و هر چیز کوچکی، او را به شهادت بگیری...

اینک با این احرام، اجازت داری که به بارگاه کبریائیش قدم بگذاری... بر آستان مقدسش پیشانی تسلیم به خاک بمالی و در حلقه‌ی عاشقانش، همگام با فرشتگان مقررش بر طوفش بچرخ و تمامی گناهان آدمی را بر درگاهش بگری. درد آدمی، درد دانستن... سنگینی «بار امانت» و غم غربت را بر درگاهش شکوه کنی! که او غفار است و کریم...
«ای جواد و ای کریم... اغفر لی»

در راه مکه (میقات) - خرداد ۱۳۸۲

خودم نبود آرزوی چندین و چند ساله‌ام داشت برآورده می‌شد. پاسپورتها که آماده شد یکی یکی از ایران خداحافظی کردیم و وارد خاک عراق شدیم. خط صفر مرزی. در ابتدای ورودمان به خاک عراق، احساس کردم تمام غم‌های عالم به دوشم گذاشته شد، بخصوص آن هنگام که چشمهایم افتاد به عکس صدام و دستهای قنوت گرفته‌ی او! باید خودم را به این چهره عادت می‌دادم. زیر لب گفتم: خدا به زائران رزمنده و ایثارگر صبر بدهد! دوباره به یاد حاجی افتادم...

چگونه گذشت نمی‌دانم. اما چه لحظاتی بود! یک لحظه به خودم آمدم و تابلوی کربلا را دیدم: کربلا ۲۵۶ کیلومتر - باور نکردنی بود - تمام شدا اضطراب و التهاب من یکباره فروریخت. از این به بعد باید لحظه‌ها را دقیق می‌شمردم تا هنگام وارد شدن به سرزمین کربلا، سرزمین روشنی و نور. بعد از صرف صبحانه در رستوران شهر مرزی منظره‌ی عراق، با گروه همراه خودمان آشنا شدیم. یک راننده، یک مترجم، یک سرگروه و معاون با عنوان سرپرست‌های اتوبوس که قرار بود در طول این یک هفته با ما همراه باشند.
ادامه دارد...

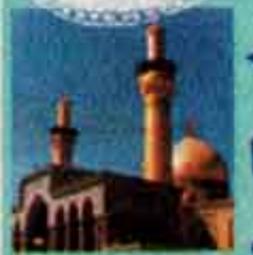
رسانده بودند، تا تبادل زائران در مرز، سریع‌تر انجام شود. ۲۵ اتوبوس، آماده بودند تا ما را به سرزمین عراق برسانند به پای مدفن ذوات مقدسه‌ای که وجودشان باعث برکتی شده بود برای اهل عراق و شیعیان مظلوم این دیار. نماز را که خواندیم، حدود دو ساعت را بار دیگر انتظار کشیدیم؛ باید بار دیگر به این انتظارها عادت می‌کردیم.

حاج رضا یوسفعلی پی‌گیر گذرنامه‌ها و پاسپورت‌های کاروان بود. بیشتر آشنایی چندانی با او نداشتیم، ولی همان برخورد اول، جذابیت او مرا گرفت و علاقه شدیدی به او پیدا کردم. جدیت، تلاش، پشتکار، مدیریت و اراده‌ی قوی حاجی، زبانزد خاص و عام شده بود. حاجی، اولین مسافر آسمانی در این سفر بود که با او بخوبی آشنا شدم و احساس کردم با او بودن، مرور خاطرات هشت سال آسمانی بودن در عرصه‌ی دفاع ارزشی‌ها و ابراز ارادت‌ها در محضر مقدس اهل بیت علیهم السلام است.

اضطراب از یک طرف و اشتیاق از طرف دیگر، مرا سردرگم کرده بود؛ نمی‌دانستم چه کنم. گاهی با نگاه‌های پرسش‌گرانه‌ام از حاجی می‌پرسیدم آیا این سفر به سرانجام می‌رسد...؟ راستی به چه چیزهایی فکر می‌کردم! دست



● سید مهدی میرداماد



این سفر به سرانجام می‌رسد؟...

پایانه‌ی مرز خسروی، مرز ایران و عراق، ساعت ۵ بامداد، دوم دیماه ۱۳۷۸

عجب صبحی بود! دل‌کنندن از تمام خواهش‌ها و تمایلات دنیایی، برای رسیدن به کوی دوست، روحیه‌ها را متحول ساخته بود. آخرین افطار را شب قبل در رستورانی در اراک، مهمان بودیم و از این به بعد، حکم مسافر را داشتیم و باید یک هفته از خانواده‌ی روزه‌داران جدا می‌شدیم. پس از گذشتن از اراک و کرمانشاه و اسلام‌آباد و قصر شیرین و... رسیده بودیم به مرز خسروی. تقریباً تمام اتوبوسهای ایرانی که از جای جای کشورمان عازم عتبات بودند، خود را

برگزاری مراسم مذهبی، احیای مقاطعی از تاریخ مذهب تشیع را یکی از این موارد برشمرد و گفت: «کیفیت برگزاری مراسم مذهبی باید به نحوی باشد که بتواند فلسفه‌ی نهفته در ورای حوادث تاریخ اسلام و تشیع را احیا و قدرت الهام بخش این گونه حوادث را از این طریق حفظ کند.»

وی همچنین از تقویت عاطفه‌ی جمعی به عنوان دیگر هدفی که از برگزاری مراسم مذهبی دنبال می‌شود، نام برد و اظهار داشت: «برگزاری این مراسم، علاوه بر احساس شخصی، احساسات جمعی را نیز تقویت می‌کند؛ از این رو، برگزار کنندگان آنها باید هم در روشن ساختن فلسفه‌ی تاریخی حوادث کوشش و هم عاطفه‌ی جمعی را، که رمز بقای این مراسم است، تقویت کنند.»



وعاظ و مبلغان مذهبی، باید مردم را به عمق و حقیقت مراسم مذهبی دعوت کنند.

حجت الاسلام محسن غروی‌ان، بابیان این که، محتوی و پیام مراسم مذهبی باید همان محتوا و پیام رسولان الهی و اولیای ربانی باشد، توضیح داد: «همچنان که در قرآن کریم آمده است، پیامبران موظف بودند که انسانها را به سوی عقلانیت، تفکر و آزادی از تقييدات دست و پاگیر، سوق دهند.»

وی با تأکید بر این که خطبا، علما و مبلغان مذهبی باید در مراسم مذهبی، مردم را به معنویت و عرفان حقیقی ترغیب کنند و طریقت و شریعت را برای نزدیک شدن انسان به حقیقت، بیان دارند، از پرداختن به ظواهر در برخی مراسم مذهبی به جای پرداختن به عمق و حقیقت این مراسم، اظهار تأسف کرد و افزود: «در حال حاضر، برگزاری این مراسم، نیازمند کار مستمر و جهت‌گیری به سوی حقیقت معارف دینی است.» مدرس حوزه‌ی علمیه‌ی قم، با اشاره به این که مراسم مذهبی پیش از انقلاب، به علت مواجهه با حکومت و نظام غیر دینی به تقابل با آن نظام سیاسی پرداخته و قصد واژگونی رژیم را داشتند، گفت: «پس از انقلاب، که حکومت دینی و اسلامی شکل گرفت، هدف مراسم مذهبی تغییر یافت و به سوی تعمیق معارف دینی پیش رفت.»

ایشان با اشاره به حرکاتی که درجهان در راستای دین زدائی و جدائی دین از سیاست انجام می‌شود، خاطر نشان کرد: «وعاظ باید در مراسم مذهبی، بینش سیاسی و جهانی مردم را توسعه دهند و هدایت‌های اسلامی در مسائل حکوتی و سیاسی را به آنان بیاموزند.»

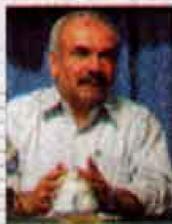
دین هستند؛ به نوعی که پیام آنها در اقشار و اصناف مختلف جامعه نفوذ پیدا کند. بنابراین، احیای این مراسم با توجه به معارف، احکام، اخلاق، آداب و رسوم مذهبی، به ویژه در ماههای رمضان، رجب، شعبان، محرم الحرام و صفر ضروری است.»

وی با اشاره به این مطلب که، ارزیابی واحدی از عملکرد مثبت و یا منفی مراسم مذهبی نمی‌توان داشت، تصریح کرد: «چگونگی و سطح کیفیت مراسم مذهبی در کشور، به میزان رشد و آگاهیهای دینی، اجتماعی و سیاسی مردم، همچنین خطبا و وعاظ بستگی دارد. از سوئی نقش متولیان این مراسم را در بهبود نتایج به دست آمده، نمی‌توان نادیده گرفت.»

کعبی، توجه و عواظ و خطیبان مراسم دینی را، به ویژه در ماههای سفارش شده، به روح و محتوای مذهب و دین جلب کرد و افزود: «مراسم دینی باید در راستای احیای شوون اهل بیت (ع) باشد.» وی همچنین با اشاره به نقش مراسم مذهبی در قبل و بعد از انقلاب، خاطر نشان کرد:

«منبرهای قبل از انقلاب، توده‌ها را در مقابل نظام طاغوت بسیج می‌کردند؛ اما پس از انقلاب، منبرها توده‌ها را برای تبیین بعد نظام سازی دین در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و... هدایت و راهنمایی می‌کنند.»

او، مهمترین آسیب و چالش مراسم مذهبی در وضعیت کنونی را ارتباط دادن تمام نابسامانی‌های جامعه به کارکرد و نوع عملکرد روحانیت دانست و افزود: «جا دارد، روحانیون انتقادات مثبت از موضع خیرخواهی و نه ایجاد درگیری را در مورد مسائل مدیریتی و نابسامانی‌های داخلی به‌دقت مد نظر داشته باشند.»



حرکت در مسیر تقویت عواطف، بدون در نظر گرفتن تفسیرهای عقلی زمینه ساز انحراف از راه اصلی است.

یک عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی مدرسین دانشگاهها، با تأکید بر لزوم توجه توأمان مجریان مراسم مذهبی به رعایت وجهه‌های عقلانی و عاطفی این مراسم، حرکت در مسیر تقویت عواطف، بدون در نظر گرفتن تفسیرهای عقلی را زمینه ساز انحراف از راه اصلی دانست. دکتر نجفعلی حبیبی، رئیس دانشگاه علامه‌ی طباطبائی، با تأکید بر اهداف

اهتمام خبرگزاری دانشجویان (ایسنا) به مقوله‌ی مذهب، تحت عنوان «نگاهی به مراسم‌های مذهبی» در قالب گفت و گو با شخصیت‌های فرهنگی



مهمترین هدف از برگزاری مراسم مذهبی، تبلیغ و آگاه سازی جامع، مستدل و با منطق اخلاقی، شرعی، قانونی و سیاسی است.

حجت الاسلام سید رضا اکرمی با بیان اینکه جامعه در مقاطع مختلف نیازهای متفاوت و خاص آن زمان را دارد، بر در نظر گرفتن مصلحت‌ها تأکید کرد و افزود: «نباید در سخنرانی‌ها مطالبی مطرح شود که مورد سوء استفاده‌ی دشمنان قرار گیرد.» به اعتقاد وی، واعظان باید با علم به نیازها، ظرفیت و شرایط مخاطب و متناسب با آن سخن بگویند؛ مضاف بر اینکه بنابر اولویت نیازها به گونه‌ای تأثیر گذار سخن بگویند. نماینده‌ی پیشین مجلس شورای اسلامی با اشاره به اینکه مراسم مذهبی پیش از انقلاب، عمدتاً با تبلیغات سیاسی همراه بوده است، گفت:

«پس از انقلاب، مراسم مذهبی معطوف به چگونگی مدیریت، جبران آسیب‌ها و سازندگی شده است و در حال حاضر، این مراسم موظفند مردم را به حفظ سرمایه‌ها، ایجاد اشتغال، رعایت اخلاق، یگانگی و یکپارچگی، حفظ استقلال و هویت ملی و مبارزه با تهاجم فرهنگی و ابتدال دعوت کنند.»

اکرمی افزود: «برخی از واعظان، نیازهای جامعه را به خوبی تشخیص می‌دهند و مطرح می‌کنند؛ ولی از آنجا که برخی دیگر، در تشخیص نیازهای جامعه ناموفقند، این موارد را در جلساتشان طرح نمی‌کنند.»



مراسم مذهبی، جزئی تفکیک‌ناپذیر و نشانه‌ای از شعائر دینی است که پیام‌های دین را با توجه به معارف، فرهنگ دینی، اخلاق و نیازهای جامعه به اقشار مختلف، تذکر می‌دهد و آنها را تبیین می‌کند.

حجت الاسلام و المسلمین عباس کعبی، عضو مجلس خبرگان رهبری گفت: «مراسم مذهبی، نمادهای حفظ و ماندگاری

عید غدیر

● حمزه کریم خانی



● با فضیلت ترین اعیاد

تقدیر الهی بر این قرار گرفت که «غدیر» به ابدیت ببینند و جلوه‌ای از آیات الهی و تجسمی از تاریخ جاودانه‌ی اسلام شود. گویا «برکه‌ی خم» به پاس سالیان طولانی خزانهداری بارانهای رحمت الهی و آبرسانی به زائران حرم، اینک باید پایگاه ریزش کلام الهی و قلعه‌ی کمال دین شود. غدیر، دیگر برکه‌ای کم آب نیست که به آبهای «رابغ» نیازمند باشد؛ بلکه در پرتو آن فروغ آسمانی، خود به چشمه سار کوثر پیوسته، آب گوارای حیات و پاکی از مولود کعبه و فرزند «زمزم» و «صفا» گرفته است. آری! غدیر از هنگامی که نظاره‌گر جلوه‌ی زیبای وصایت و جانشینی امیر مؤمنان علی (ع) بر دستان پر مهر و سراسر رحمت خاتم رسولان (ص) شد، دیگر نقطه‌ای پست در جغرافیای «جُحْفَه» نیست؛ بلکه پرچم زیبای عدالت علوی است که بر بام بلند تاریخ افراشته شده است. غدیر، اینک بزرگترین و دل‌انگیزترین هدیه‌ی آسمان «امامت» رابه آدمیان ارزانی می‌دارد. بدین گونه غدیر، سرزمینی مقدس شد و روز هجدهم ذی‌حجه، بزرگترین عید اسلامی.

فرات بن احنف می‌گوید، به امام صادق (ع)

عرض کردم: «فدایت شوم! آیا عیددی بهتر از عید فطر و عید قربان و روز جمعه و روز عرفه برای مسلمین وجود دارد؟» امام (ع) به من فرمودند: «آری! بزرگترین، والاترین و با فضیلت‌ترین اعیاد از نظر قدر و منزلت در نزد خداوند متعال، روزی است که در آن خداوند، دینش را کامل کرد (روز غدیر خم) و آیه‌ی «الیوم اکملت لکم دینکم» بر پیامبر (ص) نازل شد.»^(۱)

و رسول خدا (ص) فرمودند: «یوم غدیر خم افضل اعیاد امتی؛ روز غدیر، بهترین اعیاد امت من است.»^(۲)

و همچنین در فرمایشی از امام صادق (ع) آمده است که فرمودند: «روز غدیر خم، در میان اعیاد «فطر»، «قربان» و «جمعه» بسان ماه در میان ستارگان است.»^(۳)

● فلسفه‌ی عظمت روز غدیر در آیات قرآن آیات قرآن کریم و کلمات گهربار معصومین (ع) بیانگر عظمت و جایگاه رفیع امامت در اعتقادات اسلامی است. با نگاهی کوتاه به آیات غدیر، به خوبی رمز اینکه عید غدیر، بزرگترین عید اسلامی است، را در می‌یابیم.

■ الف - امامت؛ مکمل تبلیغ رسالت الهی به اتفاق تمامی مفسران شیعه و سنی، آیه‌ی

شریفه‌ی تبلیغ (یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک...) جهت انتصاب علی (ع) به جانشینی رسول گرامی اسلام حضرت ختمی مرتبت (ع) نازل شد.^(۴) این نکته، هنگامی بود که ترس و بیم آشوب وجود داشت و احتمال تفرقه افکنی از جانب منافقین و اقراد سست ایمان می‌رفت؛ لذا با نزول این آیه و اعلان جانشینی امیر مؤمنان علی (ع)، به همه‌ی این اضطراب و نگرانیها خاتمه داده شد و به فرشته‌ی وحی تأکید بر اهمیت موضوع، حفظ رسول اکرم از همه‌ی توطئه‌ها را توید داد و فرمود: «ای پیامبر! آنچه از خدا بر تو نازل شده، به مردم برسان؛ که اگر نرسانی، تبلیغ رسالت و ادای وظیفه نکرده‌ای و خداوند تو را از (آزار) مردمان، محفوظ خواهد داشت»^(۵) علامه‌ی امینی - رحمه‌الله علیه - در کتاب ارزشمند «الغدیر» سی منبع مهم از منابع اهل تسنن را برمی‌شمارد که همه‌ی آنها این آیه را معرفی و ولایت امیرالمؤمنین، علی (ع) مرتبط دانسته‌اند.

نکته‌ای که از دقت در این آیه - با استفاده از این عبارت آیه، که می‌فرماید: «اگر این پیام را نرسانی، تبلیغ رسالت نکردی» - می‌توان فهمید، این است که: امامت در حدی از منزلت است که عدم معرفی آن با انجام ندادن وظیفه‌ی رسالت، مساوی است.

■ ب - ولایت؛ مایه‌ی تکمیل شدن دین دین، مجموعه‌ی قوانین الهی است که برای اجرای آن، به فردی که بتواند با تکیه بر دو عنصر ایمان و آگاهی، موجبات اجرای آن را در متن جامعه فراهم نماید، نیاز دارد. دین کامل، دینی است که این امر مهم را از قبل پیش بینی کرده و برای آن برنامه داشته باشد. از این رو، بنابر نقل تفاسیر شیعه و سنی،^(۶) پس از آنکه رسول خدا (ص) حدیث شریف غدیر را قرائت نمودند و امیر مؤمنان علی (ع) را از جانب خداوند به جانشینی خویش انتخاب نمودند، این آیه‌ی شریفه نازل شد: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دنیا؛ امروز دینتان را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و دین اسلام را برایتان پسندیدم.»^(۷)

آری! در چنین روز بزرگی، پیشوایی و رهبری امت اسلامی پس از پیامبر (ص) مشخص گشت؛ تا بدین وسیله، تکلیف حمایت و بقای دستاوردهای مهم رسالت نبوی معین گردد و این، چیزی جز تمام شدن نعمت پروردگار بر انسانها نیست، از این رو، به عنوان بزرگترین عید اسلامی در سخنان پیشوایان دین، از آن یاد می‌شود.

در بسیاری از منابع اهل سنت آمده است که طارق بن شهاب، که از اهل کتاب بود، در مجلس خلیفه دوم گفت: «اگر آیهی «اکمال دین» در دین ما نازل می شد، ما آن روز را عید می گرفتیم!» پس همگان - حتی عمر - در برابر این گفته ای او ساکت بودند و هیچ کس بر او خرده نگرفت. (۸)

■ ج - ولایت؛ عامل ناامیدی دشمنان اسلام این آیه از قران کریم، که می فرماید: «امروز کافران از اینکه به دین شما دستبرد زنند و اخلاقی وارد سازند، نا امید شدند؛ پس شما از آنان بیمناک نشوید!» (۹) نیز، پیرامون انتصاب علی (ع) به مقام عظمای ولایت و جانشینی رسول خدا (ص) نازل شده است. علامه طباطبائی می نویسد:

«صحابه، تابعین و آنها که بعد از آنان آمده اند، همگی اتفاق دارند که این دو عبارت آیهی سوم سورهی مائده، به هم مرتبط هستند و هر یک تکمیل کنندهی معنای دیگری است و این نیست، مگر اینکه هر دو با هم نازل شده، یک معنا را می رسانند.» (۱۰)

در مجموع باید گفت که هر انسان منصفی، اگر اندکی بر این آیات تأمل و دقت نماید، به وضوح اهمیت و ارزش والای این روز در نزد خداوند متعال را در می یابد، که به موجب آن آیات متعدد - که در هر کدام نکات بسیار مهمی به چشم می خورد - نازل فرموده است.

آری! این ها همه بیانگر اهمیت و ضرورت اصل ولایت و امامت در دین مبین اسلام است که اگر بخواهیم این جزو لاینفک را از آن جدا کنیم، چیزی از اسلام حقیقی باقی نخواهد ماند و یا اسلام منهای ولایت، جز به تاریکی های گمراهی و ضلالت دست پیدا نخواهیم کرد.

■ عید غدیر در سیره ی پیامبر و ائمه ی اطهار (ع)

زنده نگه داشتن شعائر الهی، رسالتی است که مرزبانان عقیده و ایمان همواره بر آن تأکید داشته اند. چرا که تقوای دلها و پاکی جانها در گرو بزرگداشت آن است «و من یعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب؛ و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد پس همانا این (حاکمی) از پاکی دلهاست.» (۱۱)

آری! جوامع بشری نیازمند یادآوری و حضور دایم هویت های فرهنگی و اصالت های معنوی است؛ لذا رسول خدا (ص) در این امر مهم پیشقدم شد و با عمل خویش، راه جامعه اسلامی را روشن ساخت. در منابع متعدد از اهل تسنن آمده است که، پس از آنکه رسول گرامی اسلام (ص) به دستور و فرمان الهی، امیر مؤمنان علی (ع) را به عنوان وصی و جانشین

خویش به مسلمانان معرفی نمود، خطاب به همگان فرمودند: «هتئونی هتئونی، ان الله تعالی خصنی بالنبوة و خص اهل بیتی بالامانة؛ به من تبریک بگوئید، به من تبریک بگوئید! زیرا خداوند مرا به پیامبری و اهل بیتم را به امامت، ممتاز ساخته است.» (۱۲)

در روایت دیگری آمده است که بعد از آن رسول خدا (ص) در خیمه ی مخصوص خویش نشستند و بر امیر مؤمنان (ع) دستور دادند که در خیمه ی دیگری بنشینند و به مردم فرمان دادند تا به حضور علی (ع) رسیده، به آن حضرت تبریک بگویند و حتی در این بیعت کردن، همسران پیامبر نیز شرکت داشتند؛ که این ها همه، اهمیت و فضیلت این عید بزرگ را در سیره و سنت رسول گرامی اسلام (ص) می رساند.

در روایتی از امام صادق (ع) می خوانیم که فرمودند: «روز عید غدیر خم، بزرگترین عید الهی است و خداوند متعال پیامبری را مبعوث نکرد، مگر اینکه این روز را عید گرفت.» (۱۳)

اولیای الهی و معصومین (ع)، این روز بزرگ را سپاس می داشتند و برنامه هایی برای بزرگداشت آن تدارک می دیدند؛ که نمونه های آن در زندگی آنان زیاد به چشم می خورد؛ بعنوان مثال، فیاض بن محمد بن طوسی می گوید: «در یکی از سالها، روز غدیر به خدمت امام رضا (ع) رسیدم. دیدم امام رضا (ع) دوستان خویش را برای غذا خوردن نگه داشته و به خانه های آنان نیز طعام، هدیه، لباس و حتی انگشتر و کفش فرستاده است. آن بزرگوار، وضعیت خدمتکاران و دوستانش را تغییر داده بود و با وسایلی، غیر از آنچه در روزهای پیشین بود، از مهمانانش پذیرایی می کرد.» (۱۴)

مرحوم مجلسی (ره) می نویسد: روز عید غدیر با جمعه مصادف شده بود، امیر مؤمنان علی (ع) خطبه ی نماز جمعه را خواندند و سپس حضرت، با فرزندان و شیعیانش به منزل امام حسن (ع)، جهت اطعامی که امام حسن (ع) برایشان تدارک دیده بود، رفتند (۱۵). امام جعفر صادق (ع) می فرماید: «عید غدیر، روزی است که رسول خدا (ص)، علی (ع) را به عنوان علم هدایت برای مردم برگزید و فضیلت او را در این روز آشکار نمود و به عنوان جانشین خویش معرفی کرد و به عنوان سپاس گزاری آن روز را روزه گرفت. آن روز، روز روزه گرفتن، نیایش کردن، اطعام دادن و به دیدار برادران دینی رفتن است. آن روز، روز جلب خشنودی خدای مهربان و به خاک مالیدن پوزه ی شیطان است.» (۱۶)

همه این فرازها، گویای اهمیت و ارزش والای روز غدیر در سنت و سیره ی معصومین (ع) است

؛ که با بزرگداشت این عید سعید، اهمیت و ضرورت معنای امامت و ولایت را در اذهان عمومی متذکر می شدند.

■ اعمال روز عید غدیر

آنچه در روایات اسلامی به اعمال این روز عزیز و بزرگ پرداخته شده است، جملگی گویای عظمت و اهمیت این عید اسلامی در نزد خداوند باری تعالی و به تبع آن پیامبر اکرم و خاندان گرامی آن حضرت (ع) می باشد. چرا که در این روز، راه سعادت حقیقی از بی راهه ی گمراهی و ضلالت، متمایز و خط تابان ایمان از ظلمت کفر و دنیا پرستی جدا شد؛ تا بدین وسیله مسلمانان وظیفه ی خویش را پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام (ص) بدانند و با پیروی از امامت و ولایت اهل بیت (ع) مسیر کمال و خوشبختی را بیمایند.

در خاتمه ی این نوشتار، شایسته می بینیم به ذکر برخی از اعمال این عید سعید بپردازیم؛ تا عاشقان و شیفتگان غدیر از فیوضات بی شمار این روز، بیشتر و بهتر برخوردار شوند.

- ۱- روزه گرفتن ۲- افطاری دادن ۳- پوشیدن لباس پاکیزه و نو ۴- تبریک و تهنیت گفتن ۵- دید و بازدید با برادران مؤمن ۶- خواندن نماز و دعای مخصوص این روز ۷- زیارت امیر مؤمنان، علی (ع) ۸- جشن گرفتن ۹- صدقه دادن ۱۰- غسل کردن ۱۱- زیاد صلوات فرستادن ۱۲- عطر زدن ۱۳- اطعام نمودن ۱۴- شکرگزاری ۱۵- احسان کردن و هدیه دادن ۱۶- گشاده رویی ۱۷- برآوردن حاجت های مؤمنان ۱۸- گذشت و اشتی کردن ۱۹- مساوات ۲۰- مصافحه نمودن ۲۱- لعن و بیزاری از دشمنان اهل بیت (ع) و...

پی نوشت ها:

- ۱- بحار الانوار، ج ۹۴ ص ۱۱۸
- ۲- القدير، ج ۱، ص ۲۸۳
- ۳- بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۳۲۳
- ۴- غدیر و پاسخ به شبهات، ج ۱، ص ۲۰۳
- ۵- مائده، آیه ی ۶۷
- ۶- القدير، ج ۱، ص ۳۴۷
- ۷- مائده، آیه ی ۳
- ۸- القدير، ج ۱، ص ۲۸۳
- ۹- مائده، آیه ۳
- ۱۰- العيزان، ج ۵، ص ۱۷۹
- ۱۱- حج، آیه ی ۳۲
- ۱۲- القدير، ج ۱، ص ۲۷۴
- ۱۳- بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۳۲۲
- ۱۴- بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۱۱۸
- ۱۵- بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۱۸
- ۱۶- وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۲۸
- ۱۷- رک المراقبات؛ ص ۴۸۰ به بعد



چه کنیم که محبت توام!

به کوشش: محمد ابراهیم رستمی



روحانی شهید، محمد مهدی مهدوی به سال ۱۳۳۹ ه. ش، در خانواده‌ای متدین و مذهبی، در شهر تبریز، پای بر گلیم خاک نهاد. در محیط پاک خانواده و تحت سرپرستی والدینش مراحل تعلیم و تربیت را پشت سر گذاشت. بعد از اخذ دیپلم، عشقی الهی، مسیر حرکت او را به سمت تحصیل دروس حوزوی تغییر داد. در سال ۱۳۵۷ وارد حوزه‌ی علمیه‌ی تبریز شد. مراحل کسب علوم حوزوی را با سرعت پشت سر نهاد و سپس، جهت تکمیل دروس و کسب علم از محضر اساتید بزرگوار حوزه‌ی علمیه قم و دریافت فیض معنوی از حرم مطهر حضرت معصومه (س)، زادگاه خود را به مقصد قم ترک کرد.

● عمل به تکلیف

در تعطیلات تابستانی حوزه، به تبریز باز می‌گشت و همراه با تبلیغ، به تشکیل کلاسهای عربی، آموزش قرآن و اصول و عقائد همت می‌گماشت و در روشنگری و بیداری مردم، تلاش بسزایی داشت. در جریان توطئه‌ی حزب منفور خلق مسلمان در تبریز، به وظیفه‌ی شرعی و قانونی خود جامه عمل پوشانید و نقش فعالی را در بیداری اذهان مردم در معرفی این حرکت انحرافی ایفاء نمود.

● توستل به اهل بیت (ع):

از همان دوران کودکی، عشق سرشار به اهل بیت عصمت و طهارت و حضرت ابا

عبدالله الحسین (ع) در وجود او موج می‌زد. علاقه‌ی عجیبی نیز به عزاداری و نوحه سرانی داشت. هیات‌های عزاداری هنوز هم نوحه‌های او را زمزمه می‌کنند و نوای حزین و دلنشین او را در گوش دارند.

می‌جست. (۱)

با توستل به اهل بیت بود که او دلی به مهربانی نسیم، روحی به استواری کوه و جانی به گستردگی دشته‌ها داشت. او مقلد راستین امام بود و به رهبرش عشق می‌ورزید. ● عزیمت به دیار عاشقان وقتی که آتش جنگ شعله ور شد و غرب و جنوب کشور اسلامی، آماج حملات دشمن قرار گرفت، او که از قافله‌ی حسینیان زمان بود، ندای «اهل

این نوشته را در آخرین لحظات می‌نویسم شاید ساعاتی چند از عمرم پیش نمانده است. چند ساعتی زیادت‌تر در این قفس نخواهم ماند. به سوی خدا و اولیاء خدا می‌روم. پیش حسین شهیدان به مهمانی می‌روم.

من ناصر ی نصرنی» را به جان و دل لبیک گفت. او با صدای بلند، ندای «هیهات منّا الذکاة» را تکرار کرده، داوطلبانه حوزه را به مقصد جبهه ترک کرد.

از همان ابتدای حضور در عرصه‌ی مبارزه، با پذیرش مسؤولیت فرهنگی در منطقه‌ی سوسنگرد، با تشکیل مراسم نماز جماعت و

در حالی که بسیاری از ما، ماه به ماه - وحشی بیشتر! - به مسجد جمکران نمی‌رویم و از توستل به امام زمان (عج) غافلیم و بدست خود این توفیق را از خود سلب کرده‌ایم، این شهید بزرگوار، شبهای جمعه و چهارشنبه به جمکران می‌رفت. دائماً به اهل بیت عصمت و طهارت و مخصوصاً حضرت بقیة الله الاعظم (عج) توستل



زیارتنامه

ایاتماه ۷۳ در محور «طلائی» کار می‌کردیم. مدتی بود که شهید پیدا نکرده بودیم. غمی سنگین بردل بچه‌ها چنبره زده بود. من پیش خود می‌گفتم چرا شهدا، این روزها خودشان را نشان نمی‌دهند؟ چرا روی از ما پنهان کرده‌اند؟ از جهت دیگر، نگران این بودیم که نکند باران و ابرگر فتگی باعث شود که ما دیگر نتوانیم در این محور کار کنیم.

شب به اتفاق یکی دو تا از دوستان، سوره‌ی واقعه را خواندیم و خوابیدیم. صبح بعد از ادای نماز، جلوی معراج درکنار پیکر شهیدایی که قبلاً پیدا کرده بودیم مشغول خواندن زیارت عاشورا شدیم. بغض گلویمان را گرفته بود. سید با صوتی زیبا و حزین، زیارت را می‌خواند و ما خود را به پای پیکرهای شهدا انداخته بودیم و از آنها تقاضای کمک می‌کردیم. یکی از بچه‌ها شهدا را قسم می‌داد و از آنها می‌خواست که ما را لایق بدانند و خودشان را نشان دهند.

بعد از خواندن زیارت، سوار ماشین شده، به طرف دژ حرکت کردیم. پای کار که رسیدیم، با توکل به خدا مشغول کندن زمین شدیم. درجینی که مشغول زیر و رو کردن خاک بودیم، یکی از بچه‌ها فریاد زد: «الله اکبر الله اکبر...! شهید! شهید!»

شور و هیجان ما بیشتر شد. در لحظات اول، طبق معمول همه بدنبال پلاک شهید بودند؛ اما هرچه جست و جو کردیم، نشانی از پلاک نبود که نبود؛ تنها چیزی که از آن شهید بدست آمد، یک کتابچه‌ی زیارت عاشورا بود...

خواهش می‌کنم روضه‌ی اباعبدالله (ع) یادت نرود. (۲) هر وقت روضه‌ی امام حسین (ع) باشد، اگر بتوانم، آنجا حاضر خواهم شد. از نماز و روضه برای امام حسین (ع) سیر نشدم. اگر ممکن بود یک روز در هفته، مجلس روضه در منزل خود برپا کنید؛ که مسائل اسلامی و نوحه خوانی و سینه زنی برای امام حسین (ع) هرچه بیشتر در میان جامعه شیوع پیدا کند.

خواهش می‌کنم روضه‌ی اباعبدالله (ع) یادت نرود. (۲) هر وقت روضه‌ی امام حسین (ع) باشد، اگر بتوانم، آنجا حاضر خواهم شد. از نماز و روضه برای امام حسین (ع) سیر نشدم. اگر ممکن بود یک روز در هفته، مجلس روضه در منزل خود برپا کنید؛ که مسائل اسلامی و نوحه خوانی و سینه زنی برای امام حسین (ع) هرچه بیشتر در میان جامعه شیوع پیدا کند.

● سروده‌ی شهید خطاب به حضرت ولی عصر (عج)

یا بن الحسن اور گلرا لوب قان هایانداسان
قان آغلوری بو عالم امکان هایانداسان
چک ذولفقاری داده یتیش یا بن العسگری
قو یما بو عرصه ده بیزی حیران هایانداسان
یو خدور پناه بیز لره سند نصورا آقا
گل داده ای شهنشهی دوران هایانداسان
گلسن اگر گذاریوی سال قم دیارینه
گورنه باتو بدی قانه جوان لار هایانداسان
نایب لرون قالو بدی کومکسیز هرایه گل
ایلوب احاطه دوره نی عدوان هایانداسان
ای منتقم یو بانما اوزون گل آل انتقام
بیت امانی قان ایدوب الوان هایانداسان
بیر بیت که شریعت الور اوردان آشکار
الان او یرده گور سنوری قان هایانداسان
مسلم آدین قویانلار ایدور دین ایوبین خراب
رخنه ورور شریعته هر آن هایانداسان
چوخ قور خورام بو طرزیه ایش گتسه بر ملا
الذن گیده بودین و بو قرآن هایانداسان
هر کیمسه ایستوری ایده اظهار در دینی
فوراً ایدولاً قاننه غلطان هایانداسان
گل یربوزین عدا التویله مزین ایت
جاری اولا حکومت قرآن هایانداسان
گور ساخ ظهور اید و بس اوگون قلب شاد اولار
عالم اولار جمله چراغان هایانداسان
بیرده گلنده سال گذرون کربلایه سن
گور اصغرون بو غازی و یرور قان هایانداسان
لای لای دیور آقا سی، الوب او خلی سینه
گویا دیور که آغلامابیر آن هایانداسان

برپایی برنامه دعای کمیل، پخش نوار، مجله و کتاب در سنگرها، در بالا بردن روحیه‌ی معنوی و رزمی رزمندگان، نقش بسزائی را ایفاء نمود. او تندیس تلاش و ایمان بود و مثل مولایش که در زیر باران تیرهای دشمن نمازش را برپا داشت، او نیز در زیر آتش دشمن، نماز جماعت را در مسجد سوسنگرد برگزار می‌کرد. عملیات طریق القدس، مرحله‌ای دیگر از فداکاری و مجاهدت او را شاهد بود در این عملیات درکنار فعالیت‌های تبلیغی، همگام و همراه با رزمندگان در مبارزه با دشمن بعثی شرکت جست و نهایتاً در میدان مین دشمن، بر اثر انفجار به ملکوت رهایی پرکشید و برای همیشه آسمانی شد.

● گزیده‌ای از وصیت نامه‌ی شهید مهدی جان! مولا جان! یک عمر صدايت زدم، اما لياقت دیدارت را نیافتم. اما نا امید نیستم بدین امید، گام در راهی می‌گذارم که در آخرین لحظه‌ی مرگم، جمال دل آرایت را ببینم. و چه خوش است که، انسان ولو یک لحظه معشوق خود را ببیند! آری. بی لیاقتم! گناهکارم! روسیاهم! چه کنم که محب توام! محبت در اعماق جانم ریشه دوانیده. به حق زینب (س) از خدا بخواه که این محبت و عشق ما را پاک گرداند و بارور کند.

...سفارش می‌کنم که آزاد باشید و آزادانه بیندیشید... باید آگاهانه مردم را بیدار کرد. شما اگر حق را تبلیغ کنید، باطل به خودی خود خواهد رفت. شرح زندگانی ائمه را حتماً مطالعه کنید. ببینید آنها چطور انسانهایی بودند. چطور زندگی کردند. اخلاقتان چگونه بود؟ با یکدیگر خیلی مهربان باشید و به همه محبت کنید که خدا برای همه مهربان است.

این نوشته را در آخرین لحظات می‌نویسم شاید ساعاتی چند از عمرم بیش نمانده است. چند ساعتی زیادت در این قفس نخواهم ماند. به سوی خدا و اولیاء خدا می‌روم. پیش حسین شهیدان به مهمانی می‌روم.

... می‌روم تا با خط سرخ به گذشته‌ها پایان دهم آن چنان از خدا شرمندهام، که نمی‌توانم سرم را بلند کنم. حال بعد از عمری گناه و معصیت متوجه شدم این چند کلمه حاصل همه تجربه‌ی هایم خواهد بود و شاید نافع!

۱- لازم به ذکر است این شهید بزرگوار، به علت علاقه‌ی وافری که به حضرت مهدی (عج) داشت، نام خود «علیرضا خانی» را به «محمد مهدی مهدوی» تغییر داده بود.
۲- شهید، در این وصیت نامه، دایی خود را مورد خطاب قرار داده است.





ویژگی مهم هیات‌های دانشجویی

اشاره:

در شماره‌های پیشین خواندید که چهار ویژگی مهم هیات‌ها (خودجوش بودن، تداوم، معنوی بودن و مشارکت پذیری) بایسته و انکارناشدنی است. در این شماره ویژگی‌های مهم هیات‌های دانشجویی مطرح شده است.

ویژگی مهم هیات‌های دانشجویی: ما وقتی از هیات‌های دانشجویی بحث می‌کنیم، باید دنبال ویژگی‌های دیگری هم باشیم که متناسب با محیط دانشگاه است و به دلیل نقشی که در استقلال جامعه و فرایند فرهنگی سیاسی اجتماع دارد و یکی از دو نقطه‌ی اوج جامعه است هم چنین به دلیل ترکیب جمعیتی امروز دانشگاه‌ها، که حدود ۱/۵ میلیون دانشجویی و بیش از ۲ میلیون فارغ التحصیل داریم؛ این موارد، اقتضا می‌کند که دانشگاه در بسیاری موارد، نقش رهبری جامعه را به عهده گیرد؛ از جمله در زمینه‌ی هیات‌های مذهبی در دانشگاه‌ها.

هیات‌های مذهبی دانشگاه‌ها باید در کنار چهار ویژگی قبل، ویژگی دیگری هم داشته باشند که عبارت است از: «آمیخته کردن احساسات با شناخت و معرفت». هیات‌های دانشجویی باید فلسفه‌ی نهضت امام حسین (ع) را خوب بشناسند و برای دیگران تبیین کنند. باید مسأله شهادت بخوبی شناخته و شناسانده شود. شهادت در فرهنگ ما، آمیزه‌ای است از عشق گداخته، همراه باینش عمیق. تبیین این دو در کنار هم، کار مشکلی است که از یک سو به

عاطفه و احساسات باید توجه کافی شود و از سوی دیگر به تعقل و اندیشه. یعنی مذاح و سخنران هیات مذهبی دانشگاه، باید به فلسفه‌ی قیام امام حسین (ع) توجه خاص مبذول دارد. ما این توقع را از فلان هیات داخل شهر نداریم. عاشورا باید در اتصال با نهضت حضرت آدم (ع)، موسی (ع) و ابراهیم (ع) نه به عنوان حادثه‌ی مجردی که در سال ۶۱ هجری اتفاق افتاد، تفسیر شود؛ زیرا در این صورت، باعث می‌شود قیام و پیام عاشورا - که یک پیام تاریخی و جاودانه - است به یک پیام مقطعی تبدیل شود. این معنای عمیقی که در زیارت وارث می‌خوانیم، روی همین اصل است. «السلام علیک یا وارث آدم صفة الله، السلام علیک یا وارث نوح نبی الله و...»

امام حسین وارث پرچمی است که آدم و بقیه‌ی انبیاء و اولیاء در طول تاریخ برافراشته نگه داشته‌اند و در این بینش است که ارتباط نهضت امام حسین (ع) با گذشته مشخص می‌شود و هم با آینده. امروز توجه ما به نهضت امام حسین (ع) باید چراغ راه زندگی ما باشد و اگر صرفاً ما به گذشته‌ی خود بیاییم که ما حسین و عاشورا داشته‌ایم، اما این مسأله در زندگی امروز ما اثری نداشته باشد، در واقع یک نوع سرپوش گذاشتن بر ضعف‌های احتمالی ما خواهد بود. باید تمام هم ما این باشد که آن بینش و نگرش، بتواند خود را در زندگی ما به طور کامل نشان بدهد و خود را مجسم کند تا از این نگرش و بینش امروز به عنوان درسی جهت زندگی کردن استفاده کنیم. امام حسین (ع) صرفاً

سیاست مداری نیست که با یزید به خاطر شراب خواری سرناسازگاری داشته باشد، بلکه امام حسین (ع) پرچمداری است که می‌خواهد علم مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی و بی‌دینی و هر نوع تحقیر مردم را بر عهده بگیرد. این نکته را در تمام سخنان امام حسین (ع) می‌توانیم ببینیم. تبدیل کردن آن نهضت تاریخی به مبارزه‌ای که در یک مقطع خاصی از تاریخ وجود داشته است، تحریفی در فلسفه‌ی قیام امام حسین (ع) است و این تحریف، چیزی است که یزید هم خیلی مایل بود صورت بگیرد. یزید اشتباهش در این بود که خیال می‌کرد با کشته شدن امام حسین در عاشورا و گرفتن شام غریبان، پرونده‌ی کربلا بسته می‌شود، اما اگر می‌دانست که چنین نیست و عاشورا تازه حکم فتح باب است و از آن به بعد مزار امام حسین، پایگاه همه‌ی مبارزانی است که با زیاده‌روی‌ها و سفاکت‌های ابوسفیان‌ها و تفرعن فرعون‌ها می‌خواهند مبارزه کنند هرگز خود را به این کار آلوده نمی‌کرد. او خیال می‌کرد شام غریبان، مسأله تمام می‌شود؛ ولی امام حسین (ع) در شرایطی پایه میدان گذاشت که از یک سونسل اولی که با پیامبر اکرم (ص) و امیر المؤمنین (ع) بوده‌اند و آن اسلام ناب را دریافت کرده بودند، یا کشته شده یا خریداری شده بودند و در کاخ سبز معاویه، سر در آخور بیت المال داشتند و یا اگر افرادی بودند که هنوز خودشان را نفروخته بودند، سر در سلوک خود برده و به محراب خود چسبیده بودند و با یأس و ناامیدی و این که نمی‌شود کاری کرد، سعی می‌کردند که خود را توجیه کنند و بهشت را برای خود تضمین شده ببینند. نسل دوم هم که بعد از آن آمده بودند، وقتی با آن زیاده‌روی‌های بنی امیه مبارزه کرده و نتوانسته بودند نتیجه بگیرند، می‌یوس و سرخورده شدند. در این شرایط، امام حسین (ع) آمدند و فتوا دادند که در شرایطی که نمی‌توانید، وظیفه پایان یافته نیست. قدرت و عدم قدرت، نوع مبارزه را تعیین می‌کند نه اصل آن را. در هر صورت، به یک روح نشاط، شادابی و امید احتیاج بود که در جامعه دمیده شود و امام حسین (ع) این کار را کرد. امام حسین (ع) انسانی نبود که مثل بعضی خشکه مقدس‌ها بهشت را ملک طلق خود ببینند. او خود را مسؤول می‌دانست. معتقد بود در هر شرایطی، انسان حق ندارد سکوت کند؛ چه رسد به اینکه خود را بفروشد. او خود را قدا کرد، تا تقدسی که در حال فانی شدن بود بماند، تا ارزش‌هایی که در حال نابودی بودند، بمانند.

به هر حال باید هیات‌های مذهبی دانشگاه‌ها توجه کنند، در مذاحی‌ها و سخنرانی‌ها و عزاداری‌ها چه مقدار در صدد تفسیر عاشقانه و عاقلانه‌ی قیام امام حسین (ع) هستند.



راز موفقیت هیات‌های دانشجویی از زبان حجت‌الاسلام والمسلمین فقیهی

مسئول مرکز فرهنگی نهاد

در سومین همایش هیات‌های دانشجویی سراسر کشور



استفاده از ابزار هنر

اگر هیأتی بخواهد موفق باشد چه باید بکند؟ استفاده از ابزار هنر، در هیأتها و تبلیغات بسیار مؤثر است اینکه سامری آمد و قوم موسی را منحرف کرد، با زیورات و طلا گوساله‌ای را درست کرد که صدا می‌کرد، با استفاده از حس زیباطلبی مردم و کار هنری توانست ظرف چهل روز همه چیز را به هم بریزد. اگر هیأتی بخواهد موفق و قوی باشد باید اهل مطالعه باشد. و ابتکار داشته باشد. ابتکار در کارهای فرهنگی یک ضرورت است.

برنامه‌ریزی متنوع و متناسب با مخاطب

بعضی از افراد ممکن است مثلاً نتوانند شب ۲۱ ماه رمضان از ساعت ده شب تا پنج صبح عبادت کنند. خسته می‌شوند، باید عبادات را طوری تنظیم کنیم که یک مرحله یا دو مرحله یا سه مرحله باشد. طوری که هر کس خواست در یک مرحله از آن شرکت کند بتواند یا مثلاً سه ساعت سینه‌زنی کنیم! همه که اینطور نیستند. طوری نباشد که شب چهارشنبه دعای توسل و شب جمعه هم دعای کمیل برقرار شود. باید هیأتها تنوع داشته باشند.

نور امید در هیأت‌ها

اگر در کار فرهنگی ناامید بودید جواب نخواهد داد. یکی از اساتید حوزه که الان زنده هستند، می‌گفتند بعد از ۱۵ خرداد که طلبه‌ها و مردم کشته شدند، خدمت امام رسیدم، به امام عرض کردم که دیگر دست از این کارها بردارید. دیگر شاه نمی‌گذارد کار کنید. و فرمودند ما وظیفه داریم و عمل می‌کنیم. از صدر اسلام تا به حال این چنین بوده است که همیشه مؤمنین تحت فشار بوده‌اند، ولی همیشه پیروزمندانه بیرون آمده‌اند و این فقط امید می‌خواهد و عنایت الهی. حالا هم که ما در زمان غیبت به سر می‌بریم، امام زمان می‌فرماید: ما شما را فراموش نمی‌کنیم و عنایات اقا خیلی زیاد است. در شماره بعد ادامه بحث که راجع به برخورد خوب به عنوان بهترین شیوه برای جذب است، را بخوانید.

حکم دست زدن

و...

شده است و ایشان فرموده‌اند که در مجالس ائمه، در مساجد، کف نزنید و حرمت مساجد را رعایت نکنید. پس کف زدن در مساجد، ممنوع است. در ضمن غافل از این نکته هم نباشیم که یک فرهنگ سازی دارد می‌شود و این فرهنگ سازی نباید به گونه‌ای باشد که این تصور ایجاد شود که جشن دینی، یعنی کف زدن، نه مدیحه خواندن! در حالی که جشن دینی، فضائل اهل بیت را ذکر کردن؛ جشن دینی یعنی به هم رسیدن و تبریک گفتن؛ جشن دینی یعنی به نیازمندان کمک کردن و لبخند بر لب آنها نشان دادن این می‌شود جشن دینی؛ پس اگر کف زدن، لازمی چنین برنامه‌هایی تصور شود به نوعی، بدعت ایجاد می‌شود.

سوال: دست زدن در مجالس اعیاد اهل بیت، چه حکمی دارد؟

حقیقت این است که ما با دست زدن در مجالس جشن ائمه، داریم یک نوع سنت ایجاد می‌کنیم؛ چون این شیوه قبلاً نبوده است. قبلاً در جشن ائمه، کف زدن نبود. و در عصر ما کف زدن در جشن ائمه، دارد باب می‌شود. اگر این شیوه، به عنوان یک امر مباح به کار رود، به مجالس جشن لطمه‌ای نمی‌زند؛ اما با این شیوه، اگر نسل بعدی ما این تلقی و تصور به آنها دست داد که لازمی برگزاری مجالس جشن ائمه، کف زدن است، این حرکت، زمینه ساز نوعی بدعت گذاری است و از آن باید جلوگیری کرد. از مقام معظم رهبری در مورد کف زدن استفتاء



قطره اما دریا

● محسن جعفری

گاهی اوقات، یک بیت شعر در حکم دریایی است در کوزه‌ای. اگر چه گفته‌اند: گر بریزی بحر را در کوزه‌ای چند گنجد؟ قسمت یک روزه‌ای! با این حال، براستی بعضی از ابیات، کار یک سخنرانی را می‌کند و درحقیقت دریایی است که در کوزه‌ای گنجانده شده است! و این همان معجزه‌ی شعر خوب است! خوشبختانه نمونه‌های شعری با ویژگی یادشده در ادبیات ما بسیار زیاد است و اگر در جوامع ادبی و محافل مردمی - گفتارها، تکیه کلامها و... - کمی دقت کنید، بسیاری از نمونه‌های ناب و زبانزد را خواهید شنید.

در مدّاحی هم تک بیتی، در بسیاری موارد به کار می‌رود؛ بخصوص در دو نقطه‌ی حساس مدّاحی.

اول: به عنوان بیت «متمّم» در پایان مدّاحی که درحقیقت، مدّاح با انتخاب و ارائه‌ی شعر مناسب در پایان برنامه‌اش، می‌تواند حسن ختامی بر کار هنری خود داشته باشد و نیز مستمع و مخاطب اهل دل را با دغدغه و کلنجار خاص خود - که یکی از اهداف اصلی در ارائه‌ی آثار هنری است - باقی بگذارد و تأثیر اثر هنری خود را بر روح و جان مخاطب خود مستدام و جاودانی نماید. مثال:

داستان غم هجران تو گفتم با شمع
آنقدر سوخت که از گفته، پشیمانم کردا
دوم: شعرهایی که لایه لای سخن و یا مرثیه‌ی مدّاح به کار می‌آید و درحقیقت کار چند سخنرانی را می‌کند. مثلاً وقتی می‌خواهد از عشق به اهل بیت سخن بگوید و دل و جان مستمع را برانگیزد، می‌تواند ضمن اشاره‌ی روایی، به این شعر هم در لایه لای سخن خود اشاره کند:

نبود نقش دوعالم که رنگ الفت بود
زمانه، طرح محبت نه این زمان انداخت
و با مضمون سازی مناسب، تأثیر سخن خود را دو چندان کند...

اشعاری که در ذیل می‌آید، درحقیقت با هدف زمینه سازی استفاده‌ی مدّاحان اهل بیت از اینگونه شعرها در مدّاحی انتخاب شده است و ان شاء الله برانیم تا در صفحه‌ی «زمزمه» در هر شماره، ستونی کوتاه از اشعار شاعران برتر - با توجه به هدف و شیوه‌ی یاد شده - تقدیم تان کنیم.

کوتاه و گویا

شهریار شعر علوی

● سید مهدی حسینی

مولایش علی (ع) را در قالب این کلمات، متجلی کند. نکته‌ی مهم شعر - اتفاقاً - در مصراع دوم است؛ در تعبیر «نگین پادشاهی» و مضمون نهفته در این شعر، که علی (ع) متعلق به همه‌ی اعصار است؛ همیشه باید به در خانه‌ی او رفت؛ چرا که او همیشه بخشنده‌ی نگین پادشاهی است. براستی این مضمون با این گستردگی و عمق، در شعر جواب داده شده، وجود دارد؟!

نکته‌ی دیگر این که، اگر قرار بود در بیت، فقط مضمون کمک رسانی علی (ع) به فقرا مد نظر باشد، چرا شعرهای دیگر شاعران - یا همین مضمون - اینقدر دلها را مسخر خود نکرده؟! کما این که، همین مضمون را خود شهریار هم در شعرهای دیگرش آورده؛ اما به برجستگی بیت «برو ای گدای مسکین...» نیست:

پادشاهی که به شب برقع پوش
می‌کشد نان گدایان بر دوش
و بیت‌های دیگرش که از این دست است... کمی به خود آنیم و ببینیم، واقعاً بیخودی شعر شهریار گل کرده؟ یا اینکه از آن نگین‌ها به او هم داده شده؛ که...؟!

اینجور که داریم پیش می‌رویم و خیلی راحت و سطحی با شعرهای اهل بیتی - و به تعبیر یکی از دوستان اهل ذوق «شعرهای فخیم هیأتی» - برخورد می‌کنیم، احتمالاً باز هم باید بنشینیم و باز هم - مثل گذشته - فقط و فقط به حال شهریار و شهریارها غبطه بخوریم! اگرچه غبطه خوردن به حال شهریار هم، خودش توفیق می‌خواهد؛ که... بگذاریم!

نام محمّد حسین بهجت تبریزی معروف به «شهریار» با «شعر علوی» عجین شده و پیوند خورده است. تا صحبت از شعر، درباره‌ی علی (ع) پیش می‌آید، بی این نیست که یاد شعر شهریار نیفتیم و زیر لب زمزمه نکنیم: «علی ای همای رحمت! تو چه آیتی خدا را...» حتماً قصه‌ی معروف شعر او و خواب مرحوم آیت الله نجفی مرعشی نجفی (ره) را هم که شنیده‌اید و بلدید... در اینجا قصد نقل آن خواب را نداریم؛ چون آن وقت باید بنشینیم و باز هم - مثل گذشته - به حال شهریار غبطه بخوریم یا غبطه خوردن هم کار درست نمی‌شود...

اما قصد ما از نوشتن این سطرها - آنهم به این زبان بی تکلف و عوامانه - چیزی دیگر است. شنیدیم که یکی از شاعران - که حتماً قصد خدمت و عرض ارادت به آستان مولا علی (ع) هم داشته - دستی در شعر شهریار برده و شعر او را اینجوری جواب داده:

«نرو ای گدای مسکین، درخانه‌ی علی زن!
که علی همیشه می‌زد، در خانه‌ی گدا را!»
(امیدواریم دل علاقه‌مندان به شعر شهریار را نرنجانده باشد!)

وقتی این شعر را - بار اولی - شنیدیم، دیدیم نه! خود و خدا، این جواب شعر شهریار نیست! بیت «برو ای گدای مسکین...» کجا و این بیت کجا؟! تعارف که نداریم؟!

شاید شاعر محترم توجه نداشته چه دنیایی در کلام شهریار وجود دارد و حتماً «آن» شعر را کشف نکرده؛ که این پیر فرزانه در عرصه عشق و شعر، چطور توانسته معرفت و ارادت خود به





امیدواریم شما مذاحان اهل بیت، در اشعار ارائه شده، تأمل نموده و به نحوی در برنامه‌ی مذاحی خود از این گونه اشعار - به شیوه‌ی یاد شده یا شیوه‌ی خلاقانه‌ی دیگر - استفاده کنید. لازم به ذکر است، تمامی اشعار ستون این شماره، از اشعار «حافظ» انتخاب شده. تا یکی دو شماره دیگر نیز از این شاعر بلند پایه‌ی شعر فارسی، استفاده خواهیم نمود.

- شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل کجا دانند حال ما سبک باران ساحل‌ها؟!
- همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی به پیام آشنایی بنوازد آشنا را
- هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده‌ی عالم، دوام ما
- گرچه دوریم از بساط قرب همت دور نیست بنده‌ی شاه شمائیم و ثنا خوان شما!
- نبود نقش دو عالم که رنگ الفت بود زمانه، طرح محبت نه این زمان انداخت!
- سوز دل بین که ز بس آتش اشکم، دل شمع دوش بر من ز سر مهر چو پروانه بسوخت
- حافظ از دست مده دولت این کشتی نوح ورنه توفان حوادث ببرد بنیادت!
- آن کس است اهل بشارت که اشارت داند نکته‌ها هست بسی، محرم اسرار کجاست؟!
- در اندرون من خسته دل ندانم کیست که من خموشم و او درفغان و درغوغاست!
- به رغم مدعیانی که منع عشق کنند جمال چهره‌ی تو حجت موجه ماست
- آخربه چه گویم هست از خود خبرم چون نیست! وز بهر چه گویم نیست باوی نظرم چون هست!
- سرشک من که ز توفان نوح، دست ببرد ز لوح سینه نیارست نقش مهر تو شست!
- مکن معامله‌ای، وین دل شکسته بخر! که با شکستگی ارزده به صد هزار درست!
- معشوق عیان می‌گذرد بر تو، ولیکن اغیار همی بیند، از آن بسته نقاب است!
- ارباب حاجتیم و زبان سؤال نیست در حضرت کریم، تمنا چه حاجت است؟!
- جام جهان نماست ضمیر منیر دوست اظهار احتیاج خود آنجا چه حاجت است؟!
- یک قصه نیست غم عشق، وین عجب کز هر زبان که می‌شنوم، نامکرر است!
- رازی که بر غیر نگفتیم و نگوییم با دوست بگوییم که او محرم راز است
- تا ما را عشق تو تعلیم سخن گفتن کرد خلق را ورد زبان، مدحت و تحسین من است!



مناجات

چراغ دل بیدار

یا رب از عرفان، مرا پیمانهای سرشار ده!
چشم بینا، حال آگاه و دل بیدار ده
هر سر موی حواس من به راهی می‌رود
این «پیشانی سیر» را در بزم وحدت، بارده
نشسته‌ی پا در زکاب می‌ندارد اعتبار
مستی دنباله‌داری هم چو چشم یار ده
بر نمی‌آید به حفظ جام، دست رعشه دار
قوت بازوی توفیقی مرا در کار ده
چند چون مرکز، گره باشد کسی در یک مقام
پایی از آهن به این سرگشته چون پرگار ده
مدتی گفتار بی کردار کردی مرحمت
روزگاری هم به من کردار بی گفتار ده!
در دل تنگم ز داغ عشق، شمعی بر فروز
خانه‌ی تن را چراغی از دل بیدار ده
بیش از این می‌سند «صائب» را به زندان خیزد
از بیابان، ملک و تخت از دامن کهسارده!
● محمد علی صائب تبریزی (شاعر قرن یازدهم هجری)

نقطه‌ی عروج دل

● سید محمد جواد شرافت
از خاک می‌روم که از آینه‌ها شوم
ها! می‌روم از این من خاکی جدا شوم
من زاده‌ی زمینم و تا عرش می‌روم
ها! می‌روم مسافر «ام‌القری» شوم
ها! می‌روم هر آینه در سرزمین نور
با جلوه‌های روشن عشق آشنا شوم
این چند روز فرصت خوبی ست تا که من
از چند سال بندگی خود جدا شوم
تا نقطه‌ی عروج دل خویش پر کشم
از خود جدا شوم، همه محو خدا شوم
با جامه‌ای سپیدتر از بخت آفتاب
از تیرگی از این همه ظلمت، رها شوم
لب را به ذکر قدسی «لبیک» واکنم
با اهل آسمان و زمین، هم صدا شوم
در لحظه‌ی طواف بگردم به گرد یار
سرگشته چون تمامی پروانه‌ها شوم
در جستجوی زمزم جوشان عاشقی
از مروه تا صفا بروم، با صفا شوم
حرف تمام شعر همین بود، اینکه من -
در خود فرو بریزم واز نو بنا شوم...

زائر درد آشنا

دو غزل از سید ابوالقاسم حسینی (ژرفا)
از هزاران زائر درد آشنا، من هم یکی
زین همه مسکین سر تا پا گدا، من هم یکی
هر طرف بسته دلی قفل ضریح مهر تو
مهر شد با خون دل، این قفل را من هم یکی
هر یکی را کاسه‌ای از بی کسی پیشت فراز
پر شده از اشک، دست کاسه‌ها، من هم یکی
پای بوست را ملائک، صف به صف، پر ریخته
خوش که ریزم در جوارت دست و پا من هم یکی
کیمیا گرت ز لطفت هیچ اکسیری مباد
مس دلان، مسکین ایوان طلا من هم یکی
راه دوری پشت سر دارم، فزون تر پیش رو
رهزنان بدکین و لطفت رهنما من هم یکی
هر غبار مرقدت خاکستر پروانه‌ای است
سوخته، لب دوخته، بی ادعا، من هم یکی
گرچه خوارم، خار هم با گل نشیند گاه
در گلستان محبان رضا، من هم یکی...

هم دعا، هم اجابت!

زائری دل شکسته‌ام. آه معصومه جان سلام!
دل به مهر تو بسته‌ام. بانوی مهربان سلام!
ای ضریحت حریم مهر، یاد سبزه شمیم مهر
نام پاکت نسیم مهر، رحمت آسمان، سلام!
روی تو قبله گاه دل، لطف تو شمع راه دل
آستان پناه دل، ای دل بیدلان، سلام!
هر که یکسر دلش شکست، وز طیبیان نظر گسست
آمد و رشته بر تو بست. ای امید جهان سلام!
هم شفا هم شفاعتی، هم دعا هم اجابتی
هم ولا هم ولایتی، ای زمین را امان، سلام!
آن که مهر تو برگرفت، وز غمت شور و شر گرفت
بیکران زیر پر گرفت، بر تو تا بیکران سلام!

تمام آینه‌ها محو می‌شود دتو

کبوتران حرم تا شتاب می‌گیرند
تمام آینه‌ها التهاب می‌گیرند
... و زیر سایه‌ی دستان آسمانی تو
رواق‌های حرم، آفتاب می‌گیرند
کبوترانه تو را درک می‌کنند گنبد
و کاسه‌ها، همگی از تو آب می‌گیرند
تمام آینه‌ها محو می‌شود در تو
دخیل‌های ضریحت جواب می‌گیرند
نگاه سبز تو را زائران مانوست
درون چشمه‌ای از اشک، قاب می‌گیرند
چقدر پشت همین در، نگاه‌های غریب
تو را، برای غم خود خطاب می‌گیرند
کنار پنجره فولاد، شاعران نگاه
صله، برای غزل اشک ناب می‌گیرند

امیر اکبر زاده - قم

....دریاب دلی را که تمنای حضور است!

ای آن که حریم تو پر از آیه‌ی نور است
نومیدی و درگاه تو از عشق به دور است
اینجاست تجلی‌کده‌ی شمس هدایت
یا مهبط انوار خداوند غفور است
ای شاهد تکریم تو آئینه‌ی قرآن
تفسیر کرامات تو انجیل و زبور است
در طوف حریمت اثر بال ملائک
در صحن و رواق اثر بوسه‌ی حور است
بر دامن زوار نشسته است در اینجا
اشکی که درخشنده‌تر از باغ بلور است
ای پنجره‌ی پاک تو در پنجه‌ی اخلاص
دریاب دلی را که تمنای حضور است
ای پاک‌تر از پاک‌ی، ای نور علی نورا
هر جا که قدمگاه تو شد، وادی طور است!
تا محو تماشای تو شد صبح نشابور
فیروزه به زیبایی لبخند غرور است!
توحید و تولای تو با هم گره خورده‌ست
پیداست که این گفته‌ی پیغمبر نور است
از شوق هم آغوشی تو شهر شهادت
سرشار شکوفایی و شیدایی و شورا است
ای وصف تو گسترده‌تر از دامنه‌ی عشق
دیباچه‌ی اوصاف تو در دست مرور است
فردا که خجالت زده هر نامه سیاهی
از شرم شود آب، اگر سنگ صبور است،
ای اذن شفاعت به تو بخشیده خداوند
یک گوشه‌ی چشم تو مرا برگ عبور است!
گفتم به غم عشق، تو دلجوی «شفق» باش
این آینه یا جای تو یا جای سرور است.

محمد جواد غفورزاده (شفق) - مشهد



روزی که دستها بال پرواز شدند

● یحیی علوی فرد

قبل از غدیر خم، دستها به چشم نمی‌آمدند. از
زمانی که دست مولا (ع) با دست پیامبر (ص)
بالا رفت و یدالله فوق ایدیه‌م شد، دستها دو
دسته شدند:

دسته‌ی اول، دستهایی بودند که از ایادی
شیطان بودند. دست و پایشان را گم کردند و از
آستین بشر بیرون آمدند. تاب و تحمل شان را
از دست دادند. گاهی به نرمی در انبان‌ها
خزیدند و دل به محتویات آن خوش
کردند... دستپاچگی امان شان را بریده بود. گاهی
از روی حسرت بر پشت دست دیگر زدند، باید
کاری می‌کردند. بظاهر با امام بیعت کردند و
«بج‌بج» گفتند؛ اما هر چه سعی کردند به دست
مولا (ع) نرسیدند و ناگهان دست خود را از همه
چیز کوتاه دیدند. از شدت خشم بر دسته‌ی
شبه شکر، میخ کوب شدند و پای در کفش مولا
(ع) کردند. گرچه به گرد پای او هم نرسیدند؛ اما
همین دستها در شب قدر از پشت به قرآن
ناطق خنجر زدند...

دسته‌ی دوم، دستهایی بودند که از شدت
خوشحالی، سراز پا شناختند. گاهی به علامت
تسلیم و شکر به سوی آسمان بالا رفتند و بال
پرواز شدند. از شدت شادی در پوست شان
نگنجیدند. گاهی مشت شدند و تکبیر گفتند.
گاهی با هم عقد اخوت بستند... تنها وقتی که
دست مولا را فشردند، آرام شدند. این دستها از
بیعت با امیر (ع) تقدس یافتند و در غدیر خم
یکدست کربلایی شدند.



خاک کویت مثل خاک کربلاست

● بخشی از یک مثنوی

ای سراپا مظهر جود و سخا
ای جواد ای نور چشمان رضا
ای کرامت ذره‌ای از جود تو
ای خدا ظاهر ز تار و پود تو
ای سخاوت خاک بوس درگهت
نور بخش عالمی روی مهت
ای ز هشت آئینه کرده کسب نور
ای ز نورت هاله‌ی ظلمت به دور
ای دو چشمت چشمه‌ی فیض اله
در حریم خود بده ما را پناه!
ما که خود گم کرده راهیم ای جواد
بی پناه بی پناهیم ای جواد
برگدای آستانت در میند
مستمندم، مستمندم، مستمند!
کیست احسان؟ خانه زاد دست تو!
کیست رحمت؟ جلوه‌ای از هست تو!
بنده‌ای در بند معبود توام
مستمند خانه‌ی جود توام!
گر پرستوی دلم پر وا کند
آید و در کوی تو ماوا کند
کوی تو آری، بهشت جان ماست
مهر تو - دانی - همه ایمان ماست
دل به مهر و عشقت ای گل آشناست
خاک کویت مثل خاک کربلاست

● محمود تازی (یاسر) - تهران

آفتاب بر سر دست!

قسم به جان تو ای عشق! ای تمامی هست
که هست هستی ما از خم غدیر تو مست
در آن خجسته غدیر تو، دید دشمن و دوست
که آفتاب بزد آفتاب بر سر دست...
نشان ز گوهر آدم نداشت هر که نبود
به خمسرای ولایت، خراب و باده پرست
به باغ خانه‌ی تو کوثری بهشتی بود
که در ولای تو دل بسته بود صبح الست
در آن میانه که هستی، تمام مستی بود
به دور سرمدی ات هر که مست شد، پیوست
بساط دوزخیان زمین ز خشم تو سوخت
چو در سپاه ستم، برق ذوالفقار تو جست
هنوز اشک تو بر گونه‌ی زمین جاریست
ز بس که آه یتیمان، دل کریم تو خست
ز حجم غربت تو می‌گریست در خود، چاه
از آن به چشمه‌ی چشمش همیشه آبی هست!
هنوز کوفه کند مویه از غریبی تو
زمانه از غم تنهایی ات به گریه نشست
دمی که خون تو محراب مهر رنگین کرد
دل تمامی آینه‌ها ز غصه شکست...

● نصرالله مردانی - تهران



عشق است دیگر

● سید جواد شرافت

می‌روی تا در سرزمین وحی به آسمان برسی.
می‌روی تا در آن خاک، که با سرشت جانت
آشناست، خودت را پیدا کنی. خودت را پیدا کنی
تا به خدای خود برسی.

جامه‌ای سپید به تو می‌فهماند بس است! دل
دوختن به خاک بس است. در این جامه،
تسیرگی‌های تو مثل روز روشن است. باید
زمزمی از اشک بیافرینی. باید پاک شوی. در
اولین نگاه، تو را مات و مبهوت خود می‌کند.
خدای من چه شکوهی! این خانه از سنگ
است، ولی با دل آدم بازی می‌کند! حلقه‌ای از
صبح صادق سپیدتر، نگینی از شب قدر سیاهتر
را در برگرفته است. این خانه، قلب زمین است.
چشم‌شاعرانه، گرد دوست می‌گردد. پروانه‌های
عالم باید سرگشتگی را از تو بیاموزند. می‌گردد
و لبه‌ایت از شمیم عشق، لبریز است: لبیک
اللهم لبیک...

شاید این عاشقانه‌ترین نمازی است که
خوانده‌ای. هیچ وقت با خدای خود اینقدر
صمیمی نبوده‌ای. هیچ گاه اینگونه طعم شیرین
بندگی را نچشیده‌ای.

چند قدم راه می‌روی. چند قدم می‌دوی. از صفا
تا مروه از مروه تا صفا! عشق است دیگر!
می‌روی ولی نه برای جرعه‌ای آب، فقط برای
اینکه دوست از تو چنین می‌خواهد...

در این چند روز با سنگ عشق، شیشه‌ی عمر
دیو نفس را شکسته‌ای! هوس را قربانی
کرده‌ای و در صحرای جنون به لیلائی خود
رسیده‌ای. از موی سر که هیچ، حاضر بودی از
سر نیز بگذری! برای دوست...

امتحان خود را خوب پس دادی. عاشق‌تر از
پیش بر می‌گردد. بر می‌گردد و از بت خالی
هستی! بر می‌گردد و دلت حرم خداست.



ارزشمند تره. چون برابر و قیمتی پیدا نکردم، او تو به این راحتی نمی فروشم!

قضیه‌ی پس دادن چک و نرفتن به اون مجلس، مثل توپ تو شهر پیچیده بود و من روز به روز که می‌گذشت، از اون عکس العمل حساس و حیاتی خودم خوشحال تر می‌شدم.

بعد از مدتی، خداوند بهم اولادی داد و روز به روز زندگی‌م وارد مراحل جدیدی میشد. هر چی سنم اضافه می‌شد و هر چی تجربه‌های تلخ و شیرینی، تو مداحیم پیدا می‌کردم و به اصطلاح اندوخته‌های مداحیم بیشتر می‌شد، احساس ضعف بیشتری میکردم. دلم میخواست به جایی بشینم و فقط و فقط کسب معرفت کنم. یاد حرف استادم افتادم که می‌گفت: «کمیت که بالا رفت، کیفیت پایین می‌آید!» واسه همین سعی داشتم که کم بخوانم، ولی تا می‌تونم قوی و سنجیده بخونم.

محرم نزدیک بود و امتحان عظیم و سرنوشت سازی رو پیش رو داشتم. یادم هست شبی دعوت شدم به مراسم حل اختلاف یکی از مجموعه‌ها و هیأت‌های بزرگ سطح شهر. تو اون جلسه حرفهایی زیادی زده می‌شد و من احساس کردم شدیداً این مجموعه به کمک نیاز دارند. بچه‌های خوب و متعهدی بودند، ولی ضعف مدیریت و اعمال نظرهای سلیقه‌ای، باعث شده بود کمی دلهاشون از همدیگه فاصله بگیره. تو همین ایام، نامه‌ای به دستم رسید که یه بزرگی، پدرا نه منو به این امر واداشته بود که امسال، این مجموعه رو تنها نذارم. اون بزرگ، نوشته بود: شیطون برای دلای ما نقشه‌های زیادی کشیده و به راحتی می‌تونه اونارو از همدیگه جدا کنه حالا این حربه‌ی شیطان، همدلی ما رو می‌طلبه. بعضی وقتها این همدلی و رفاقت، خود به خود بوجود نمی‌آید بلکه وسیله می‌خواد که امسال شما وسیله‌ای و سال بعد یه کس دیگری و همینطور الی آخر.» حرفهایش به دلم نشست و تصمیم گرفتم بدون هیچ چشم داشتی، محرم رو تو اون هیأت بخونم و سعی و تلاشم این باشه که یک مجلس خوب و سالم و سرتا پا صمیمیت و همدلی برپا بشه. نیت ما که نباشد دیگر همه‌ی مشکلات یکی پس از دیگری حل شد و محرم اون سال یکی از یادگاری‌ترین و به یادموندنی‌ترین محرم‌های طول نوکری من شد...

هنوز به عاشورا نرسیده، بچه‌ها به قدری باهم صمیمی و دوستانه کار می‌کردن که انگار نه انگار اختلافی وجود داشته. روز یازدهم به همراه اعضای اصلی هیأت به حرم حضرت معصومه رفتیم و هم قسم شدیم تا برای گرم نگه داشتن سفره‌ی ارباب، از هیچ تلاشی دریغ نکنیم...

ادامه دارد...



● سید هادی میری

اشاره:

در بخشهای پیشین خواندید که مداح جوان در اوج کلنجارهای انتخاب شغل، بایک پیشنهاد وسوسه‌انگیز و یک چک با مبلغ آنچنانی مواجه شد و پس از دغدغه‌ها و کلنجارهای فراوان با بزرگی مشورت نمود و تصمیم مهم خودش را برای قبول یا رد آن پیشنهاد گرفت... و حالا ادامه‌ی ماجرا را می‌خوانید:

...صبح رو با یه آیه‌ی الکرسی شروع کردم و سرحال تر از همیشه از خونه زدم بیرون. اعتقاد قلبی داشتم که اگه هدایت و خواسته‌ی او نبود من تو این راه زودتر از این حرف‌ها زمین می‌خوردم. تاهمین الان خودمو وامدار نگاه کریمانه‌ی او میدونستم. امروز برام خیلی سرنوشت ساز بود و باید با دقت زیادی این کار رو انجام می‌دادم. به منزل مورد نظرم که رسیدم، پاکت رو با احتیاط، داخل خونه انداختم و به سرعت دورشدم.

وقتی بر می‌گشتم، احساس سبکی میکردم و از خودم به نحوی راضی شده بودم و خوشحالی مضاعفی درونم رو احاطه کرده بود. یاد اون سه چهار سطری که کنار پاکت نامه نوشتم، افتادم: «تو بندگی چو گدایان به شرط مزد نکن - که خواجه خود، روش بنده پروری داند!»

آقای... هرچه فکر کردم، دیدم ارباب من خیلی بیشتر از این چک می‌ارزه و برای من

پیشنتر از این چک می‌ارزه ارباب من حکایتان روزها

روضه

همین بیت هارو که خوندم، زبون حال امام جواد هم هست^(۱). حالا که بدلت چسبید و تحویل گرفتی، بذار یه بار دیگم بخونم اونم به عنوان زبان حال اون امام معصوم و مظلوم. تصور کن تو حجره نشسته و چشم پراه پسر شه... ای صبا...

هر چی از این بیجا گرفتی و اشک ریختی، ذخیره‌ی قیامت باشه...

ای صبا نکهتی از خاک ره یار، بیار!

ببر اندوه دل و مؤده‌ی دلدار، بیار!

حالا وقتی که پسرم بیاد!

تا معطر کنم از لطف نسیم تو مشام

شماه‌ای از نفحات نفس یار، بیار

گردی از رهگذر دوست - به کوری رقیب -

بهر آسایش این دیده‌ی خونبار، بیار!

کام جان تلخ شد از صبر که کردم بی دوست

عشوه‌ای زان لب شیرین شکر یار، بیار!

دلیم تنگ شده واسه مدینه!^(۲) دلم تنگ شده

واسه پسر، علی! کجایی نوجوانم...! این

لحظات آخری بیا و یه بابا بگو!

این روزا اقا جواد الانمه، لحظات آخر عمر شو

حلی می‌کنه. گوشه‌ی حجره نشسته و از درد داره

به خودش می‌پیجه! بمیرم برات اقا!

از دل حجره‌ی تاریک که بسته ست درش

می‌رسد ناله‌ای و دل شده خون، از اثرش

چیست این ناله‌ی سوزنده واز سینه‌ی کیست؟

این فروغ دل زهراست، که خون است دلش!

این جگر گوشه‌ی زهراست که سوزد جگرش

این جواد است

این امام جواده که تو سن جوانی:

خانه‌اش قتلگه و همسر او قاتل اوست...

همه قضیه‌ی شهادت اقا رو می‌دوتیم. ام الفضل

به سفارش معتصم، اقا رو مسموم کرد.

بارالها!

یار الها! تو گواهی که چه آمد به سرش!

همسر مرد برایش پروبال است، ولی

همسر سنگدل او بشکسته است پرش!

اما من می‌خوام بگم ام الفضل فقط این روزای آخری

عمر اقا، اقا رو اذیت نکرد و شکنجه نداد. هی

می‌اومد شکایت اقا رو پیش باباش مأمون می‌کرد.

شهر بغداد بود شاهد مظلوم دگر

پسری را که دهد جان زستم، چون پدرش...^(۵)

خدا عذابش رو زیاد کنه! خودش بعد از شهادت

امام گفته، به حکیمه دختر امام جواد، که: یه روز

رفتم پیش بابام مأمون از دست همسرم خیلی

شکایت کردم. بابام مأمون، مست بود: دیدم

شمشیرش رو برداشت گفت: بخدا می‌کشمش!

بیا عصبانیت و خشم رفت و بعد یه مدتی

برگشت. گفت دخترم! تموم شد! خیالت راحت

باشه! قطعه قطعه ش کردم...!

بعد از چند دقیقه که حال بابام جا اومد و مستی



مرثیه‌ی امام جواد^(ع)

سیدمهدی حسینی

اللهم کن لولیک...
ای صبا نکهتی از خاک ره یار، بیار!
ببر اندوه دل و مؤده‌ی دلدار، بیار!
نکته‌ی روح فزا از دهن دوست بگو!
نامه‌ی خوش خیر از عالم اسرار، بیار
خوبه مجلسمون رو امشب با یاد صاحب حقیقی
این مجالس، اقا امام زمان شروع کنیم و درد
دلایمونو با اقا بگیم.
ای صبا نکهتی از خاک ره یار، بیار!
ببر اندوه دل و مؤده‌ی دلدار، بیار!
تا معطر کنم از لطف نسیم تو مشام
شماه‌ای از نفحات نفس یار، بیار
به وفای تو، که خاک ره آن یار عزیز
نه! این حرف بزرگیه! خاک ره آن یار عزیز، نه!
خاک راه مشتاقاش! اونایی که چشمشون به
جمال اقا روشن شده.

به وفای تو، که خاک ره آن یار عزیز
- بی غباری که بدید آید از اغیار - بیار!
گردی از رهگذر دوست - به کوری رقیب -
بهر آسایش این دیده‌ی خونبار، بیار
بذار این بیت رو با این بیت مرحوم شهریار جا
بندازم:
به دو چشم خون فشانم هله ای نسیم رحمت!
که ز کوی او غباری به من از «توتیا»^(۱) را
کام جان تلخ شد از صبر که کردم بی دوست
عشوه‌ای زان لب شیرین شکر یار، بیار...^(۲)
کی می‌شه از اون لب‌ها، اون کلمات دلنشین رو
بشنویم که: «یا اهل العالم! انا بقية الله...»
کی می‌شه با حضور اقا زندگی‌ها شیرین بشه!
کی می‌شه اهل بیت از عزا در بیان؟! این روزا، تو
خونه‌ی امام جواد چه خبره!
تو آتیش زهر ستمکارا داره می‌سوزه و پسرشو
صدا می‌زنه!

اگر توفیق زیارت امام زمان (عج) را داشته باشید
و بخواهید جمله‌ای، یا یک بیت شعر تقدیم آقا
نمایید، آن بیت چیست؟

- من کیم تا تو بیایی به سر بالینم
چه کنم راه نجاتی نبود جز اینم
بر من آنقدر توان بخش که در بستر مرگ
خیزم از جای و به پیش قدمت بنشینم
- مرتضی نظم آبادی - اراک
- گفته بودم چو بیایی غم دل با تو بگویم
چه بگویم که غم از دل برود چون تو بیایی
- سعید نصیری - اراک
- تا تو را دیدم تمنای دگر نبود مرا
شکر دارم عمر هم چون نوح مرگ باشد مرا
- محسن جولایی - اراک
- مهدیا:
دریای عشق بی تو - اگر باشد - کویری بی آب
و علف است.
هنگامه‌ای که بلبلان نغمه‌ی خوش ظهور
بسرایند کامیاب شده‌ایم.
ای کاش حضور سبز تو روشنی بخش «خیمه»
مان باشد.
- محمّد مهدی احسانی فر - قم

چرخه

از سرش پرید، با تعجب پرسید: «دخترم! تو اینجا چه می‌کنی؟!» قضیه رو برایش تعریف کردم. اخمهایش رفت تو هم! پشیمون شدا گفت: عجب اشتباهی کردم! داماد خودمو کستم! جواب مردم رو چی بدم؟! فوراً خادمش رو فرستاد به خونه‌ی ابن ارضا (جواد الائمه). خادم بعد از مدتی برگشت و گفت - خوب گوش بده -

مأمون! نمی‌دونی چی دیدم! دیدم ابن ارضا داره قدم می‌زنه! انگار نه انگار که زخمی خورده! هی داره زیر لب زمزمه می‌کنه! تعجب کردم! گفتم: یا بن رسول الله! یعنی شما سالمید؟! اون بدن قطعه قطعه شده کجا و این کجا؟! باورم نمی‌شه! آقا پیراهنشون رو کنار زد. دیدم بخدا اصلاً اثر زخم رو بدنش نیست! بعدشم یه نگاه معنی دار به من کرد و گفت:

رسمش این نبود! یعنی عهد مأمون با ما این بود؟! بخدا مأمون نمی‌دونه که نمی‌تونه به من صدمه‌ای برسونه!^(۶)

چقدر این قصه، شبیه قصه‌ی امام صادق! منصور هم نتونست به آقا امام صادق صدمه‌ای برسونه! اما من می‌خوام دل‌تو ببرم به جای دیگه! کجا؟! کربلا!

من می‌گم مردم! درسته که تو کربلا قرار نبود معجزه‌ای اتفاق بیفته، همه‌ی ماجراها باید طبیعی پیش می‌رفت، جنگیدن، عطش آقا ابی عبدالله، جنگ با دشمنان، زخمی شدن...

آقا

- امام زمان معذرت می‌خوام -

آقا... ای کاش دیگه اینقدر به بدن آقا ابی عبدالله زخم نمی‌زدن...

حسین...

نه ذوالجناح دگر تاب استقامت داشت

نه سید الشهدا بر جدال، طاقت داشت!

هوا زیاد مخالف چو قیرگون گردید

عزیز فاطمه از اسب، سرنگون گردید

بلند مرتبه‌شاهی ز صدر زین افتاد

اگر غلط نکنم، عرش بر زمین افتاد...^(۷)

یا بن الزهرا... حسین!

۱- توتیا: سُرْمه که داروی تقویت بینایی چشم است.

۲- از حافظ

۳- در این حالت، مداح محترم می‌تواند با مضمون بردازی مناسب، شعر را دوباره بخواند! این شیوه، ثابت می‌کند شعر، اگر قابلیت‌های محتوایی و فنی داشته باشد، تکرار آن در یک مجلس با استفاده از مضمون بردازی مناسب، نه تنها ملال‌آور نیست که جذاب و تأثیرگذار هم هست؛ به شرطی که مداح هم از قابلیت‌های مداحی - بویژه مضمون بردازی - بهره‌مند باشد!

۴- مضامین و نکته‌های عاطفی که در متن روضه آمده، پیشنهادی است و مداحان عزیز می‌توانند با خلاقیت و ذوقی که دارند، از نکات ظریف و جذاب‌تری استفاده کنند؛ مشروط به این که از چارچوب «روضه» خارج نشوند!

۵- شعر از شاعر اهل بیت، سید رضا مؤید

۶- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۹۲

۷- از مقلد

«اطعام و انفاق» همزمان با عید سعید قربان، در سراسر کشور خبر داد و گفت: «با ساماندهی و هدایت نذورات و گوشت‌های قربانی حجاج، در سراسر کشور بیش از ۵۰ هزار نفر از معلولان، سالمندان و کودکان بی سرپرست، زیر نظر این سازمان تحت پوشش قرار می‌گیرند».



● نامه‌ی حضرت علی (ع) به مالک اشتر، در سازمان ملل ثبت شد

تولیت آستانه‌ی مقدس مسجد «ورثا» عراق اعلام کرد:

سازمان ملل متحد، نامه‌ی امام علی (ع) به مالک اشتر را به عنوان تنها مرجع و سند عدالت گستر در طول تاریخ بشریت، ثبت کرده است. متن نامه‌ی امام علی (ع) که مورد ارزیابی نخبگان ادیان مختلف قرار گرفته، به عنوان رمز عدالت و مصداق یک حاکم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بی سابقه در طول عمر بشر شناخته شده است. او افزود: مطالعه‌ی زندگی امام علی (ع) کارشناسان سازمان ملل را شگفت زده کرده و به همین دلیل این نهاد، نامه‌ی آن بزرگوار به مالک اشتر را سند دادگستر بی نظیر شناخته است.



● مشهورترین گوینده‌ی خبر الجزيرة، محجبه شد

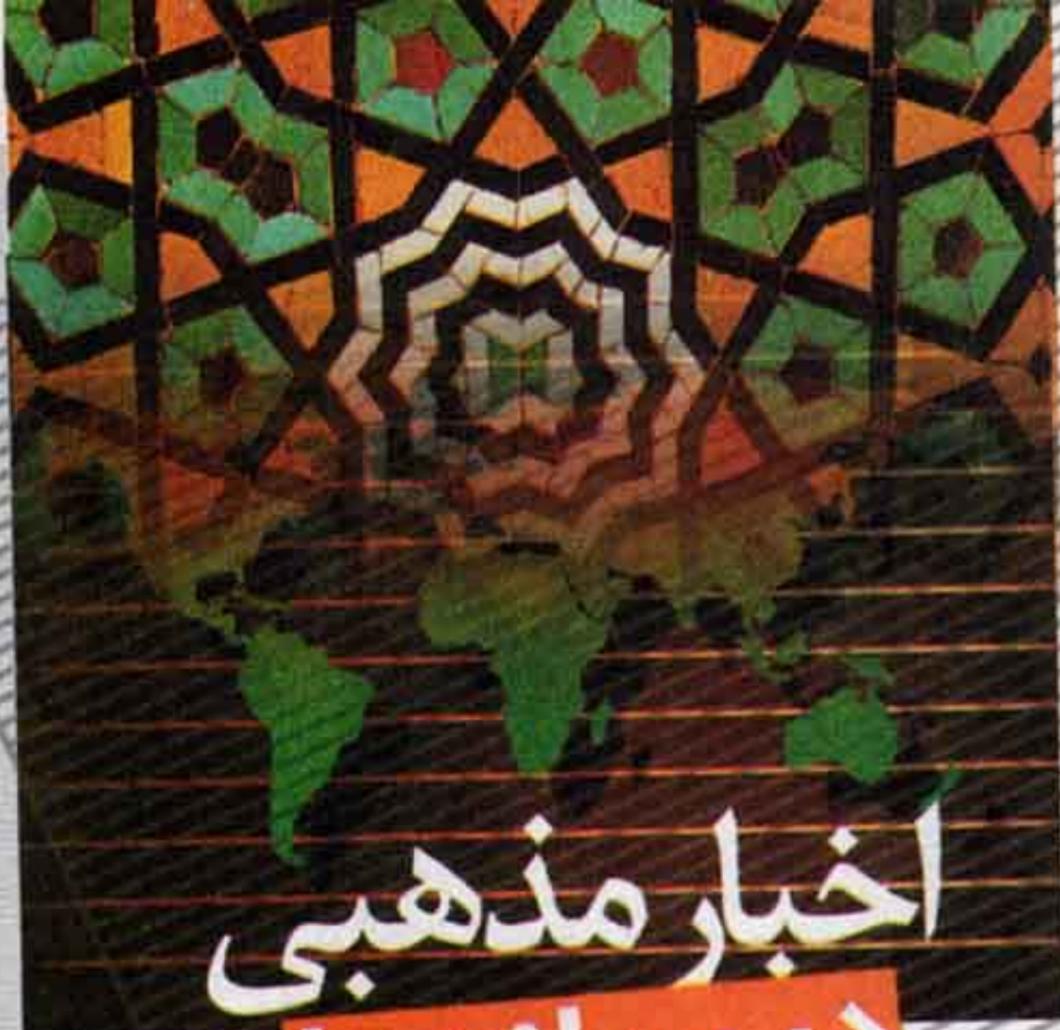
یکی از سرشناسترین گویندگان خبر الجزيرة، از شب عید سعید فطر با حجاب و پوشش کامل اسلامی در برابر دوربین ظاهر شد و اظهار داشت که از این پس، بینندگان او را با این هیأت خواهند دید. خانم خدیجه بن غانا گفت: «هیچ

● برگزاری همایش مسؤولان حسینی‌های شهدا در قم

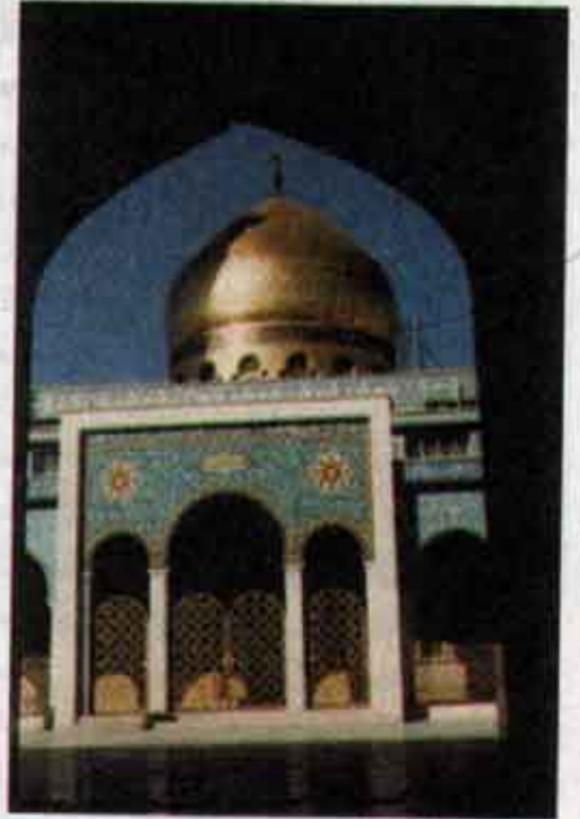
همایش یک روزه‌ی مسؤولان حسینی‌های شهدای ۳ استان تهران، سمنان و قم برگزار شد. مدیر کل بنیاد شهید استان قم در این مراسم اعلام کرد: «این همایش به منظور هماهنگی هر چه بیشتر، اتخاذ سیاست واحد، برنامه ریزی و استفاده‌ی بهینه از حسینی‌های احداث شده توسط خانواده‌های معظم شهدا برگزار شده است». وی گفت: «هم اکنون ۸۰۰ حسینی در سراسر کشور، از سوی خانواده‌های معظم شهدا در زمینه‌ی تشکیل کلاسهای قرآن و احکام، تشکیل هیأت‌های عزاداری در مناسبت‌های مختلف و برگزاری اردوهای زیارتی و تفریحی فعالیت دارند».



● همزمان با عید قربان، طرح اطعام و انفاق در سراسر کشور اجرا می‌شود
رئیس سازمان بهزیستی کشور، از اجرای طرح



اجباری از سوی هیچ کس در این خصوص نبوده و من چندین سال با نفس خود در ستیز بودم و سرانجام به چنین تصمیمی رسیده‌ام. سخنگوی الجزیره نیز اعلام کرد که مقررات داخلی این شبکه به خانمها اختیار داده است تا هرگونه که خود مایلند، در برابر دوربین ظاهر شوند و این شبکه هیچ گونه منع و محدودیتی در خصوص داشتن یا نداشتن حجاب اسلامی قائل نشده است. نکته‌ی قابل توجه آنکه، پس از با حجاب ظاهر شدن این گوینده، تماسهای تلفنی زیادی به نشانه‌ی حمایت از سوی بینندگان با دفتر الجزیره برقرار شد.

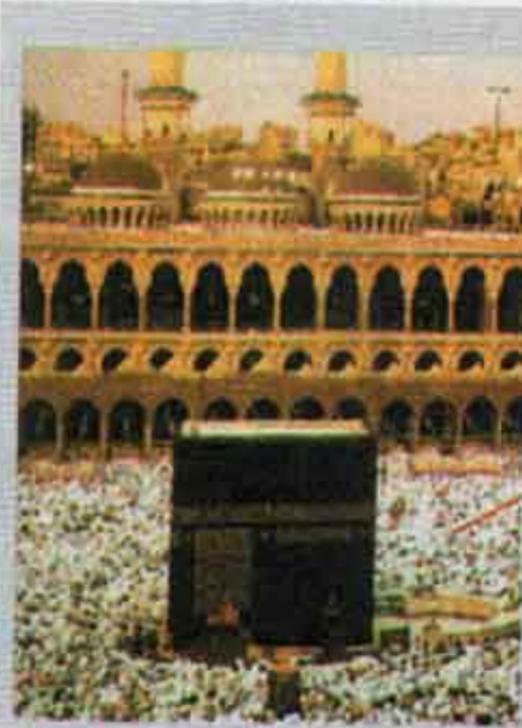


● مشارکت شهرداری مشهد در توسعه‌ی حرم حضرت زینب (س)
شهردار مشهد در دیدار با استاندار دمشق (سوریه) از مشارکت این شهرداری در تکمیل طرح توسعه‌ی حرم حضرت زینب (س) خبر داد و گفت: «شهرداری مشهد، تجارب خود را در بخش فنی و معماری برای تکمیل طرح زینبیه به کار خواهد گرفت».



● آمار طلاق در ماه رمضان ۲۵ درصد کاهش داشته است
رئیس مجتمع قضایی خانواده گفت: «آمار دادخواست طلاق در این مجتمع در ماه مبارک رمضان، نسبت به ماه‌های قبل ۲۵ درصد کاهش داشته است». به گزارش دادگستری کل استان تهران با توجه به این که ماه مبارک

رمضان، ماه عبادت، خودسازی و توجه به خدا و معنویت است و مردم مسلمان در فضای معنوی و روحانی قرار دارند، این موضوع تأثیر مثبتی در بهداشت روح و روان و زدودن الودگی‌ها دارد.



● امسال ۹۱ هزار زائر ایرانی به حج می‌روند

رئیس سازمان حج و زیارت کشور گفت: «امسال ۹۱ هزار زائر ایرانی برای اعمال حج تمتع به عربستان اعزام می‌شوند و اعزام این تعداد زائر، از ۱۹ دی ماه در قالب ۵۰۰ کاروان زیارتی صورت می‌پذیرد. بازگشت تمام زائران ایرانی نیز تا اوایل اسفند ماه به پایان می‌رسد». خبر دیگر در خصوص حج اینکه، بر اساس مصوبه‌ی هیأت دولت، فرهنگیان کشور از یک ماه مرخصی سفر زیارتی به مکه‌ی معظمه بهره‌مند می‌شوند.



● برگزاری جشنواره‌ی رضوی

همزمان با برگزاری جشنهای تولد امام رضا (ع) و آغاز جشنواره‌ی فرهنگی - هنری حضرت رضا (ع) در مشهد، دومین جشنواره‌ی سراسری شعر رضوی برگزار خواهد شد. دبیر این جشنواره، محوریت جشنواره‌ی شعر رضوی را شخصیت امام رضا (ع) اعلام کرد و افزود: «همیشه شاعران برجسته‌ی ایران، اشعارشان را متبرک به مدح ائمه‌ی اطهار می‌کنند و اگر به شعرهای ماندگار، نگاهی بیندازیم، متوجه می‌شویم آثاری در شعر، ماندگار شده‌اند که

معنویت شعر ولایی در آن‌ها دمیده شده باشد». وی اظهار امیدواری کرد جشنواره‌ی شعر رضوی در سالهای آینده به شکل بین‌المللی برگزار شود.

همچنین نخستین جشنواره‌ی «عکس و فیلم» رضوی در ایام ولادت حضرت رضا (ع) در مشهد مقدس برگزار می‌گردد. جشنواره‌ی عکس، حول محورهای زندگانی و سیره، ولایت، غربت، شهادت، تاریخچه‌ی ساخت حرم و... خواهد بود و جشنواره‌ی فیلم نیز پیرامون مضامین تاریخی، سیاسی، هنری و ادبی مرتبط با حضرت رضا (ع) برگزار خواهد شد.

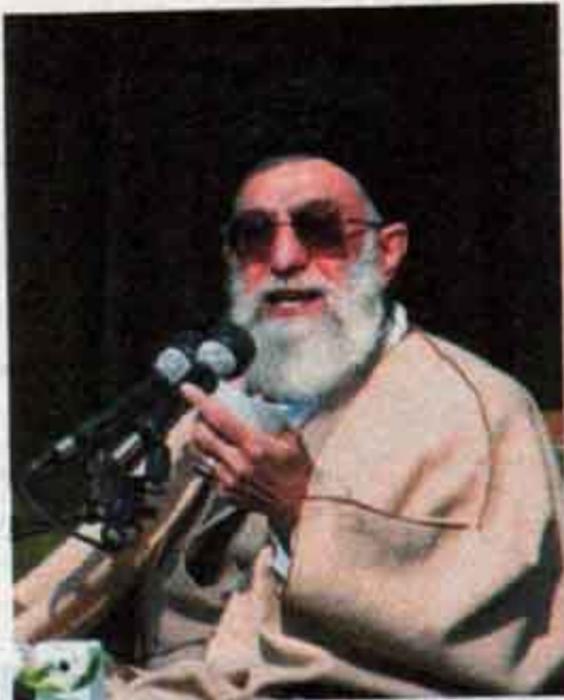
همزمان با آغاز جشنواره‌ی امام رضا (ع) از تابلوی نقش برجسته‌ی «ضامن آهو» نیز پرده‌برداری خواهد شد. این نقش برجسته‌ی سفالین، مبتنی بر اعتقادات مذهبی و با ترکیبی از طراحی مدرن می‌باشد.

● نخستین کتابخانه‌ی الکترونیکی و پایگاه اطلاع رسانی «پیام شرق» در شبکه‌ی اینترنت راه اندازی شد.

با تلاش محققان و متخصصان موسسه‌ی فرهنگی اطلاع رسانی «تبیان»، وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی، نخستین کتابخانه‌ی الکترونیکی در شبکه‌ی اینترنت، راه اندازی شد. در این کتابخانه هم اکنون ۴۰ هزار جلد



کتاب در موضوعات مختلف علوم قرآنی، اهل بیت (ع)، علمی، آموزشی، خانواده، مسائل جوانان و احکام شرعی به ۳ زبان فارسی، عربی و انگلیسی گنجانده شده است. همچنین پایگاه اینترنتی «پیام شرق» با هدف اطلاع رسانی و شفاف سازی پیرامون مباحث مختلف تاریخی، فرهنگی، مذهبی و سیاسی توسط جمعی از محققان و پژوهشگران حوزه دانشگاه و از زاویه‌ای نو، با پرهیز از تکرار موضوعات، فعالیت خود را آغاز کرده است.



● این گونه مسایل، در شرع مقدس اسلام مایه‌ی اختلاف نیست و نخواهد بود رهبر معظم انقلاب، با اشاره به یک روز زودتر ثابت شدن عید فطر برای بعضی از مراجع عظام تقلید، خاطر نشان کردند: «چه مراجع معظم و مقلدان ایشان - که یک روز زودتر حلول ماه شوال برایشان احراز شد - و چه دیگر مراجع عظام در قم و نجف و مقلدان ایشان - که حلول ماه نو برای آنها اثبات نگردید و روز بعد، عید گرفتند - همه و همه به تکلیف شرعی خود عمل کرده‌اند و به همین علت، نزد پروردگار متعال مأجورند و از ثواب الهی برخوردارند؛ ضمن آنکه این گونه مسائل در شرع مقدس اسلام، مایه‌ی اختلاف نیست و نخواهد بود».



● ۴۶ هزار مسجد در کشور، دچار کمبود اعتبارند
بیش از ۴۶ هزار مسجد در کشور، با کمبود شدید اعتبارات مالی مورد نیاز، روبرو هستند. نماینده‌ی ولی فقیه در سازمان اوقاف و امور خیریه، در مراسم بهره برداری و بازگشایی مجدد زیارتگاه «امام زاده سید حمزه» تبریز با اعلام این خبر افزود: «از سوی مساجد فوق دو هزار میلیارد ریال بودجه درخواست شده، که فقط به ۲/۵ درصد تقاضاها اعتبار تخصیص یافته است. وی تاکید کرد: «دولت و مردم باید در زمینه‌ی رفع نیازهای مالی و مرمت و بازسازی مساجد کشور، بطور جدی کمک کنند و توجه داشته باشند» وی افزود: «در سطح کشور، بیش از ۵۸۰۰ بقعه وجود دارد».

اسلامی استان یزد گفت: «بهترین راه تبلیغ اسلام، عمل به آن است». ایشان ضمن اشاره به این که، اکنون فرصت خوبی برای معرفی اسلام در جهان است، گفت: «دنیا تشنه‌ی اسلام و معارف غنی آن است و وظیفه‌ی مسلمانان و مبلغان این است که پیام اسلام و تشیع را به جهان برسانند؛ اما بهترین روش ابلاغ این پیام، عمل به آن است».



● مسابقه‌ی بزرگ «عباس، باب الحوائج»
مسابقه‌ی بزرگ علمی و فرهنگی «حضرت عباس، باب الحوائج» به منظور معرفی چهره‌ی تابناک حضرت ابوالفضل العباس (ع) و بررسی ابعاد وجودی آن حضرت، در بخشهای مختلف داستانی، نمایشی، تاریخی، مقالات علمی و تحقیقی، هنرهای تجسمی، تعزیه و شعر در دو سطح عمومی و تخصصی برگزار می‌گردد. اداره‌ی کل روابط عمومی سازمان صدا و سیما، سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، اتحادیه‌ی انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان و کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، برگزار کنندگان این مسابقه هستند. علاقه‌مندان جهت شرکت در این مسابقه می‌توانند آثار خود را تا ۳۰ دی ماه به روابط عمومی صدا و سیما ارسال نمایند.

● مستجاوزان برای مقدسات، حرمتی نمی‌شناسند
رهبر معظم انقلاب، در پی هتک حرمت حرم امامان معصوم حضرت امام هادی (ع) و حضرت امام حسن عسکری (ع) در شهر سامرا، ضمن محکوم کردن این هجوم وحشیانه‌ی اشغالگران متجاوز در پیامی این فاجعه را به حضرت بقیه الله الاعظم - ارواحنا فداه - و به همه‌ی مسلمانان بخصوص ملت ستمدیده‌ی عراق و حوزه‌های علمیه تسلیت گفتند. در بخشی از این پیام آمده است: «مستجاوزان ددمنش و مستکبر، بار دیگر نشان دادند که نه برای جان مردم و نه برای مقدسات آنان، هیچ حرمتی نمی‌شناسند و می‌خواهند بر اعراب و سیاست سرنیزه تکیه کنند».

● تقارن تاریخ شمسی و قمری سالروز شهادت امام صادق (ع)

تاریخ شمسی و قمری سالروز شهادت حضرت امام صادق (ع) در سال جاری به فاصله‌ی دو روز بر هم منطبق شده است. محقق و نویسنده‌ی کتاب تقویم ۲۰۰۰ ساله‌ی هجری شمسی، ضمن اعلام این مطلب توضیح داده است: «زمان اصلی شهادت امام ششم (ع) روز شنبه ۲۵ شوال سال ۱۴۸ هجری قمری یا ۲۷ آذر ماه سال ۱۴۴ هجری شمسی مطابق بوده است و این مناسبت در سال جاری با شنبه ۲۹ آذر ماه برابر شده بود که تنها دو روز با زمان اصلی آن تفاوت دارد. این محقق تاریخی، تقارن و احتمالاً انطباق بر هم بعدی را شنبه ۲۵ شوال سال ۱۵۲۵ ه.ق برابر با شب ۲۷ آذر سال ۱۴۸۰ ه.ش پیش بینی کرد».

● تلاوت قرآن کریم در ۱۵ دقیقه، نگارش قرآن کریم در ۳ ساعت

دانش‌آموزان مدرسه‌ی راهنمایی خیام در چرمهین - از توابع شهرستان لنجان - قرآن مجید را در ۱۵ دقیقه تلاوت کردند. ۱۶۰ دانش‌آموز این مدرسه‌ی راهنمایی در اقدامی نمادین، هرکدام ۴۰ آیه از قرآن کریم را تلاوت نمودند.

همچنین دانش‌آموزان آموزشگاه نمونه‌ی بعثت شهرستان کوهدشت، قرآن کریم را در ۳ ساعت نگاهاشتند. در این حرکت ابتکاری، تعداد ۲۰۱ نفر از دانش‌آموزان این آموزشگاه شرکت کردند.

● افتتاح چهل و سومین شعبه‌ی موسسه‌ی جامعه‌ی القرآن

طی مراسم چهل و سومین شعبه‌ی مؤسسه‌ی جامعه‌ی القرآن الکریم کشور در اراک آغاز به کار کرد. مؤسس جامعه‌ی القرآن الکریم در این مراسم اظهار داشت: «در حال حاضر ۲۵ هزار قرآن آموز در ۴۲ شعبه‌ی جامعه‌ی القرآن پسران سراسر کشور به تحصیل علوم قرآنی اشتغال دارند». در این مؤسسه، خردسالان در طول ۴ ماه و نیم، حفظ موضوعی قرآن را با بهره‌گیری از ۳ جلد کتاب و روخوانی، در مدت ۳ ماه با استفاده از روش اشاره و حرکات دست می‌آموزند و پس از آن، علاوه بر حفظ جزء ۳۰ قرآن در زمینه‌های تهج البلاغه، اصول کافی و صحیفه‌ی سجادیه، آموزشهای لازم را فرا می‌گیرند.

● بهترین راه تبلیغ اسلام، عمل به آن است

آیت الله مکارم شیرازی در دیدار روحانیون مستقر در طرح هجرت سازمان تبلیغات

آبادان و تهران ساخته می‌شود و بیش از دو هزار نفر در ساخت این سریال، به مدت شش ماه همکاری می‌کنند. در این سریال ۱۵۰ نفر از هنرمندان کشور و ۵۰ نفر از بازیگران یزدی به ایفای نقش می‌پردازند. ۷۰ درصد از این مجموعه، در فضای باز فیلمبرداری می‌شود. برای ساخت این مجموعه تا کنون ۲۵۰ اسب خریداری و پتجاه نفر شتر، اجاره شده است. همچنین بیش از سه هزار دست لباس، دو هزار قطعه نيزه، سیصد قبضه تیر و کمان و ۲۸۰۰ قبضه شمشیر، سپر، زره و کلاهخود خریداری شده و در این زمینه هفتصد تخته چادر نصب شده است. گفتنی است، برای ساخت این مجموعه ۱۲ میلیارد ریال هزینه می‌شود.

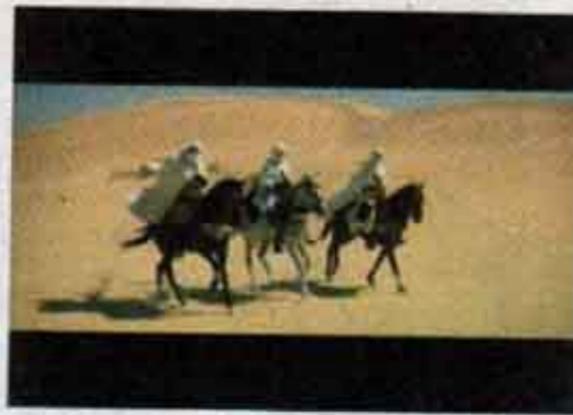
در مراسم آغاز تولید سریال امام حسین (ع) ابتدا تهیه‌کننده‌ی سریال، گزارشی درباره‌ی چگونگی مراحل تولید این سریال ارائه کرد. کارگردان سریال نیز در سخنانی اظهار داشت: «تولید این سریال، کار بسیار سختی است و ما فقط زمانی از عهده‌ی آن بر می‌آییم که صاحب اثر به ما توجه کند».

رئیس سازمان صدا و سیما نیز با ابراز رضایت از تولید این سریال گفت: «واقعه‌ی عاشورا، کانون تفکر شیعه است و پیام تفکر شیعه در آن نهفته است؛ به همین دلیل، باید در این سریال نیز مختصات این قیام به صورت کامل درک شود و ظهور یابد». در ادامه، علی نصیریان نیز به نمایندگی از هنرمندان حاضر در سریال تأکید کرد: «واقعه‌ی عاشورا در درون ماست و باورم این است که تمام دوستان هنرمند، حس‌شان از حضور در این کار با کارهای دیگر، متفاوت است».

در ادامه‌ی این مراسم، در حرکتی نمادین با بالا رفتن پرده‌های مقابل محل برگزاری افتتاحیه همراه با قرائت اشعاری، کاروان امام حسین از مقابل «خیمه» عبور کرد. پس از آن در محوطه‌ی «خیمه‌گاه» حضرت، پرچم امام حسین (ع) برافراشته شد و در نهایت، با فیلمبرداری نهایی از سریال، که مربوط به ورود کاروان امام و یارانش به دشت کربلا می‌شود، رسماً فیلمبرداری سریال امام حسین (ع) آغاز شد.

● ۶۵ هزار نفر در استان قم، حافظ قرآن هستند

استان قم با داشتن بیش از ۶۵ هزار و ۵۲۰ نفر حافظ قرآن کریم، مقام اول را در کشور دارد. مسؤل انجمن قرآن و نهج البلاغه‌ی استان قم با بیان این مطلب، گفت: «۷۰۹ نفر از کودکان و نوجوانان و جوانان استان قم حافظ کل قرآن کریم هستند». وی خاطر نشان کرد: «در استان



● پس از ۲۲ سال، فیلم محمّد رسول الله در مصر نمایش داده می‌شود

کمیته‌ی مرکزی ممیزی تولیدات هنری در مصر از «الازهر» خواست تا اجازه‌ی پخش فیلم «محمّد رسول الله» را به زبانهای انگلیسی و عربی صادر کند.

رئیس این کمیته اظهار داشته است: «پس از ۲۲ سال به این نکته پی برده‌ایم که پخش نشدن این فیلم از سال ۱۸۸۱ تا امروز به دلیل مشکلات اجرایی بوده است».

● تلویزیون عراق، سریال امام علی (ع) را پخش می‌کند

پخش سریال امام علی (ع) از تلویزیون عراق از ماه مبارک رمضان آغاز شده است. تلویزیون عراق، پس از اذان مغرب به افق بغداد، این سریال را به صورت دوبله‌ی عربی نمایش می‌دهد. گفتنی است این برای نخستین بار است که یک رسانه‌ی عراقی، زندگی امام علی (ع) را در سطح گسترده به تصویر می‌کشد.



● از سریال امام حسین (ع) چه خبر؟

طی مراسمی، سریال امام حسین (ع) درباره‌ی قیام عاشورا و زندگی امام حسین (ع) در یزد کلید خورد. این مراسم در فضایی معنوی و در منطقه‌ی «خلد برین» شهرستان یزد با حضور دست‌اندرکاران سریال و جمعی از مسؤولان برگزار شد.

این مجموعه‌ی تلویزیونی شامل ۱۷ قسمت و یک فیلم سینمایی است که به سفارش شبکه‌ی دو سیما ساخته می‌شود. این مجموعه، طی مدت پانزده ماه در شهرهای یزد، بافق،



● آموزش فن خطابه و مهارت‌های تبلیغ

سلسله دروسی تحت عنوان «آموزش فن خطابه و مهارت‌های تبلیغ» توسط حجّت الاسلام علیرضا پناهیان و دیگر اساتید حوزه و دانشگاه برگزار شده است. این کلاسها ویژه‌ی خواهران و برادران طلبه‌ی پایه‌ی پنجم به بالای حوزه‌ها و مدارس علمیه‌ی استان تهران می‌باشد. مدت این دوره، یک ساله است.



● نمایشگاه آثار تصویری از زندگی رهبر انقلاب در مشهد

نمایشگاهی از آثار تصویری از زندگی و دیدارهای رهبر معظم انقلاب در مشهد برگزار شد. این نمایشگاه که با عنوان «آب، آینه، آفتاب» برپا شده، برگرفته از تصاویر مربوط به زندگی رهبر معظم انقلاب است؛ که شامل ۱۰۰ تصویر و اثر و خاطره از زندگی معظم له می‌باشد. در آثار و تصاویر ارائه شده، عکسهای حضور رهبر معظم انقلاب در جبهه‌ها و دیدار سرزده‌ی ایشان با خانواده‌های شهدا به چشم می‌خورد. این نمایشگاه، مورد استقبال گروههای زیادی از مردم - خصوصاً جوانان - قرار گرفته است.

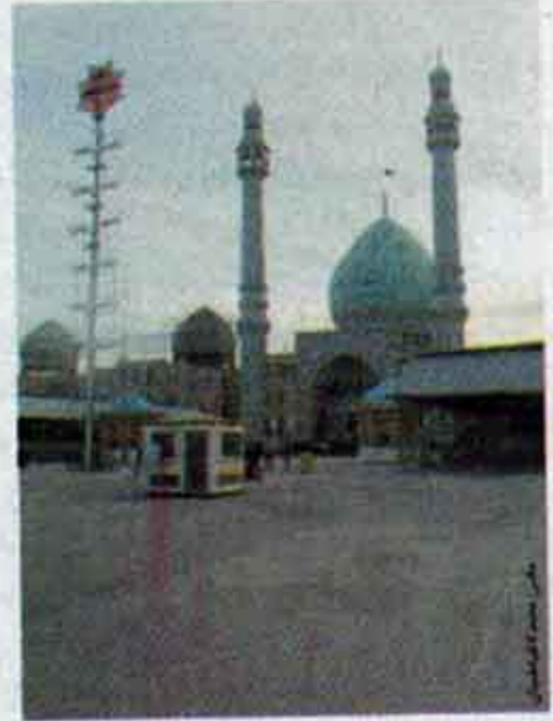
● اصحاب عشق در سیمای مرکز اصفهان

«اصحاب عشق» عنوان برنامه‌ای است که در قالب ترکیبی و با موضوع معارف اسلامی و فرهنگ و ادب در سیمای مرکز اصفهان در حال تولید و پخش می‌باشد. این برنامه، برای مناسبت‌های مختلف مذهبی در طول سال با هدف ترویج امور خیر و گرایش به آداب و رسوم ارزشی و مذهبی و نیز معرفی هیأت‌های مذهبی اصفهان تولید می‌شود. سمنه‌ی محبت این برنامه شامل مدیحه سرایی و ذکر فضایل اهل بیت (ع)، گفتارهای کوتاه و عاطفی مردم، مصاحبه با دست‌اندرکاران هیأت‌ها، اشعار، ذکر خاطرات و الهامات شاعران و... است.

قم ۱۱ موسسه‌ی بین المللی قرآنی و ۱۰۱ مرکز قرآنی تخصصی و عمومی فعالیت می‌کنند. وی همچنین تعداد قرآن‌های منتشر شده در استان قم را سالانه بیش از یک میلیون جلد و به ۳۰ زبان دنیا اعلام کرد و گفت: «استان قم، مقام چهارم جهانی و نیز مقام اول کشوری را در چاپ کتب قرآنی دارد».

● برگزاری مراسم سالگرد شهادت «ادواردو انیلی» در ایران

مراسم سالگرد شهادت ادواردو انیلی - فرزند مسلمان سناتور معروف ایتالیا - که به دست یهودیان به شهادت رسید، در مدرسه دار الشفای قم برگزار شد. این برنامه با استقبال گسترده‌ی جوانان روبرو شد و در مورد ابعاد شخصیتی ادواردو - که نام «مهدی» را برای خود انتخاب کرده بود - سخنرانی شد و سپس فیلم مستند «ادواردو» برای حاضران به نمایش در آمد. گفتنی است، مراسم مشابهی نیز در مسجد دانشگاه تهران برگزار گردید.



● زائران و مسافران مسجد مقدس جمکران، ۱۵ میلیون نفر در سال!

بر اساس آمار منتشر شده، تعداد زائران و مسافران مسجد مقدس جمکران در سال ۱۳۷۹ به ۱۵ میلیون نفر بالغ شده و در سال ۱۳۸۰ این آمار، افزایش داشته است. نکته‌ی جالب توجه این که ۸۵ درصد این جمعیت را جوانان تشکیل می‌دهند.

● گزیده‌ای از اخبار مربوط به زائران عتبات عالیات

■ از ابتدای سال ۸۲ تا کنون ۴۰ هزار زائر ایرانی از طریق پایانه‌ی مرزی خسروی، وارد خاک عراق شده‌اند.
 ■ رئیس پزشکی قانونی ایلام گفت: «تاکنون ۳۰۰ زائر غیر مجاز، هنگام عبور از مرزهای مجاور این استان با کشور عراق، جان خود را از



دست داده‌اند. این افراد، هنگام عبور از مرز بر اثر برخورد با میادین مین، تشنگی، گرسنگی، گرم‌زدگی، سوانح و سقوط از بلندی، جان خود را از دست دادند».

استان ایلام با ۳۳۰ کیلومتر مرز مشترک با عراق، یکی از کانون‌های مهم تردهای مجاز و غیر مجاز به اماکن مقدسه‌ی این کشور است.

■ پیش از این، روزانه ۳۰۰ ایرانی از مرز خسروی می‌گذشتند ازین پس قرار شده است روزانه ۳۰۰۰ تن از ایرانی‌ها از این مرز عبور کنند. این تصمیم پس از ورود رئیس شورای حکومتی عراق به ایران و جلسه‌ی وی با رؤسای گمرک و مسؤولان مرز خسروی اتخاذ شده است.

■ با رسمیت یافتن مرز کردستان، زمینه‌ی انتقال زائران عتبات از این استان به عراق فراهم خواهد شد.

■ دولت عراق برای افزایش زائران ایرانی به عتبات عالیات در این کشور، امکانات امنیتی و رفاهی فراهم می‌کند. رئیس مجلس مشورتی استان بصره و شلمچه، با اشاره به تمایل دو کشور برای اعزام زائر گفت: «تفاهم نامه‌ای به امضای مسؤولان عراقی و ایرانی رسیده است، که بر اساس آن، ضمن افزایش اعزام زائران ایرانی، مسؤولان عراقی متعهد می‌شوند امکانات امنیتی و رفاهی را برای رفت و آمد زائران ایرانی فراهم کنند.

■ یک عضو انجمن صنفی زیارتی ایران گفت: «اعزام زائران به عتبات عالیات متولی خاصی ندارد و هرکس در این باره، مستقل عمل می‌کند». وی افزود: «اکنون در طول هفته، ده هزار نفر از کل کشور به عتبات عالیات سفر می‌کنند، ولی سازمان حج، هیچ اشرافی به موضوع ندارد و برخی استاندارها بطور مستقل، مجوز می‌دهند و دفاتر خدمات زیارتی نیز مستقل عمل می‌کنند و از زائران تعهد می‌گیرند که هر اتفاقی آن طرف مرز افتاد، به عهده‌ی

خود شخص است و هیچ کس مسؤولیتی در قبال امنیت آنها ندارد»!

■ اولین گروه ۴۱ نفری از زائران ایرانی که در بند اشغالگران بودند، از مرز شلمچه وارد کشورمان شدند، این افراد، برای زیارت عتبات عالیات و کمک رسانی به مردم ستم‌دیده‌ی عراق رفته بودند؛ که توسط نیروهای آمریکایی به اسارت گرفته شدند؛ آنها حدود ۵ ماه در زندان ام القصر عراق، متحمل شکنجه‌های روحی و جسمی قرار گرفته بودند.

■ بر اثر واژگون شدن یک قایق حامل مسافران غیر قانونی در رودخانه‌ی مرزی اروندرود ۸ نفر از آنان و از جمله ۳ زن، جان باختند و یک تن دیگر ناپدید شد. این مسافران قصد داشتند شبانه، به دور از چشم مرزبانان منطقه، به شهر فاو عراق بروند و از آنجا راهی شهرهای مقدس شوند.

با وجود قانونی شدن اعزام زوار به شهرهای مقدس عراق از طریق مرز شلمچه هنوز قاچاق مسافر، توسط افراد سودجوی محلی، از طریق مرزهای آبی منطقه انجام می‌شود.

■ برای تسریع در امور زائران حسینی در سفر به عتبات عالیات، گذرنامه‌های کاروانی صادر می‌شود. مدیریت گذرنامه‌ی استان خوزستان، برای مشتاقان سفر به عتبات عالیات و دیگر مکانهای زیارتی در کشور عراق از این پس گذرنامه‌ی دسته جمعی صادر می‌کند و نیازی به گذرنامه‌ی انفرادی نیست.

■ پیرترین مرد ورامینی با ۱۲۵ سال سن از زیارت کربلای معلی بازگشت.

وی که قنبر تاجیک بالائی نام دارد گفت: «حدود ۱۰ روز از نزدیک، قبور پاک و مطهر ائمه‌ی مظلوم را در شهرهای نجف، کربلا، کاظمین، و سامرا زیارت کردم».

■ و بالاخره اینکه، پس از اعتراض یک عضو انجمن صنفی زیارتی ایران به متولی نداشتن مسأله‌ی اعزام زائران، این بار دبیر این انجمن اعلام کرده مجوز اعزام زائر به عتبات عالیات از سوی سازمان حج و زیارت به این انجمن داده شد. وی افزود: رئیس سازمان حج با ارسال نامه‌ای در خصوص ساماندهی اعزام زائر به عتبات تاکید کرده است: از این پس این انجمن می‌تواند در خصوص اعزام گروه‌های مختلف به عتبات و عقد قرارداد با مسؤولان عراقی، وارد عمل شود.

وی ضمن انتقاد از نابسامانی در اعزام زائران، اظهار امیدواری کرد با همکاری مراکز مربوطه اعزام زائر به عراق شکل قانونمند و منطقی بگیرد.

و از مردم خواست از سفر غیر قانونی به عتبات عالیات خودداری کنند.

درست بفهمم و مشکلاتم در این زمینه حل گردد. پس به خانه آمدم و مشغول نوشتن مطالبی پیرامون این آیهی شریفه شدم؛ پس مسائل و مطالبی به برکت حضرت فاطمه‌ی معصومه (س) برای من روشن شد که شاید اگر پنجاه سال دیگر درس می‌خواندم آن مطالب برای ما روشن نمی‌شده»^(۴)

● شفاعت همه‌ی شیعیان

آیه‌الله حاج سید محمد وحیدی (ره) از یکی از سادات برقی نقل فرمودند که گفته بود:

«شبی در عالم رؤیا محضر مقدس حضرت معصومه (س) رسیدم. مانع و حجابی در بین نبود. احساس کردم که من محرم ایشان هستم و ایشان عمه‌ی سادات برقی می‌باشند. از محضر مقدسشان سؤال کردم:

«آیا شما به اهل قم، شفاعت خواهید فرمود؟» حضرت در پاسخ فرمودند: «میرزای قمی - رحمة الله علیه - برای شفاعت اهل قم کافی است. من برای همه‌ی شیعه شفاعت می‌کنم.»^(۵) که این رؤیای صادق، مؤید حدیثی از امام صادق (ع) است که می‌فرماید: «تدخل بشفاعتها شیعتی الجنة باجمعهم؛ به شفاعت او - حضرت فاطمه‌ی معصومه (س) - همه‌ی شیعیانم وارد بهشت خواهند شد.»^(۶)

● عرش کبریا

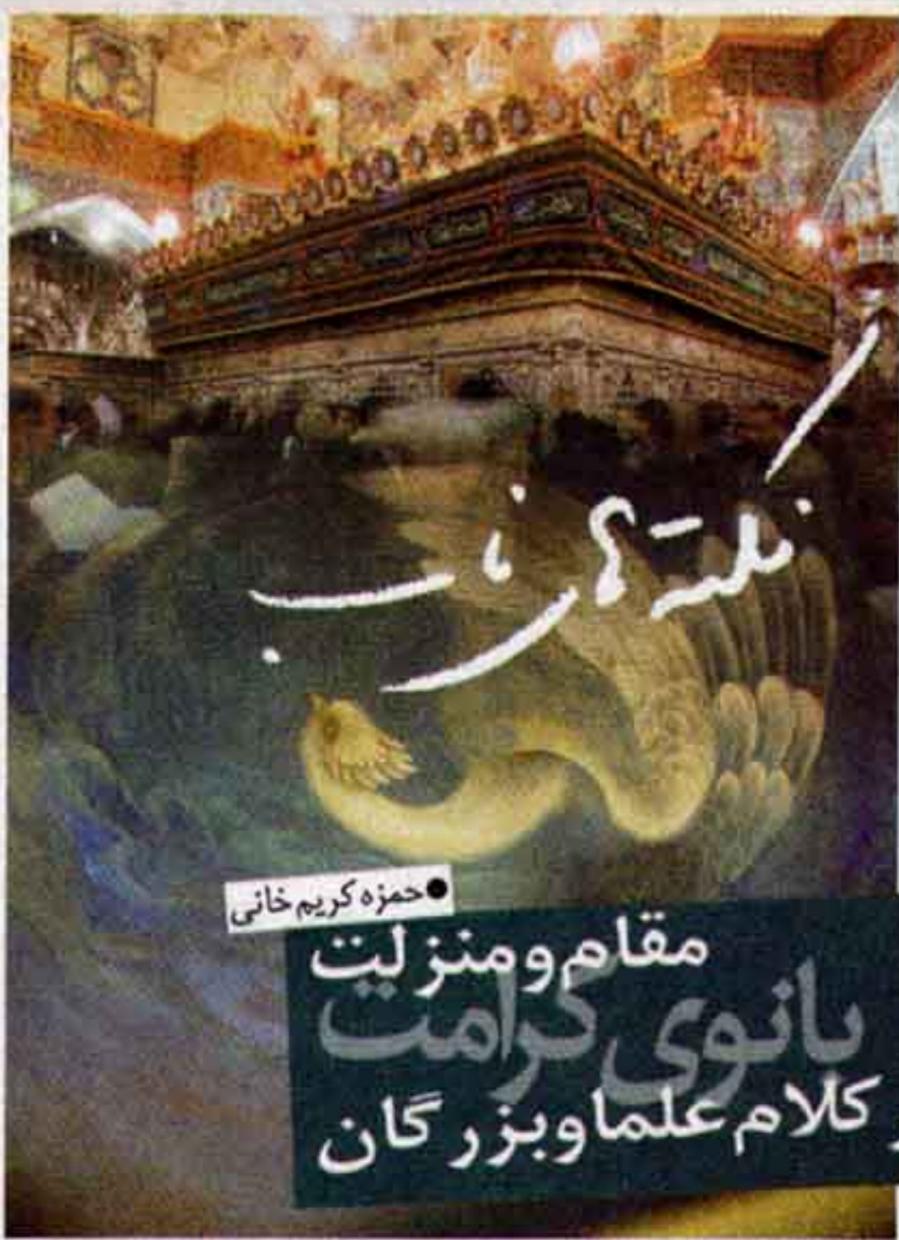
این روضه‌ی صغیه‌ی حق، خواهر رضاست باخود اگر غلط نکنم، عرش کبریاست معصومه، بنت موسی جعفر، که تربتش بر دیده‌ی اعظم و اعلام توتیاست «آیت الله العظمی صافی گلپایگانی»

● میوه‌ی شاخسار توحید

ای دختر عقل و خواهر دین
وی گوهر دُرّج عزّ و تمکین
عصمت شده پای بند مویت
ای علم و عمل مقیم گویت
ای میوه‌ی شاخسار توحید
همشیره‌ی ماه و دخت خورشید
«آیت الله العظمی وحیدی»

● ظهور نور خدا

نور خدا در رسول اکرم پیدا
کرد تجلی زوی به حیدر صفدر
وز وی تابان شده به حضرت زهرا
اینک ظاهر ز دختر موسی جعفر
«حضرت امام خمینی (ره)»



● حمزه کریم خانی

مقام و منزلت بانوی کرامت در کلام علما و بزرگان

● جلال و جبروت حضرت فاطمه سلام‌الله علیها مرحوم آیه‌الله مرعشی نجفی - قدس سره - بارها برای طلاب می‌فرمودند:

علت آمدن من به قم این بود که پدرم، آقا سید محمود مرعشی نجفی - که از زهاد و عبّاد معروف نجف بود - چهل شب در حرم امیر المؤمنین (ع) بیتوته نمود که آن حضرت را ببیند. پس شبی در حالت مکاشفه، حضرت علی (ع) را مشاهده کرد که به ایشان فرمود: سید محمود چه می‌خواهی؟

عرض می‌کند: می‌خواهم بدانم قبر فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله علیها کجاست؟ تا آن را زیارت کنم. حضرت فرموده بودند: من که نمی‌توانم برخلاف وصیت آن حضرت قبر او را معلوم کنم. عرض می‌کند: پس من هنگام زیارت چه کنم؟ حضرت فرموده بودند: خداوند متعال، جلال و جبروت حضرت فاطمه را به فاطمه‌ی معصومه - سلام الله علیها - عنایت فرموده‌اند؛ پس هر کس که بخواهد به زیارت حضرت فاطمه‌ی زهرا نایل شود، به زیارت حضرت فاطمه‌ی معصومه - سلام الله علیها - برود.^(۱)

● راهگشای مشکلات فلسفی ام

مرحوم صدر المتألهین شیرازی (ملاصدرا)، فیلسوف بزرگ جهان اسلام و صاحب کتاب گرانسنگ «اسفار اربعه» که یکی از شاهکارهای مهم در زمینه‌ی علم فلسفه به شمار می‌رود - در سالهای اواخر عمر پر برکت

خود، به قم آمد و در روستای کهک - از توابع این شهر - مقیم گشته و در آنجا به تحریر مباحث فلسفی مشغول شده بود. ایشان نقل کرده است:

هرگاه در زمینه‌ی فلسفه، مشکلی برایم پیش می‌آمد که از حل آن عاجز می‌ماندم، با پای پیاده از کهک به قم می‌رفتم و به کنار قبر حضرت فاطمه‌ی معصومه - سلام الله علیها - رفته، از آن حضرت استمداد می‌نمودم. با این کار، مسأله و مشکل من حل می‌شد و سپس به روستای کهک باز می‌گشتم.^(۲)

● بوسه بر ضریح

مرحوم آیت‌الله طباطبایی - علامه، فیلسوف و عارف وارسته‌ی قرن اخیر - در ماههای رمضان، پیش از افطار به حرم ملکوتی کریمه‌ی اهل بیت، فاطمه‌ی معصومه - سلام الله علیها - مشرف می‌شدند و با بوسه زدن بر ضریح مطهر آن بانوی بزرگوار، روزه‌ی خود را افطار می‌کردند.^(۳)

● عنایت حضرت در فهم قرآن

آیه‌الله العظمی فاضل لنکرانی می‌فرماید:

«روزی به حرم مطهر حضرت فاطمه‌ی معصومه (س) مشرف شدم و پس از اینکه زیارت را خواندم، خدمت آن حضرت عرض کردم که من امروز آمده‌ام و هیچ حاجت دنیوی ندارم. فقط یک حاجت دارم و آن این است که درفهم آیه‌ی «تطهیر» مورد عنایت شما واقع شوم و این آیه را

۱- فروغی از کوثر، ص ۵۵

۲- جهاد با نفس، ج ۴، ص ۱۸۵

۳- سبزه پیام زن، شماره ۱۱، ص ۱۷

۴- سارگانه فاطمه معصومه (س) تجلیگاه فاطمه

ی‌زهرا (س)، ص ۱۲۰

۵- همان منبع، ص ۱۳۱

۶- مجالس المؤمنین ج ۱، ص ۸۳



هر چه داریم، از امام حسین داریم!

آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی



۱۷ ذی القعدة ۱۳۵۵ ه. ق. (بهمن ۱۳۱۵ ه. ق.)
سالروز وفات بزرگ عالم شیعه، مؤسس حوزه‌ی علمیه‌ی قم، مرحوم حضرت آیت الله حاج عبدالکریم حائری یزدی - اعلی الله مقامه الشریف - است. شاید معروف‌ترین و جاودانه‌ترین اثر زندگانی سراپا برکت و لطف ایشان، همان تأسیس حوزه‌ی علمیه‌ی قم باشد که زمینه ساز خیرات و آثار معنوی فراوان در حوزه‌ی تحصیل و تدریس علوم دینی شد. اما جست و جو در زندگانی آن بزرگ مرد، مسلماً مارا با جزئیات دقیق و عمیقی - که هر کدام الگوی عملی برای موفقیت در سیر مقامات معنوی است - آشنا و رهنمون خواهد ساخت.

● یادى از فرزند ایشان.

یکی از بزرگترین افتخارات زندگانی آن مرحوم، تربیت فرزند شایسته‌ای چون آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری است که ایشان نیز در اسفند ۱۳۶۴ ه. ق. دار فانی را وداع گفته، به دیدار و وصال مرحوم والدشان نایل شدند. مرحوم آیت الله حاج شیخ مرتضی، فرزند خلف مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم، با توجه و تأمل در زندگی سرشار از حقیقت و آگاهی مرحوم والد خویش، بسیاری از ظرایف و دقایق زندگی ایشان را یادداشت نموده، که خوشبختانه نسخه‌ای از این دست نوشته‌های ایشان در قالب کتابی به نام «سر دلبران» چاپ شده است.

در مقدمه‌ی این کتاب، از قول مرحوم آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری آمده است:

«چند سالی است که خداوند متعال، عنایت فرموده، در هر سال از شب اول جمادی الثانی تا سه شب، به قصد اقامه‌ی عزای حضرت زهرا (س) منبر می‌روم. تاریخ این مجلس از زمان مرحوم استاد علامه، والد ماجد، شروع می‌شود. ایشان - تا حقیر یاد دارم - مقید بودند این سه روز عزاداری نمایند. فقط همین سه روز بود که از طرف خودشان این عزاداری را برپا می‌نمودند.

● تحصیل علوم

یکی از بستگان مرحوم آیت الله شیخ عبدالکریم - که در اردکان یزد سکونت داشته - به «مهرجرد» (روستای زادگاه شیخ عبدالکریم) می‌آید و نامه‌ای به او می‌دهد که بخواند. در این حال، احساس می‌کند که او استعداد علمی متعارفی دارد. از این رو اصرار می‌کند و می‌گوید

این کودک، باید درس بخواند چرا که استعدادش در این ده، ضایع خواهد شد... و خود او را به مهرجرد می‌برد و به مکتب خانه می‌سپارد...^(۱) عبدالکریم، بعد از آن به یزد مهاجرت می‌کند و پس از خواندن ادبیات عرب در اوان جوانی - حدوداً هجده سالگی - با والدهاش به کربلا مهاجرت می‌نماید و در طی سالیان متمادی در شهرهای مختلف کربلا، سامرا و نجف به تحصیل علوم دینی و سپس تدریس می‌پردازد.

● تزکیه نفس؛ راه نجات!

بیشترین نقش در موفقیت‌های علمی و تقویت نیروی اجتهاد در شیخ عبدالکریم حائری را مرحوم آیت الحق سید محمد فشارکی داشته است؛ اگر چه «عبدالکریم» در محضر اساتید دیگری چون مرحوم شیخ فضل الله نوری، مرحوم آقا میرزا ابراهیم محلاتی و نیز مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی - معروف به میرزای کوچک - هم بهره‌های فراوانی برده است.

آیت الله شیخ عبدالکریم در بزرگداشت و تکریم استاد خویش، گوی سبقت از همگان ربوده بود. خود در این باره بیان کرده است:

«من در ناخوشی استادم (مرحوم سید محمد فشارکی) برای پرستاری ایشان، شب‌ها نزدش می‌خوابیدم و چون فرزندانش کوچک بودند خودم متکفل امور شخصی ایشان شده بودم؛ تا ایشان فوت شدند، تا موقعی هم که در نجف اشرف بودم، خدمت خانه‌ی ایشان را بر عهده داشتم. در همان مواقع، ایشان را در خواب دیدم؛ دست‌شان را بوسیدم و گفتم:

آقا! راه نجات در چیست؟!

فرمود: در تزکیه‌ی نفس و توجه به بچه‌های من...»^(۲)

● صاحب سر برای استاد!

آیت الله کبیر، مرحوم شیخ محمد علی اراکی (ره) که از شاگردان بلند مرتبه‌ی مرحوم آیت الله شیخ عبدالکریم حائری بوده‌اند، در مراتب خلوص ایشان نقل نموده‌اند:

مرحوم استاد شیخ عبدالکریم - قدس سره - فرمودند:

با عده‌ای در اطراف مرحوم آقا سید محمد فشارکی بودیم و شاید از من فاضل‌تر هم در میان شاگردان ایشان بود؛ ولی ایشان، عنایت خاصی به من داشت که اسرار خود را به من می‌گفت! ایشان به من فرمود: من سعی می‌کنم که این درس را که می‌گویم، از اول تا آخر برای خدا باشد و بحمد الله موفق هستم...»^(۳)

● روضه خوانی قبل از تدریس

حضرت آیت الله عبدالکریم حائری یزدی - اعلی الله مقامه الشریف - همواره درس خود را

با مرثیه و سوگواری بر سید الشهداء (ع) آغاز می نمود و قبل از تدریس، دستور می داد کسی بر سید الشهداء (ع) قدری مرثیه و مصیبت بخواند. هم چنین ایشان - حقی پس از رسیدن به مرجعیت - در خیابان ها در دسته های سینه زنی و عزاداری امام حسین (ع) شرکت می کرد و به سان مردم عادی در عزای آن حضرت بر سر و سینه می زد. علت این شیفتگی فوق العاده و توسل ایشان به ساحت مقدس حضرت امام حسین (ع)، برهمگان روشن بود. ایشان می گفت: من هر چه دارم از آن حضرت دارم!

● نجات از مرگ به شفاعت امام حسین (ع)

یکی از عجایبی که در مورد مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری نقل می کنند، این ماجرا است که معظم له، در موقعی که سرپرستی حوزه علمی اراک را به عهده داشتند، برای حضرت آیت الله حاج آقا مصطفی اراکی نقل کردند:

«هنگامی که من در کربلا بودم، در خواب دیدم که شخصی به من گفت: «شیخ عبدالکریم! کارهایت را انجام بده، سه روز دیگر خواهی مرد.»^(۴)

من از خواب بیدار شدم و متحیر بودم و گفتم البته خواب است و ممکن است تعبیر نداشته باشد!

روز سه شنبه و چهارشنبه مشغول درس و بحث بودم و جریان خواب بکلی از خاطرم رفت. روز پنجشنبه که تعطیل بود، با بعضی از رفقا به طرف باغ مرحوم سید جواد رفتیم. در آن جا قدری گردش و مباحثه علمی نمودیم تا ظهر شد. نهار را همانجا صرف کردیم و پس از نهار، ساعتی خوابیدم.

در همین موقع، لرزه ی شدیدی مرا گرفت. رفقا، هر چه عبا و روانداز داشتیم، روی من انداختند؛ ولی همچنان بدنم لرز داشت و در میان آتش تب افتاده بودم. حس می کردم که حال بسیار وخیم است. به رفقا گفتم: «زودتر مرا به منزل برسانید.»

در منزل، حالم دگرگون شد، و در این میان به یاد خواب چند شب پیش افتادم و علایم مرگ را مشاهده کردم. با در نظر گرفتن خواب، احساس بیشتری از مرگ به من دست داد.

ناگهان دیدم دو نفر ظاهر شدند و در طرف راست و چپ من نشستند. آنها به همدیگر نگاه کردند و گفتند: «اجل این مرد رسیده است. مشغول قبض روحش شویم!»

در همین حال، با توجه عمیق قلبی به ساحت مقدس حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) متوسل

شده، عرض کردم:

«ای حسین عزیز! دستم خالی است. کاری نکرده ام و زادی تهیه ننموده ام. شما را به حق مادرتان زهرا - علیها السلام - از من شفاعت کنید که خدا مرگ مرا تأخیر اندازد، تا فکری به حال خود بنمایم.»

بلافاصله پس از این توسل، دیدم شخصی نزد آن دو نفر، که می خواستند روحم را قبض کنند، آمد و گفت: «حضرت سید الشهداء فرمودند که شیخ عبدالکریم به ما توسل کرد و ما هم در پیشگاه خدا از او شفاعت کردیم که عمرش را تأخیر اندازد و خداوند اجابت فرمود؛ بنابراین شما روح او را قبض نکنید.»

در این موقع آن دو نفر به هم نگاه کردند و به آن شخص گفتند: «سمعا و طاعة!»

سپس دیدم آن دو نفر فرستاده ی امام حسین (ع) از پیش من رفتند.

در این وقت احساس سلامتی کردم و صدای گریه و زاری شنیدم که بستگانم به سر و صورت می زدند. آهسته دستم را حرکت دادم. دیدم چشمم را بسته اند و به رویم چیزی کشیده اند. خواستم پایم را جمع کنم، ملتفت شدم که شستم (انگشت بزرگ پایم) را بسته اند.

دستم را برای برداشتن چیزی بلند کردم، شنیدم می گویند: «ساکت شوید؛ گریه نکنید که بدن حرکت دارد.»

همگی آرام شدند و رواندازی را که روی من انداخته بودند، برداشتند و چشمم را گشودند و پایم را فوری باز کردند.

با دست، اشاره به دهانم کردم که به من آب بدهند. آب به دهانم ریختند کم کم از جا برخاسته و نشستیم.

تا پانزده روز، ضعف و کسالت داشتم و به شکر خداوند، از آن حالت بکلی بیرون آمده و خوب شدم. این موهبت به برکت مولایم امام حسین (ع) بود، آری به خدا قسم.»

● شیوه ی خاص در نهی از منکر!

از قول مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (رض) مؤسس حوزه ی مقدسه ی علمیه قم، نقل شده، که فرمودند: «پیرمردی بود که به نماز جماعت حاضر می شد و آدم خوبی بود، ولی صورتش را می تراشید. من دنبال فرصتی می گشتم تا او را از این منکر، نهی کنم.»

روزی کنار در حرم مطهر حضرت معصومه - علیها السلام - با یکدیگر روبرو شدیم. به او گفتم: من دوست دارم صورت شما را ببوسم! آن مرد، صورت خود را نزدیک آورد. صورتش را بوسیدم و در همین حال، آهسته در گوشش گفتم:

جای بوسه ی من پیرمرد را نتراش!

گفت: چشم!

از آن پس دیگر محاسنش را نتراشید.^(۱)

● توجه به سنت های فراموش شده!

آیت الله سید احمد زنجانی - صاحب اثر معروف «الکلام یجز الکلام» - پیرامون شخصیت آیت الله شیخ عبدالکریم حائری (ره) و الگوی رفتاری ایشان آورده است:

«مرحوم آقای شیخ عبدالکریم حائری، زیاد اصرار داشت احترام ظاهری قرآن کاملاً حفظ شود؛ همان طوری که اهل تسنن هنگام قرائت قرآن، برای رعایت احترام، چای و قلیان نمی دهند؛ می فرمود:

در مجالس ترحیم شیعه نیز اگر این شیوه جاری بشود، بسیار خوب است؛ ولی مجالس شیعه، چون عادت برخلاف جاری بود، ترک آن در نهایت دشواری بود، این بود. که فرمایش آن مرحوم، عمل نمی شد.

آنگاه می فرمود: پیغمبر - صلوات الله علیه - دو چیز گرانبها در میان ما گذاشت «کتاب الله» و «عتره طاهره» ولی ما با سنی ها دست به دست هم داده، هر دوی آنها را از بین بردیم! کتاب الله را ما از بین بردیم و آنان نیز عترت طاهره را!...^(۲)

● توجه به وضعیت طلاب علوم دینی

یکی از بزرگان نقل فرموده است:

«وقتی یکی از طلاب بیمار شد، مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری (ره) دارویش را تهیه کرده، به منزل برده و به خانواده اش دستور داد که آن را آماده کنند. سپس خود ایشان، دارو را به حجره ی طلبه ی بیمار آورد. جالب این که حتی به خادم خود نیز دارو را نداد که بیاورد...^(۳)»

● حاضر نشد بدهی هایش را از بیت المال و وجوهات بپردازد!

حضرت آیت الله حائری یزدی در آن زمان که زعمیم حوزه ی علمیه ی قم بود و مرجعیت تاقه برعهده ی ایشان بود و با آن که مبالغ زیادی از وجوه شرعی در اختیار داشت، با این وجود، هنگام وفات مبالغی مقروض بود و همه ی اثاثیه ی زندگی اش به ۱۵۰۰ تومان هم نمی رسید؛ و هرگز حاضر نشد بدهی های خود را از بیت المال بپردازد. هنگامی که طلبکاران ایشان از این موضوع آگاه شدند، همه ی طلب خود را به آن بزرگوار بخشیدند...^(۴)

۱- سمر دلیبران - ص ۴۸ (با اندک تلخیص و تعدیل)

۲- همان - ص ۲۹ - همان ص ۱۰۶

۳- شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه ی علمیه قم در سال ۱۳۵۵ ه. ق. رحلت کردند.

۴- توشه ی راهیان نور - محرم ۱۴۲۱: ص ۴۷.

۱- الکلام یجز الکلام، ج ۲، ص ۲۱-۲۲.

۲- سیمای فرزندان - ص ۳۰۶.

۳- همان - ص ۲۲۰.

نذر زائرانت

۱. غلامزاده

شده بود شیمی درمانی! انقدر ضعیف شده بودم که حتی چون حرف زدن هم نداشتم... یک شب می خواستم چهار دست و پا از پله های راهرو برم پشت بام. پسرها و زنم نمی خواستند برم، آخرش گریه کردم و گفتم: حرم که نمی تونم برم؛ حداقل بذارید از پشت بام با امام رضا حرف بزنم. بچه ها کمکم کردند و رفتم بالا. روی پتو خوابوندم، بعد همه را فرستادم پایین. نماز شب را خوابیده خوندم؛ بعد زیارت امام رضا را در حالیکه اشک می ریختم و التماسش می کردم، خوندم. بعد از خوندن زیارت، دستم را به طرف حرمش بالا بردم و گفتم:

«آقا تو نوری هستی که دلهای همه را روشن می کنی هر کسی از هر طرف دنیا می آد حاجت می گیره و بر می گرده، آخه قریونت برم! مگه میشه چراغ، دور دورا رو روشن کنه، اقا کنارش رو نه؟! آقا جون! من از تو دختر خواستم صدام بزنه، اقا حالا صداشو نشنیده، دارم می میرم! صدای دلنشین اذان از حرمش تو گوشم پیچید، دلم آروم گرفت. نماز صبح راهم خوابیده خوندم. بعد از نماز دوباره دستهایم را ملتسانه به طرف حرمش بالا بردم و گفتم: آقا! تو رو قسم به مادرت دلمو روشن کن!

صدای حق هق گریه ی مرد از ماشینش بیرون می زد. بابام با دستهای لرزان، دستهای یخ شده ام را مشت کرد و گفت: یعنی آقا دل ما رو هم روشن می کنه؟! آخه قریونش برم، پسرمو از خودش گرفتم.

آقای راننده گفت: این بزرگوار، چراغیه که به لطف خدا دل همه را روشن می کنه، امکان نداره کسی با صدق دل بیاد و ناامید برگرده! الان هم دخترم ۸ سالشه. از همون موقعیکه تونستم رو پاهام بایستم، عهد کردم تا چون دارم، زائرای امام رضا رو چاپچا کنم.

صدای دلنشینی از حرم بلند شد. آقای راننده به من لبخندی زد و گفت: پسر همیشه نزدیک غروب آفتاب، از نقاره خانه، شیپور و طبل مخصوص می زنند. البته بگم، وقتی تو حرم، کسی هم به لطف خدا با دستهای امام شفا پیدا کرد، باز می زنند...

بابام از ماشین پیاده شد. مقابل حرم ایستاد. اشکهایش همینطور رو گونه هایش جاری بود. با اینکه حال نداشتم رو پاهام بایستم پیاده شدم؛ دستش را تکان دادم و گفتم: «بابا بریم حرم!»

بابام می خواست بغلم کنه. گفتم: «بابا کمرت درد می کنه؛ من خودم آروم آروم میام!» اقا بابام با بغض گرفته گفت: «نه، رضا جونم! می خوام بغلت کنم و تا مقابل حرمش ببرم که خیلی حرفها باهاش دارم...»

حالا عجله دارین، یا بقیه اش را بگم؟! بی حال گفتم: آقای راننده! اگه از امام رضاست، بگو!

آقای راننده ماشین را خاموش کرد و صورتش را به پشت کرد و گفت: پسرم بخاطر روی گل تو می گم! دخترم ۵ ماهه شده بود که من سخت مریض شدم؛ طوریکه یک هفته اداره هم نرفتم. هر دکتری می رفتم یه چیزی می گفت. یکی می گفت، کلیه هات عیب کرده. یکی می گفت، کبدم مشکل پیدا کرده؛ خلاصه هر

مقابل گنبد طلایش ایستادم و گفتم: چهار تا پسر دارم از همون پسر اولیم از خدا دختر خواستم، اقا مصلحت ندونست. حالا اومدم شما رو واسطه قرار بدم. یه دختر می خوام که با دستهای گرمش برام چایی بیاره و با چشمهای مهربونش نگام کنه و صدام بزنه... خلاصه آقا! از دلم که خبرداری یه عنایتی کن!

مرد نفس عمیقی کشید و گفت: یه سال نشده، دخترم دنیا اومد از همون بیمارستان بغلش کردم و به اتفاق مادرش اومدیم مقابل گنبد طلایش



کس یه چیزی می گفت و درد من ساعت به ساعت بیشتر می شد. آخرین دکترم، متخصص بیماریهای عفونی بود؛ یه تست کامل نوشت؛ همه را انجام دادم.

با حال مریضم باید کنار می اومدم؛ چون مجبور بودم اداره هم برم. صبح روزیکه جواب آزمایشها را گرفتم، رفتم اداره؛ یکی از همکارها جواب آزمایشها را می تونست بخونه برگه را دادم دستش یک چشمش تو برگه ی آزمایش می رفت، یه چشمش به من بود؛ آخرش گفت: من چیزی سر در نیاوردم! شایدم جایی از بدنت عفونت کرده؛ اقا باید به متخصص نشونش بدی. از چشمه اش و من من کردنش فهمیدم خبریه. برگه را دادم دستش و نشستم روی صندلی.

بعد از ظهرش رفتم پیش دکتره؛ گفتم: «آقای دکتر من می دونم یه چیزی هست. پس شما هم زودتر بگین و خلاص! دکتر پشت و روی برگه رو خوندم و زل زد تو چشمهام و گفت: آفرین به شجاعت شما! پس می دونین سرطان دارین! دکتر با اتناش دور سرم چرخیدن. خلاصه بگم آقا! دوماه بیشتر بود که اداره هم نمی رفتم؛ کارم

ایستادیم. گفتم: آقا جون! خیلی ممنونم...! مرد سرش را تکان داد و گفت: اقا بقیه اش بیشتر به درد شما می خوره!

بابا منو به سینه اش چسباند و گفت: آقا بگو... بگو که خیلی ناامیدم.

مرد راننده پرسید: پسر شما چند ساله شه؟! - امسال چهارم می خونه که الان یک ماه بیشتره مدرسه هم نرفته.

دست بابام را تکان دادم و گفتم: بابا! برگردیم بیمارستان؛ من خیلی درد می کشم...

بابام پلاستیک داروها را باز کرد و قرص را گذاشت دهانم و قمقمه را گرفت مقابل دهانم. یک قورت خوردم؛ اقا باز بالا آوردم.

آقای راننده همینطور خیابانها را یکی پس از دیگری رد می کرد. سر هر چهار راه می ایستاد و وقتی چراغ، سبز می شد حرکت می کرد؛ تا اینکه ماشین را نگه داشت و گفت: این هم حرم.

روی نوار مداحی



اشاره:

«روی نوار مداحی» عنوان پستون تازه‌ای است که از این به بعد - ان شاء الله - در هر شماره‌ی نشریه خواهیم داشت؛ که اختصاص دارد به بررسی و نقد نکات قوت ضعف برنامه‌های مداحی عزیزان مداح. شیوه‌ی کار بدین صورت خواهد بود که ابتدا بخشی از روضه و مرثیه‌ی اجرا شده‌ی مداح محترم - بدون ذکر نام او - ارائه و سپس اجزای مرثیه (زبان حال، روایت تاریخی و سند آن، نوع گریز و...) بررسی و میزان صحت و سقم آن سنجیده و ارزیابی می‌شود. در این کار، نه قصد تعریف و تمجید بی جا از مداح خاصی داریم و نه قصد تخریب شخصیت و زیر سؤال بردن کسی... هدف ما از اجرای این شیوه، صرفاً زدودن آفات و انحرافات در مداحی است و رفع شبهه‌هایی که غیر مستقیم در مداحی‌ها - در برخی موارد - ایجاد و القا می‌شود. هم چنین تحسین و سپاسگزاری از عزیزان مداحی که با دقت نظر، مطالعه‌ی دقیق و خلاقیت قابل ستایش و تحسین، بهترین، قابل دفاع‌ترین و ابرومندترین برنامه‌ی مداحی را آماده و ارائه می‌کنند.

مسئلاً اگر سنت «نقد گریزی» - که اکنون در برخی جوامع مداحی و در میان برخی عزیزان مداح وجود دارد - جای خود را به سنت مقدس و پسندیده‌ی «نقد پذیری» بدهد، زمینه‌ی لازم برای تقویت بنیان‌های اصیل فرهنگی در مداحی - که ریشه در آئین و سنت‌های ما دارد - فراهم خواهد شد... به امید آن روز که در برنامه‌های مداحی، دیگر هیچ گونه مطلب شبهه برانگیز یا مرثیه‌ی خلاف واقع نشنویم و بتوانیم بی هیچ دغدغه‌ای، دل به زمزمه‌ها و نغمه‌های آسمانی و کربلایی مرثیه سرایان اهل بیت بسپاریم. خداوند توفیقاتشان را روز افزون کند.

● سرویس ادبیات و هنر آیینی
● روضه‌ی شهادت امام باقر (ع) با گریز به روضه‌ی شهادت حضرت علی اصغر (ع)
تو این روضه می‌خوام از یه راه دیگه برم یه روضه‌ای که امام باقر خوند، بخونم.
بابا بنی اسد حق دارند به گردن ما شیعه‌ها؛ بلکه به گردن اهل بیت! چرا؟ اولین بشارتی که به مؤمن بعد از تشییع جنازه‌اش می‌دن اینه که میگن اینه که همه‌ی مشایعت کننده‌ها تو خداوند بخشید! هر قدمی که برداری برای تشییع جنازه‌ی مؤمن ۲۵ تا گناه‌های کبیره‌ت از بین می‌ره؛ همینطور که دور تابوت روگرفتی، گناهات می‌ریزه.
این همه مطالب رو گفتند. می‌بینی بنی اسد،

حبیب بن مظاهر از اینهاست؛ حبیب، یه نفره ای عبدالله نامه داد می‌گه: حبیب من! «من الغریب الی الحبیب»

می‌بینی بنی اسد تو اون همه گرفتاری او مدن برا تشییع جنازه‌ی ابی عبدالله و یاران و اهل بیتش، خیلی عمل مهمی رو انجام دادن اما امام باقر (ع) تا یه بنی اسد از در وارد شد، اخماش رفت توهم فرمود:

ای بنی اسدی‌ها! ما از شما یه خون مهم طلب داریم... (۱) حالا همه نشستند. آقا چی می‌گه؟ فرمودند: ما یه خون مهم طلب داریم... حرمه هم بنی اسدی بود.

(مداح محترم، پس از آن وارد روضه‌ی علی اصغر (س) می‌شود...)

● نکاتی درباره‌ی این روضه

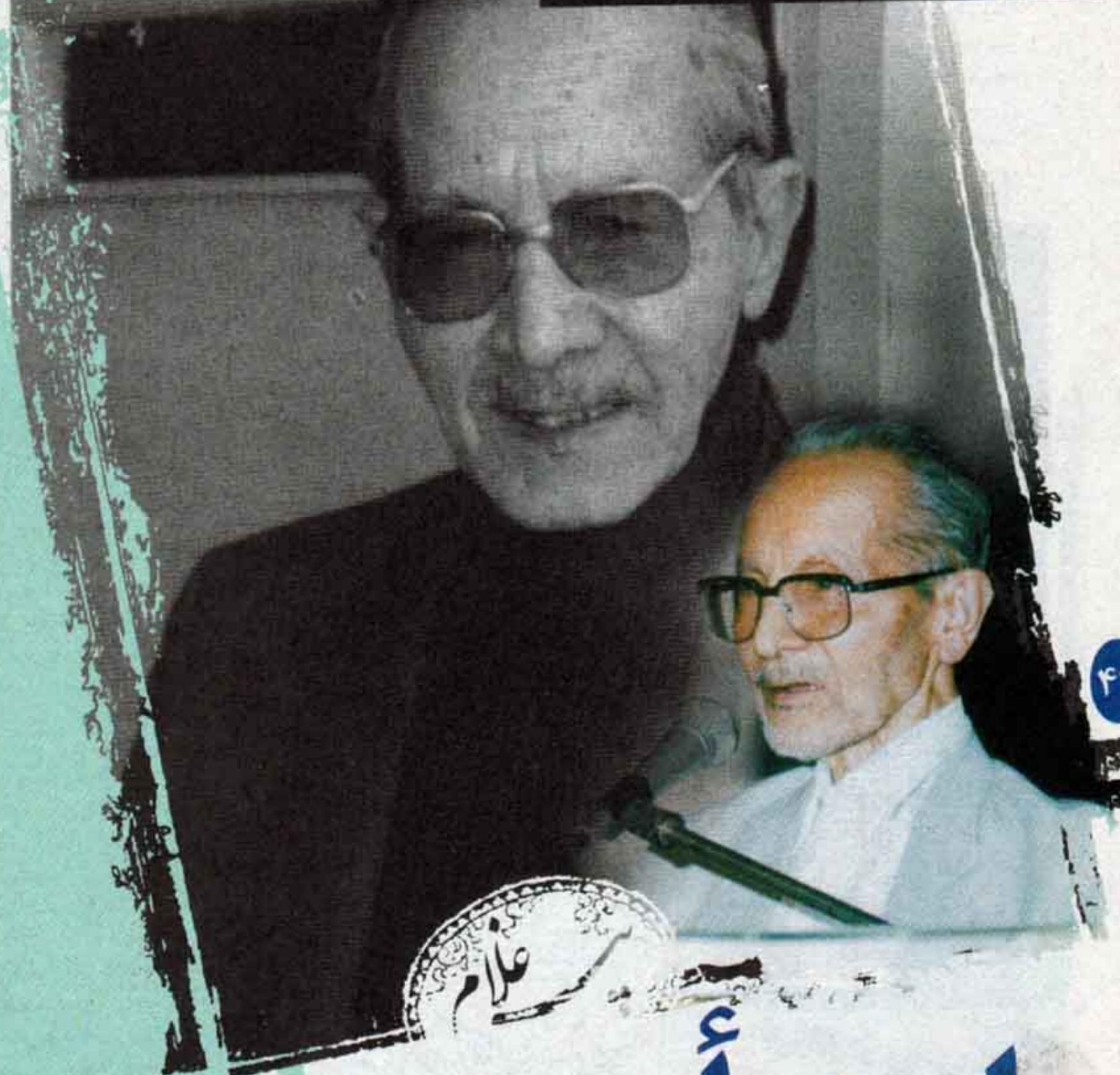
۱- مداح محترم، با زمینه سازی مناسب سعی در آماده سازی ذهن مستمع و هدایت آن به منظور درک بیشتر آن داشته است. بال آن که این زمینه سازی، صرفاً با ذکر یک جمله‌ی کوتاه همراه بوده، اما تأثیر خود را گذاشته و در تأثیر روضه، نقش فعالی ایفا کرده است.

۲- روضه خوانی و مرثیه پردازی، صرفاً ذکر مطالب عاطفی و نقل مطالب و مرثی جانگداز اهل بیت نیست. چه بسا یک بستر سازی مناسب - مثلاً نقل یک روایت یا یک نکته‌ی تاریخی که بظاهر با اصل روضه چندان تناسبی ندارد - می‌تواند مداح را از مرثیه خوانی بیش از حد، بی‌نیاز کند. این که برخی مداحان، بیش از حد به روضه خوانی می‌پردازند و سعی دارند حجم بیشتر مجلس را با ذکر مطالب عاطفی و مرثی پرکنند، شاید به خلأ محتوایی آنان بازگردد.

ذکر این نکته هم الزامی است که همه‌ی مداحی، شعر خواندن و مرثیه گفتن نیست؛ ابتدا بایستی جنبه‌ی معرفتی مستمعان را تقویت نمود و سپس به مرثیه خوانی پرداخت؛ کاری که مداح محترم در برنامه‌ی مداحی خود داشته است.

اگر یک بار دیگر متن روضه‌ی ایشان را مرور کنید، خواهید دید که برای القای مفهوم و نتیجه گیری خاص (ارزش کار بنی اسد در دفن شهدای کربلا) ابتدا مداح محترم به ذکر نکاتی در مورد ارزش کار مشیقان و تشییع کنندگان جنازه‌ی یک مسلمان می‌پرداخته، سپس به ذکر مطلب مورد نظر می‌پردازد. ازین جهت می‌توان گفت مداح محترم برای روضه‌ی خود، از پیش زمینه‌ها و حاشیه‌ها، روضه را از پیش در ذهن خود بررسی و ترسیم کرده است؛ لذا کار او قابل تحسین است.

خیمه، مصیبت درگذشت استاد وارسته
مرحوم آقای علی اصغر فقیهی
را به دوست داران علم و اندیشه و
خانواده ی محترم ایشان تسلیت عرض
می نماید.



۴۴

علام

اوهیاتی بود

توضیح المسائل نوشت

استاد علی اصغر فقیهی، پس از عمری خدمات فرهنگی ارزشمند در زمینه ی شناخت فرهنگ، ادبیات و هنر آئینی، در سن نود سالگی درگذشت. مرگ این استاد گرانقدر، تمامی ادب دوستان، فرهیختگان و علاقه مندان به ادبیات و هنر آئینی را اندوهگین نمود. این ضایعه ی بزرگ و ثلمه ی جبران ناپذیر را به همه ی هیاتی های عزیز و ارادتمندان به اهل بیت تسلیت می گوئیم و اذعان می داریم که مسلماً آنچه می تواند اسف بارتر از مرگ این استاد و

ابراز ارادت به اهل بیت، فقط گریه کردن و سینه زدن نیست! چرا مثل «استاد فقیهی» نباشیم؟!

امثال ایشان باشد، خلا وجودی ایشان و افرادی هم چون ایشان است که دغدغه‌ی «شناخت فرهنگ ابراز ارادت به اهل بیت» و معرفی «چهره‌ی واقعی فرهنگ و هنر ائینی» داشته اند و امروزه چنین دغدغه، پشتکار و تلاش خستگی‌ناپذیری - آنچنان که آنان داشته‌اند - در میان جوانان ارادتمند و محب اهل بیت، کمتر وجود دارد و اگر اوضاع، بدین شکل که هست، ادامه پیدا کند و هیأتی‌های عزیز، ابراز ارادت و عشق به اهل بیت را منحصرأ در هیأت رفتن، سینه زدن و شور گرفتن تا نیمه‌ی شب بدانند و کارهایی ازین دست... مسلماً فرهنگ عزاداری و ابراز ارادت به اهل بیت، به حالت سطحی، ایستا و بدون پویایی، خواهد ماند و این خطری است عظیم، که در حال حاضر نیز، جریان عظیم و مردمی عشق و ارادت به اهل بیت را تهدید می‌کند.

استاد علی اصغر فقیهی (ره) تقریباً تمام عمر با برکت خویش - ۹۰ سال - را صرف تحصیل و تدریس علوم یا تحقیق و بررسی نمود و آثار گران سنگ و ارزشمندی را بویژه در حوزه‌ی فرهنگ، ادبیات و هنر ائینی به یادگار گذاشت؛ اما با این وجود درست مثل آثارش - که فقط «خواص» آن را می‌شناخته و با آن انس گرفتند - ناشناخته ماند؛ با آن که مصداق این شعر بود: «از شمار خرد هزاران بیش!» و با آن که چهره‌ای مردمی بود و در میان مردم زیست، اما به چشم بسیاری از مردم نیامد! و بالاخره غریبانه ازین دیار، رخت برکشید.

مرحوم فقیهی، با وجود شخصیت علمی والا و بالایی که داشت، مونس و همدم دردها و رنجهای مردم بود. خانه‌ی او پذیرای مردم - چه خواص و چه عموم - بود در این منزل، استادان بلندمرتبه‌ی دانشگاهی در محضر او زمین ادب می‌بوسیدند و مردم نیز مشتاقانه به دیدارش می‌شتافتند و استاد فقیهی نیز با کرامت انسانی، همگان را به پای سفره‌ی تواضع خویش



می‌نشاند...

شرکت او در محافل و مجالس مذهبی و مصاحبت و گفت و گو با مذاحان، هیأتی‌ها و نیز سخنرانی برای ایشان، از دیگر جلوه‌های زندگی او و بیانگر توجه او به عرصه‌ی فرهنگ و هنر ائینی بود. روح تحقیق و جست و جو در زمینه‌ی این فرهنگ متعالی در میان آثار و گفتار باقی مانده از او به خوبی متجلی است.

مرحوم استاد علی اصغر فقیهی، بیش تر از آنی بود که وصف کردیم... گفتار ما در حکم گنجاندن بحر در کوزه بود! با این گفتار در پی آن بودیم که از همه - و نیز از خود - بپرسیم چرا استاد فقیهی و فقیهی‌ها در میان مردم ما بویژه هیأتی‌ها ناشناخته‌اند و ناشناخته باقی می‌مانند...؟ پاسخ‌ها زیادی می‌توان برای این سؤال جست و جو کرد و یافت. اما آنچه بیشتر، ما را در این سطرها بر آن می‌دارد به آن توجه داشته باشیم، جست و جوی راهکارهایی برای ادامه‌ی راه استاد فقیهی و امثال ایشان است؛ یعنی جست‌وجو و شناخت عمیق فرهنگ و ائین ابراز ارادت به اهل بیت... مسلماً این راه، صراط‌المستقیم هدایت و زمینه ساز کسب معرفت است. در این راه است که نور ولایت و معرفت، توأمان، بر جان ما می‌تابد و چشمه‌ی خورشید حقیقت «شیعه» در ما جاری می‌شود... نشریه‌ی «خیمه» ضمن عرض تسلیت مجدد به همه‌ی مشتاقان و علاقه‌مندان به فرهنگ و ادبیات و هنر ائینی، به پاس زحمات سالیان متمادی این استاد گرانقدر و با توجه به برجستگی و فرهیختگی ایشان در عرصه‌ی تحقیق و بررسی تاریخ، فرهنگ و هنر ائینی، در این صفحه - هر چند ناچیز - درصدد تکریم آن مرحوم و بزرگداشت یاد و نام و مقام آن استاد فرزانه است و بنا دارد ضمن اشاره‌ی مختصر به ابعاد شخصیت فرهنگی - علمی و زندگی ایشان، با طرح برخی از نظرات و یافته‌های علمی - تاریخی ایشان در زمینه‌ی رسومات و فرهنگ‌های عزاداری، زمینه‌ی طرح این مباحث را به صورت مفصل تر فراهم آورد و در همین جا از همه‌ی اهالی فرهنگ، فرهیختگان و محققان در زمینه‌ی تاریخ، هنر و ادبیات ائینی دعوت می‌نماید، بردستان خود در نشریه‌ی «خیمه» منت نهاده آثار تحقیقی و قلمی خود را جهت استفاده‌ی عموم علاقه‌مندان در اختیار این هیأت مکتوب حسینی قرار دهند، ان شاء الله حرف آخر!

حرف آخر این که مدیران هیأت، مذاحان گرامی، جوانان عزیز، هیأتی‌های گرانقدر - این سرمایه‌های فرهنگ عزاداری امام حسین - با خواندن این صفحه - که اختصاص به معرفی

مرحوم استاد فقیهی و درج برخی از آراء و نظریه‌های او در زمینه‌ی تاریخ و فرهنگ عزاداری دارد - در برنامه‌های عزاداری خود تأمل نموده، درصدد رفع عیوب اجتماعی برآیند و این اندیشه را در ذهن خود مرور نمایند که در عزاداری‌ها و ابراز ارادت‌ها، چقدر فرهنگ‌ها و آئین‌های مرسوم و «اهل بیت پسند» را گنجانده‌اند و برای این سؤال، پاسخ بیابند که آیا برآستی هیأتی بودن، عاشق اهل بیت بودن، فقط گریه کردن، سینه زدن، هروله کردن یا شور زدن برای آنان است؟ و این سؤال که برآستی چرا تا به حال فکر نکرده‌ایم و تلاش نداشته‌ایم که مثل «علی اصغر فقیهی» باشیم؟! او یک هیأتی واقعی بود. مانیز باشیم!

یادی از مرحوم استاد علی اصغر فقیهی

استاد علی اصغر فقیهی در سال ۱۳۳۶ ه. ق برابر با ۱۲۹۲ در خانواده‌ای روحانی در قم زاده شد. پدر او مرحوم شیخ ابوالحسن فقیهی از مدرّسان حوزه‌ی علمیه‌ی قم و از شاگردان مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری (ره) بود.

پس از طی دوران کودکی و مراحل تعلیم در مکتب خانه، به تحصیل علوم حوزوی پرداخت و آموخته‌ها و اندوخته‌های علمی و حکمی خود را در این راه تا مرحله‌ی درس «خارج» - که بالاترین سطح علمی حوزوی به شمار می‌آید - ارتقا بخشید و در این مسیر معنوی، از محضر اعظام و بزرگانی چون آیات عظام مرعشی نجفی (ره)، فیض (ره)، گلپایگانی (ره)، خوانساری (ره) و نیز حضرت امام خمینی (ره) بهره‌های علمی و معنوی فراوانی برد.

پس از آن به دانشگاه راه یافت و در پای اساتید بزرگ فارسی و عربی، از جمله مرحوم میر محمود شهبابی، مرحوم بدیع الزمان فروزانفر و مرحوم احمد بهمنیار، کسب علم نمود و پس از ارائه‌ی رساله‌ی پایان دوره‌ی خویش با موضوع «تأثیر ایرانیان در بسط تمدن اسلامی» به قم بازگشت و به تدریس در دبیرستان «حکیم نظامی» مشغول شد.

استاد علی اصغر فقیهی، با آن که رشته‌ی اصلی فعالیت خود را تدریس می‌دانست پس از تدریس دروسی چون فارسی، عربی، تاریخ و جغرافیا، مدتی مسئولیت دبیرستان را نیز پذیرفت؛ این دوره‌ی مدیریت هر چند کوتاه بود، اما گامهایی بزرگ و ابتکاری جالب به همراه داشت. خود او در این باره می‌گوید:

«در آن موقع که بنده، دبیرستان را به عهده داشتم، مرحوم آیت الله بروجردی به اداره‌ی فرهنگ آن روز دستور دادند که در دبیرستان - این مدرسه تنها دبیرستان کامل قم بود -

هفته‌ای یک بار جلسه‌ی وعظ تشکیل داده شود، تا واعظی برای دانش‌آموزان سخنرانی کند. همچنین مسجدی هم برای آنها در نظر گرفته شود که در آنجا نماز بخوانند. اداره‌ی فرهنگ هم، دستور ایشان را به من ابلاغ کرد و من هم که خیلی مشتاق این کار بودم، از فرصت استفاده کردم و گفتم حالا که قرار است چنین کاری صورت بگیرد، باید از مهمترین و معروفترین واعظ شهر - بلکه ایران - برای سخنرانی دعوت کنیم تا اولین جلسه‌ی آن، با شکوه زیادی برگزار شود و بچه‌ها برای آن اهمیت قائل شوند.

معروفترین واعظ شهر در آن ایام، مرحوم آقا میرزا محمّد تقی اشراقی بود؛ که مردی فوق العاده باهوش و خوش حافظه بود. با این که فکر می‌کردیم، چنین پیشنهادی ممکن است به ایشان بر بخورد و ناراحت شوند، با این حال وقت ملاقات گرفتیم و به حضورشان رفتیم. مرحوم میرزا محمّد تقی، شخصیتی فوق العاده بود. ناطقی زبردست و خوش فکر بود که در تمام کارهایش از ابتکاری فوق العاده، بهره می‌جست. سخنان او، نقل اقوال دیگران نبود؛ به همین جهت، هر کجا که منبر می‌رفت، ازدحام عجیبی پیش می‌آمد.

به هر حال، قضیه را در میان گذاشتیم و در عین ناباوری دیدیم که ایشان از این موضوع استقبال کردند و آن را پذیرفتند. قرار کار را گذاشتیم و در موعد مقرر، ایشان به مدرسه آمدند و فرمودند: «در باره‌ی چه موضوعی باید صحبت کنم؟» عرض کردم: «شما خودتان استاد سخن هستید!» فرمودند: «من تا کنون در چنین محیطی صحبت نکرده‌ام.» گفتم: «اگر صلاح می‌دانید درباره‌ی علم و صنعت در اسلام، مطالبی بیان بفرمایید.»

ایشان حدود یک ساعت و نیم صحبت کردند و بچه‌ها هم بادقت به آن گوش دادند و بعد از سخنرانی، هم به سوالات دانش‌آموزان پاسخ گفتند. از آن پس، این جلسات ادامه پیدا کرد. حتی در روزهایی که هوا نامساعد بود و نمی‌توانستند بیایند، کسی از طرف ایشان می‌آمد و صحبت می‌کرد.^(۱)

هم نشینی و همکاری با مرحوم آیت الله شهید بهشتی از دیگر برگ‌های زرین تاریخ زندگانی اوست. پس از تأسیس مدرسه‌ی دین و دانش در قم، این همکاری و همدلی به نهایت خود رسید.

استاد فقیهی از شهید بهشتی و اقدامات سودمند او چنین یاد می‌کند:

از جمله اقدامات بسیار سودمندشان این بود که روزهای جمعه، در مسجد رضوی جلسه‌ای

تشکیل می‌دادند برای نزدیک کردن دانشگاه و حوزه. از صبح جمعه عده‌ی زیادی از دانشجویان که تهران بودند با اساتیدشان به قم می‌آمدند و با عده‌ای از طلاب جوان که در قم بودند، دور هم جمع می‌شدند. در جلسه اول خود ایشان صحبت کرد و بعد هم به کسانی دیگر از جمله به من هم پیشنهاد کردند. من دوبار صحبت کردم.

عنوان یکی‌اش این بود که بین دانشجوی جدید و قدیم تفاوتی نیست. یکی دیگرش هم امتیازات مذهب شیعه بود که هر کدام از آنها یکی دو ساعتی طول می‌کشید. چند جلسه‌ای هم شهید مطهری صحبت کردند، ولی دستگاه امنیتی جلسات را تعطیل کرد.

ارتباط و هم نشینی و مصاحبت استاد فقیهی با علما و بزرگان، از بزرگترین نکات در خور توجه در زندگانی او بود؛ تا جایی که به عنوان امین و معتمد مراجع، پیگیری اموری حساس و مهم به او سپرده می‌شد. شاید جالب باشد بدانید متن توضیح المسائل آیت الله بروجردی بزرگ مرجع عالم تشیع در دهه‌ی سی با قلم شیوای استاد فقیهی باز نویسی شده است:

«روزی مرحوم علامه کرباسچیان به منزل ما آمد و گفت که دیشب در محضر آیه الله بروجردی بودیم و سخن از نامفهومی جملات رساله‌های عملیه به میان آمد. ایشان تصدیق فرمودند که عبارات رساله‌ها، برای افراد کم سواد و نا آشنا با اصطلاحات حوزوی ثقیل است. ایشان پرسیدند که چه کسی از عهده‌ی روان سازی عبارات رساله‌ها برمی‌آید؟ که حاضران در مجلس، شما را معرفی نموده‌اند؛ لذا آیه الله بروجردی فرموده‌اند که بر آقای فقیهی تکلیف شرعی است که این کار را انجام دهد. من پذیرفتم؛ اما با این شرط، که از من نامی برده نشود آقای کرباسچیان به اطلاع آیه الله بروجردی رساند واز آن به بعد قرار شد که جزء جزء رساله را ایشان کنترل بفرمایند.

پس از تدوین رساله‌ی عملیه، بدین شکل فعلی - که تقریباً اکثر مراجع معظم تقلید از همان عبارات و نوع نگارش استفاده می‌کنند - آیه الله بروجردی نام «توضیح المسائل» را برای آن انتخاب فرمودند و با این نام در اختیار مؤمنان قرار گرفت.»^(۲)

یکی از ابعاد مهم زندگی استاد فقیهی که در تکوین شخصیت علمی و اجتماعی ایشان نقش بسزایی ایفا کرده، مطالعه و تحقیق در زمینه‌ی مسائل تاریخی - اجتماعی و تألیف کتب مختلف در این باره است. شاید سفرهای مختلف ایشان به کشورهای گوناگون - که به گفته‌ی خود به جز امریکا، تقریباً به تمامی

کشورهای جهان سفر داشته است - ریشه در همین عزم و همت ایشان در زمینه‌ی تحقیق و بررسی مسائل تاریخی و اجتماعی داشته باشد. کتب تاریخی - مذهبی ارزشمندی چون: «تاریخ و عقاید وهابیان»، «تاریخ اسلام و جغرافیای کشورهای اسلامی»، «حج، انطور که من رفتم»، «عضدالدوله‌ی دیلمی»، «تاریخ مذهبی قم»، «تاریخ آل بویه» و... از جمله آثار به یاد ماندنی وارزشمند این استاد گرانقدر است.

ترجمه‌ی متون عربی، از جمله «نهج البلاغه» نیز از دیگر آثار به یاد ماندنی ایشان است؛ که اولین بار در سال ۱۳۷۴ به چاپ رسید. بیشترین شهرت استاد فقیهی - شاید - در همین زمینه‌ی ادبیات باشد. گفتنی است، یکی از قدیمی‌ترین کتاب‌های دستور در زمینه‌ی املاء و انشاء نیز تألیف این استاد ادبیات می‌باشد.

استاد فقیهی در زمینه‌ی تاریخ مذهبی، نهایت همت، دقت و بررسی را در آثار خود داشته‌اند و کتاب «تاریخ مذهبی قم» حاوی نکات و اطلاعات بسیار دقیقی از شیوه‌ها و آداب عزاداری و ابراز ارادت مردم این سامان به آستان مقدس اهل بیت (ع) در سالیان دور می‌باشد.

تحقیق و تفحص بر روی آثار مذهبی، مقاتل و دیگر کتب تاریخی، استاد فقیهی را به مرتبه‌ای رساند، که می‌توان سخنان او را به عنوان یک سخن علمی و مستند پذیرفت. ایشان درباره‌ی برخی رسوم عزاداری مطالبی عرضه داشته، که در این شماره و در شماره‌های آینده بخشی از مباحث ایشان را ارائه خواهیم نمود. امید است که هیأتی‌های عزیز با شناخت دقیق ایشان و دیگر کسانی که در این عرصه زحمت کشیده، فرهنگ عشق و ابراز ارادت و به اهل بیت را با تحقیق و تفحص علمی جست و جو کرده و به آیندگان سپرده‌اند، نام و یاد آنان را زنده نگهدارند و با مطالعه‌ی آثار ایشان، حداقل تکریم از زحمات ایشان را داشته باشند.

○ تاریخچه‌ی عزاداری حضرت امام حسین (ع) در این مورد، کتابهای بسیاری با عنوان «مقتل» وجود دارد و هر اثر مکتوبی درباره‌ی واقعه‌ی کربلا را شامل می‌شود. به همین جهت هم هست که نویسندگان بسیاری از این «مقاتل»، شیعه نیستند. البته همیشه عنوان «مقتل» را به همراه ندارد، ولی درباره‌ی واقعه‌ی کربلاست. از جمله‌ی آثار ارزشمندی که به واقعه‌ی کربلا پرداخته، می‌توان به «مقاتل الطالبین» ابوالفرج اصفهانی - که کتابی فوق العاده جالب است - و نیز «تاریخ طبری» اشاره کرد.

در مورد عزاداری باید عرض کنم که، تا اوایل قرن چهارم، روش معمول و مرسوم این بود که عده‌ای از شیعیان، جمع می‌شدند، شعر



که اثری است بسیار جگر سوز و اشعار آن هم به صورت نوحه و مناسب عزاداری است. این کتاب در آن ایام، علنی بوده؛ از این رو معلوم می‌شود مواعینی که قبلاً در این زمینه وجود داشته، به هنگام حکومت آل بویه از میان رفته بوده است.^(۴)

پس از به قدرت رسیدن صفویه و رسمی شدن مذهب شیعه در ایران، این گونه شعارها و تظاهرات صورت آشکار به خود گرفت و علنی گردید و در نتیجه، عزاداری سرور شهیدان، که از مهمترین مشخصات شیعه است، رونقی دوچندان یافت.

مسئله‌ی گرد هم آمدن شعرا و خواندن اشعاری درباره‌ی واقعه‌ی کربلا، در دوران صفویه شکل جدی‌تری به خود گرفت. معروف است که روزی «محتشم کاشانی» برای شاه طهماسب صفوی شعری می‌سراید و به نزد او می‌برد. شاه می‌گوید: «فقط باید درباره‌ی واقعه‌ی کربلا شعر بگویند و مزدتان را هم از ارواح مطهر ائمه بگیرید!» به این ترتیب، سرودن اشعار در این زمینه قوت گرفت. تا به حدی که دیگر کسی همپای شاعران آن دوره نتوانست بدان صلابت و استواری، شعری در مورد واقعه‌ی کربلا بسراید.



می‌خواندند و گریه می‌کردند؛ اما در اوایل قرن چهارم، جمعیتی پیدا شدند به نام «سلفیه» - که بنیانگذار همین وهابیت هستند - بنده در کتاب وهابیان مفصلاً در این باره نوشته‌ام... گروهی از علمای اینان، که شعبه‌ای از حنبلی‌ها هستند، مدعی شدند که «بدعت» زیاد شده و ما باید این بدعتها را از بین ببریم و برای این کار هم باید به زمان سلف صالح بازگردیم. از نظر اینها، سلف صالح، یعنی صحابه‌ی پیغمبر و تابعین^(۳). به هر حال، یکی از اعتقادات سلفیه این بود که عزاداری برای حضرت امام حسین (ع) درست نیست. همین طور، زیارت قبر حضرت امام حسین (ع)، به طور کلی اینها معتقدند که اصلاً سفر به منظور زیارت - مگر زیارت سه مسجد - درست نیست.

یکی از علمای حنبلی که در رأس سلفیه آن روز قرار داشت، ابو محمد بریهاری است که شرح حال و افکاری و آرای او را بنده در کتاب وهابیان آورده‌ام. این شخص، نخستین کسی است که عقاید سلفیه را جامه‌ی عمل پوشاند. وی که نه برای حضرت امام حسین (ع) عزاداری می‌کرد و نه برای زیارت قبر حضرت می‌رفت، به افراشد دستور داده بود که هر کجا و در هر راهی که به زوار حضرت امام حسین (ع) برخورد کردند، آنها را بکشند. همین طور هر کس را که برای امام نوحه‌گری کند از میان بردارند. به این سبب در آن ایام هیچ کس نه جرات رفتن به زیارت قبر امام را داشت و نه شهامت نوحه‌گری را، و اگر هم کسی می‌خواست به این امور دست بزند، در نهایت اختفا آن را انجام می‌داد. اما هنگامی که آل بویه بر سریر قدرت، تکیه زدند - به ویژه در زمان عضدالدوله - مردم، دسته جمعی در کوچه‌ها حرکت می‌کردند و نوحه می‌خواندند و سینه می‌زدند و به احتمال بسیار زیاد، شبیه واقعه‌ی روز عاشورا را هم درست می‌کردند. ولی چون در این زمان در بغداد، اکثریت غالب با اهل تسنن بود، دائماً نزاع و اختلاف پیش می‌آمد و غالباً در هر عاشورا، گروهی زخمی و کشته می‌شدند. گاهی اوقات به دستور خلفا، برای جلوگیری از نزاع و کشتار، از انجام مراسم عزاداری ممانعت به عمل می‌آمد، لیکن شیعیان عموماً کارشان را انجام می‌دادند و از خطر هم بیم و هراسی نداشتند؛ که این امر از ویژگی‌های شیعیان است.

به هر صورت، مسلم است که قبل از آل بویه، عزاداری وجود داشته. ولی علنی نبوده و در اختفا صورت می‌گرفته است. بعدها ملاحسین واعظ کاشفی - صاحب «فتوت نامه‌ی سلطانی» که از نویسندگان کثیر التالیف است و در بسیاری از رشته‌ها کتاب دارد - «روضه الشهداء» را نوشت

ادامه دارد...

۱-ارج نامه‌ی فقیهی: ص ۲۲۱
 ۲-همان: ص ۲۲۶
 ۳-کلمه‌ی تابعین یک اصطلاح است. یعنی کسانی که خودشان زمان حضرت رسول (ص) را درک نکردند؛ و یا در زمان حضرت، حیات داشتند، ولی به خدمت ایشان نرسیده باشند. به اینها نیز تابعین می‌گویند. مانند اوبس قرنی. این شخص در زمان حضرت می‌زیست و به مدینه هم آمد تا به خدمت حضرت برسد؛ اما موفق نشد. از این رو، جزو تابعین محسوب می‌شود.
 ۴-بد نیست به این نکته هم اشاره شود که کلمه‌ی «روضه خوان» هم از کتاب «روضه الشهداء» گرفته شده است؛ زیرا در آن موقع، عدای از شیعیان گرد هم جمع می‌شدند و یک نفر که صدای خوشی داشته، اشعار این کتاب را می‌خواندند و دیگران گریه می‌کردند.

فرهنگ فیلمی نوجوان



نوجوان حیات

بچه‌هیاتی



بزرگ شده‌ای که معنای ضامن آهو را می‌دانی و در همه‌ی این وقت‌ها دعا می‌کنی: «یا ضامن آهو! به حق خودت و به حق خواهرت، کریمه‌ی اهل بیت، ضامن ما هم باش و ضامن و شفیع مادر بزرگ هم...»

بچه‌هیاتی

حالا سالهاست که دیگر قصه‌های مادر بزرگ را نمی‌شنوی. اما هر جمعه که بر سر مزارش می‌روی و برایش فاتحه‌ای می‌خوانی، بی‌اختیار یاد آهو می‌افتی و هرگاه عکس آهو و یا حتی توی کارتون، آهویی می‌بینی یاد ضامن آهو می‌افتی و یاد مادر بزرگ. حالا دیگر آن قدر

□ مادر بزرگ... تو... آهو بچه که بودی، مادر بزرگ که به خانه‌تان می‌آمد، هنوز ننشسته، دستش را می‌گرفتی و اصرار می‌کردی که برایت قصه بگوید. او هم گلوبی تازه نکرده، شروع می‌کرد.

... یادش به خیر! مادر بزرگ، چقدر قصه بلد بود! از هر قصه‌ای که می‌خواستی می‌گفت. از حسن کچل تا سه دیوانه، که سه ظرف داشتند، که ته نداشت! تا...

یادت نیست اولین بار، کی قصه‌ی آهو را برایت گفت! ولی یادت هست مادر بزرگ همیشه اسم آهو را که می‌برد، یا می‌شنیدی، می‌گفت: «یا ضامن آهو!» و حتی وقتی آهوی کارتونی کودک را می‌دید. آن قدر مادر بزرگ قصه‌ی «ضامن آهو» را برایت گفته بود که تو خودت را در آن قصه می‌دید.

... آهو با بچه‌هایش در دشتی سرسبز زندگی می‌کردند، یک روز این آهوی مادر رفت کنار چشمه، آب بخورد. تو هم پشت درختی در همان نزدیکی‌ها او را نگاه می‌کردی. ناگهان سر و کله‌ی شکارچی پیدا شد. خواستی داد بزنی و آهو را خبر کنی، اما دیر شده بود...

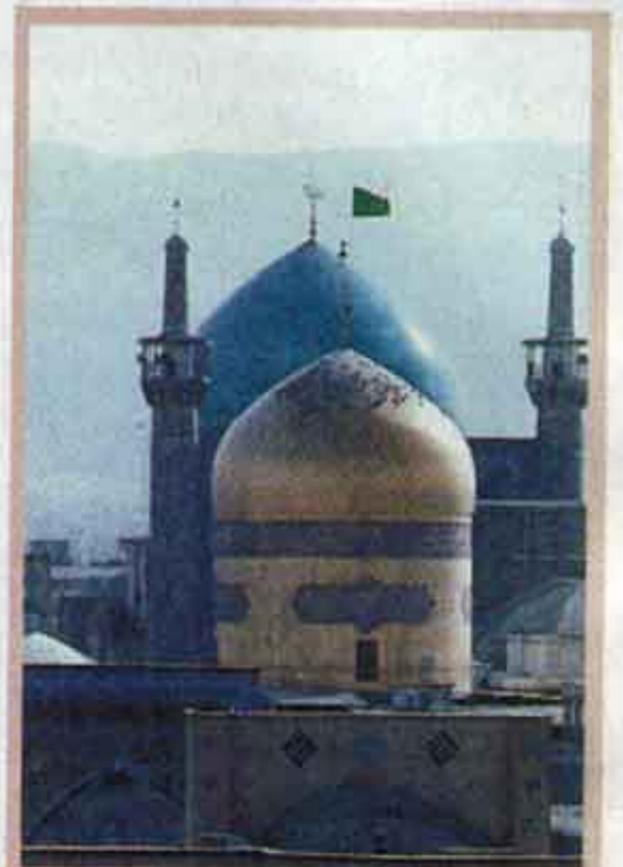
از مادر بزرگ می‌پرسیدی: «ضامن» یعنی چه؟ و او توضیح می‌داد: «کسی که مسؤولیت کسی یا چیزی را برعهده بگیرد.

کسی که تعهد انجام کاری را از طرف کسی دیگر بنماید و امام رضا (ع) ضامن آن آهو شد، تا آهو پیش بچه‌هایش برود و برگردد. شکارچی هم به احترام امام، از شکار او گذشت.

رضا

رضا: از القاب امام هشتم، علی بن موسی - علیه السلام - است. از امام محمد تقی - علیه السلام - نقل کرده‌اند که خداوند ایشان را «رضا» نام کرد، چرا که او پسندیده‌ی خدا بود و رسول خدا و ائمه‌ی اطهار نیز از او خوشنود بودند و او را برای امامت پسندیدند. همچنین ایشان مورد توجه پدر خود، امام موسی کاظم - علیه السلام - بودند و ایشان را فرزند پسندیده‌ی خود دانسته، می‌فرمودند که فرزند مرا «رضا» بخوانید.

حضرت امام رضا - علیه السلام - در ۱۱ ذی القعدة سال ۱۳۸ هجری قمری به دنیا آمدند و در سال ۲۳ ذی القعدة سال ۲۰۳ هجری قمری به شهادت رسیدند. همچنین روز ۲۵ ذی القعدة سال ۲۰۰ هجری، سالی است که ایشان به دستور مأمون از مدینه به سوی خراسان حرکت کردند.



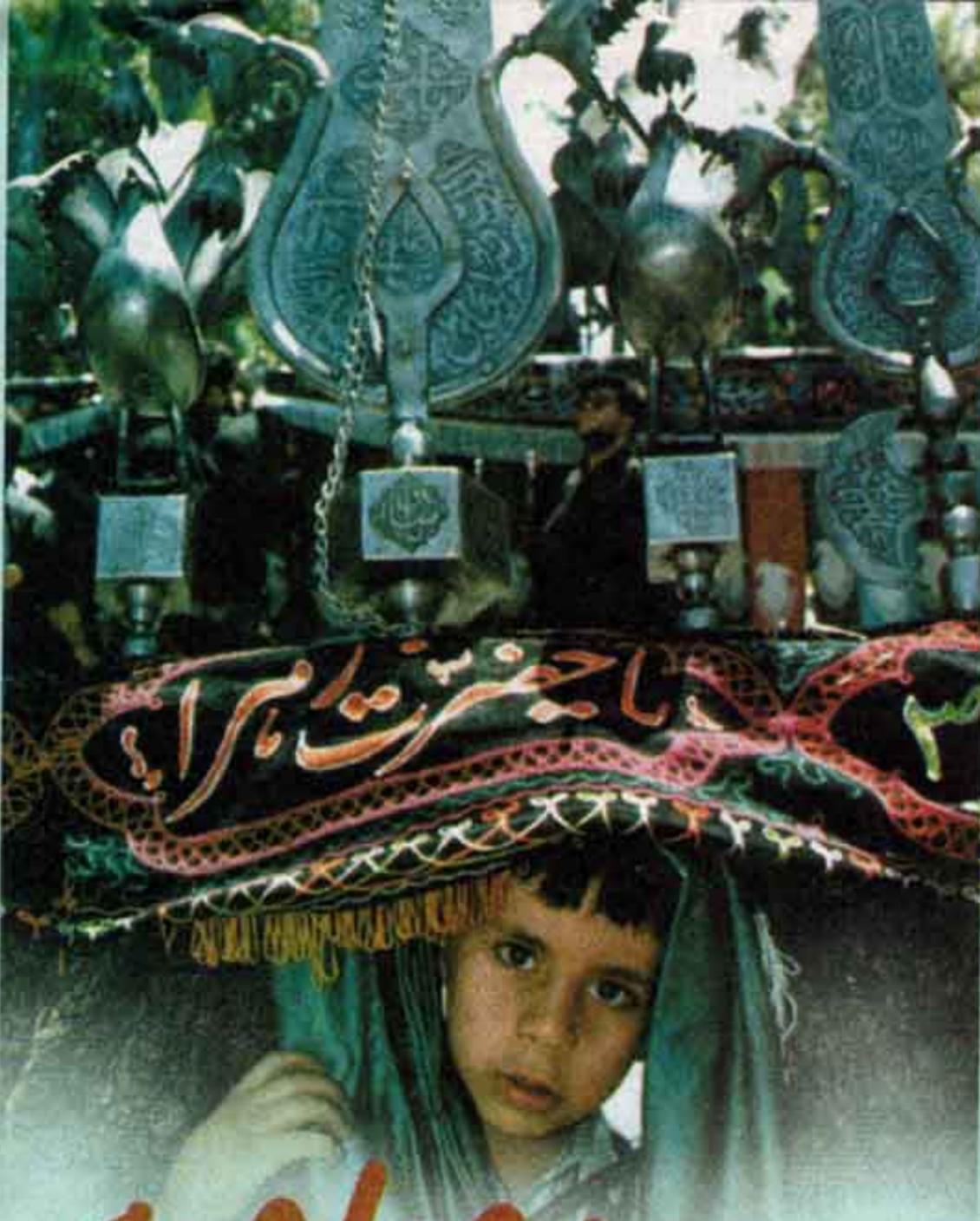
□ گوهر باران

امام رضا (ع) فرموده‌اند:

بخیل را آسایش نیست و حسود را خوشی و لذتی نیست و دروغگو را سرور و مردانگی نیست.

هر کس اندوه و مشکلی را از مؤمنی برطرف نماید، خداوند در روز قیامت، اندوه را از قلبش برطرف می‌سازد.

مبادا اعمال نیک را به اتکای دوستی آل محمد (ص) رها کنید و مبادا دوستی آل محمد (ص) را به اتکای اعمال صالح از دست بدهید؛ زیرا هیچ یک از این دو، به تنهایی پذیرفته نمی‌شود.



مصاحبه بایک بچه‌هیاتی

- مراسم شب عاشورا و تاسوعا را که بچه‌های هیات تا نزدیک سحر، شب زنده داری می‌کنند و به یاد امام حسین (ع) آن شب عاشورا را به دعا و عزاداری می‌پردازند، آن لحظه خودم را به خدا نزدیکتر احساس می‌کنم.

خیمه‌ی نوجوان: عضویت در هیات چه تاثیری در اخلاق و رفتار داشته است؟

- از زمانی که عضو هیات شده‌ام، بیشتر مراقب اعمال و رفتارم هستم؛ چون مردم به یک بچه‌هیاتی جور دیگری نگاه می‌کنند و از او انتظار دیگری دارند، که مبادا از او خطایی سر بزنند.

خیمه‌ی نوجوان: هیات در رفاقت‌ها و دوستی‌هایت هم نقش داشته؟

- خیلی! از طریق هیات با خیلی از بچه‌ها دوست شدم. البته خیلی از آنها را از قبل می‌شناختم؛ اما در حد سلام و احوالپرسی؛ اما حالا بیشتر باهم نزدیک و صمیمی هستیم.

خیمه‌ی نوجوان: از وقتی که عضو هیات شده‌ای، شناخت تو نسبت به ائمه بیشتر شده؟

- بله خیلی! مخصوصاً نسبت به امام حسین (ع). البته فکر می‌کنم همه‌ی آدم‌ها نسبت به امام حسین ارادت خاصی دارند و ما هم که بیشتر فعالیتیمان در ماه محرم و صفر است بیشتر.

احمد... ۱۲ ساله

خیمه‌ی نوجوان: از اینکه عضو یک هیات مذهبی هستی، چه احساسی داری؟

- خیلی خوشحالم؛ در حقیقت گمان می‌کنم با عضویت در هیات، هویت تازه‌ای پیدا کردم.

خیمه‌ی نوجوان: چگونه عضو این هیات شدی؟ - از طریق برادر بزرگم؛ خودش عضو این هیات است.

خیمه‌ی نوجوان: در هیات چه کارهایی انجام می‌دهی؟

- برای تولد ائمه (مخصوصاً ماه شعبان) مراسم مولودی و جشن داریم. اما بیشتر مراسم و فعالیت ما برای ماه محرم و صفر است. مخصوصاً دهه‌ی اول محرم.

خیمه‌ی نوجوان: چه چیز هیات، برایت جالب‌تر و جذاب‌تر است؟

- همکاری و دوستی که بین بچه‌ها است؛ مخصوصاً در ماه محرم که هر کس تمام تلاش خود را می‌کند که کار مفیدی انجام دهد و از دیگران عقب نیفتد. هر کس کاری را بر عهده می‌گیرد، یکی پرچم نصب می‌کند، یکی شمع می‌خرد، یکی مسوول زنجیرها و وسایل است.

خیمه‌ی نوجوان: کدام مراسم هیات را بیشتر از همه دوست داری؟ چرا؟



هیات خادم الحسین (ع)
روستای راونج از توابع دلیجان / ضیائی



□ ماشین نوشته‌های هیاتی

اشاره:

عشق به اهل بیت (ع) مخصوص قشر و طبقه و گروه خاصی نیست؛ بلکه با خون و جان مردم این سرزمین آمیخته شده، تا همه‌ی استعداد و توانایی خود را در قالب جاویدان هنر به کار گیرند و تجلی آن را در زندگی خویش به نمایش گذارند. ماشین نوشته‌ها، یکی از نمودهای فرهنگ عامه است که عشق به اهل بیت (ع) به عنوان یکی از ویژگی‌های عامه در آن تجلی یافته. در زیر با هم چند ماشین نوشته‌ی هیاتی را که یک بچه هیاتی خوش ذوق، برایمان فرستاده می‌خوانیم و به انتظار نوشته‌های بچه هیاتی‌های خوش ذوق دیگر می‌نشینیم...

- ۱- منمشتعشقه علمچکنم.
- ۲- خدا دارم، نبی دارم، علی دارم، چه غم دارم.
- ۳- چه زیباست نام علمدار کربلا.
- ۴- بیمه حضرت ابوالفضل (ع).
- ۵- ایحجتخدا



● نماز اول؛ سریالی برای کودکان

تصویر برداری سریال تلویزیونی «نماز اول» در ۱۳ قسمت ۳۰ دقیقه‌ای در شهر یزد آغاز شد. این سریال، که به سفارش گروه کودک و نوجوان شبکه‌ی ۲ سیما تولید می‌شود، قصه‌ی دختری است به نام حنا که در آستانه‌ی رسیدن به سن تکلیف است و خانواده‌ی او تلاش می‌کنند او را با ارکان نماز آشنا کنند. در هر قسمت از سریال، حنا با یکی از ارکان نماز آشنا می‌شود و در انتها، او با وارد شدن به سن تکلیف می‌تواند نماز خود را بدون اشتباه و کامل بخواند.

جایزه باجبروت!

عمودی

- ۱- لقب امام یازدهم حضرت حسن بن علی (ع) - ضمیر غائب
- ۲- گلی زیبا که نماد خون شهیدان است - آتش در زبان عرب
- ۳- از اعداد یک رقمی - سزاوارتر
- ۴- به کسانی که در دین حضرت عیسی (ع) باشند، می‌گویند.
- ۵- از دختران امام موسی کاظم (ع) که بارگاه مطهرشان در قم می‌باشد.
- ۶- زندگی و حیات - تکرار حرف سی ام الفبای فارسی
- ۷- مرد بسیار دشنام دهنده - از القاب هشتمین امام شیعیان (ع)
- ۸- دهمین ماه سال - لقب حضرت مهدی (عج) به معنای «وعد شده».

افقی

- ۱- نام مبارک امام هشتم شیعیان - نهمین امام شیعیان را بدین نام خوانده‌اند.
- ۲- کوله پشتی - سومین پیامبر اولوالعزم
- ۳- آب و خاک - تصویب کننده
- ۴- راه کوتاه! - جدا و منفک
- ۵- محفوظ و مصون
- ۶- بیان مصیبت - آرام و سکون
- ۷- حروف ناخوانای قرآن - قبل از نماز، آن را بگیرید.
- ۸- الم يعلم بان الله..... (سوره‌ی علق) - از القاب امام محمد تقی (ع)

۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
								۱
								۲
								۳
								۴
								۵
								۶
								۷
								۸



تشکیل‌های دینی، دیرپاترین و اصیل‌ترین تشکل‌های مردمی و نهادهای مدنی و یکی از ارکان حفظ و استمرار دین‌مداری در جامعه‌ی ما محسوب می‌شوند. وی افزود: مردم ما با شور و عشق زایدالوصف و عمدتاً در بستر تشکل‌های

مسئولین اجرایی تشکلهای دینی دفاتر استانی سازمان تبلیغات اسلامی سراسر کشور، طی روزهای ۲۷ و ۲۸ مهر ماه سال جاری در محل سالن اجتماعات معاونت فرهنگی و تبلیغ و به همت اداره کل تشکلهای دینی برگزار گردید. در این گردهمایی دو روزه، حجت الاسلام والمسلمین انصاری، مدیر کل محترم تشکلهای دینی به تبیین و تشریح انگیزه‌ی برگزاری این هم‌اندیشی و ارایه‌ی خلاصه‌ای از گزارش ششمین هم‌اندیشی پرداخت. سپس حجت‌الاسلام والمسلمین موسی‌پور، معاونت محترم امور فرهنگی و تبلیغ سازمان، طی سخنانی اظهار داشت: لازمه‌ی ایجاد تشکیلات دینی سالم، روانسازی ارتباط، تعامل و همگرایی بیشتر در اهداف و برنامه‌ها است. برای رسیدن به یک نقطه‌ی مشترک و تحقق ارتباط و تعامل در اهداف و برنامه‌ها، برگزاری چنین گردهمایی و نشستهای ضروری است.

هفتمین هم‌اندیشی و اولین کارگاه آموزشی



دینی، سالانه میلیاردها ریال برای باورها و اعتقادات و دین خود هزینه می‌کنند. معاون فرهنگی سازمان در ادامه افزود: شورای هیئات مذهبی در تمام کشور تشکیل شده و امور مربوط به دستجات عزاداری در یک ساختار مردمی، توسط خود هیأت‌ها و با نظارت، هدایت و حمایت سازمان تبلیغات اسلامی انجام می‌گیرد. وی اهداف هفتمین هم‌اندیشی مسؤولان اجرایی تشکل‌های دینی را تبیین نقش و رسالت تشکل‌های دینی در خصوص نهادینه ساختن نهضت خدمت‌رسانی و ارزیابی برنامه‌های گذشته و تبیین برنامه‌های آتی برشمرد. در ادامه‌ی این همایش حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر خاموشی، ریاست محترم سازمان به ایراد سخن پرداخت؛ که در شماره‌ی بعد به بخشی از سخنان ایشان نیز اشاره خواهیم داشت.

وی ارایه‌ی پیشنهادها، طرحها و انتقادات را در این گردهمایی‌ها موجب برنامه‌ریزی بهتر در امور دینی دانست و افزود: در شش گردهمایی گذشته، بحثها و نظرات خوبی مطرح شد، که در طراحی یک برنامه‌ریزی جامع در آینده مؤثر است. معاون فرهنگی سازمان، طرح آسیب‌شناسی فرهنگ عزاداری را از نتایج این هم‌اندیشی‌ها دانست و عنوان کرد: طرح ساماندهی هیأت‌های مذهبی، طرح ساماندهی انجمن‌های اسلامی، اجرای برنامه‌های آموزشی برای مداحان از دیگر نتایج این نشست‌ها است. حجت‌الاسلام والمسلمین موسی‌پور، بر ضرورت ارزیابی شش هم‌اندیشی گذشته تأکید کرد و گفت: راه‌اندازی کارگاه آموزشی، بررسی تاریخچه‌ی هیأت‌های مذهبی از جمله مواردی است که باید در این گردهمایی مورد نظر قرار گرفته شود. وی گفت:

۳- نقل ماجرای دیدار یکی از بنی‌اسدی‌ها با امام باقر (ع) نیز مقدمه‌ی خوبی است برای ورود به روضه‌ی اصغر (س). اما اگر بازهم از ابتدا تا پایان روضه را بررسی کنید، خواهید یافت که روضه، یک حلقه‌ی مفقوده و به تعبیر بهتر یک «آن» گمشده و فراموش شده دارد. دقت کنید:

مداح محترم از ارزش تشییع جنازه سخن گفت و کار مهم بنی‌اسد، سپس به ارزش کار حبیب که به یاری امام غریبش پرداخت و سپس نقل ماجرای دیدار بنی‌اسد با امام باقر، و این که امام، از عمل زشت حرمه و تقاص خون علی اصغر (ع) یاد کرد. آنچه در اینجا بایستی ذکر می‌شد - و احتمالاً مداح محترم آن را در نظر داشته و فراموش کرده - آن است که «حرمه» - که از قوم بنی‌اسد بود - آنقدر کارش زشت، سنگین و جانگداز و فراموش ناشدنی بوده که تأثیر آن بر جان اهل بیت (ع) خیلی بیشتر از کارهای ارزشمندی چون یاری حبیب مظاهر یا دفن شهدا به وسیله قوم بنی‌اسد بوده است؛ تا آن‌جا که نام «بنی‌اسد» قوراً نام «حرمه» را تداعی می‌کند...

بدون ذکر این جمله، این شبهه، غیر مستقیم، القا می‌شود که امام باقر (ع) به نوعی - العیاذبالله - حق ناشناسی در برابر بنی‌اسد و خدمات آنان داشته است. با آن که تقریباً نیمی از روضه به توصیف ارزش تشییع جنازه‌ی مسلمان و ارزش کار بنی‌اسد و نیز حبیب بن مظاهر، اختصاص یافته؛ با این حال؛ عدم پرورش مطلب به طور دقیق، این ذهنیت را ایجاد می‌نماید.

۴- روضه‌ی ارائه شده، با نام «امام باقر» - و ظاهراً در عزای شهادت ایشان ارائه شده. اما آنچه در این روضه خبری از آن نیست، اشاره به مصائب و مراثی امام باقر است! این هم خود مصیبتی است که در برنامه‌های مذاحی، وجود دارد و برخی مذاحان گرامی - به هر دلیل که خود بهتر می‌دانند - به شیوه‌های مختلف، از پرداختن به مصائب برخی از امامان طفره رفته و به اختصار و نیاز مجلس، قوراً به کربلاگریزی می‌زنند! شاید یکی از ابعاد مظلومیت امامان در همین بی‌اعتنایی ما به ابعاد مختلف زندگانی ایشان و افراط و تفریط‌های موجود در برنامه‌های مذاحی باز گردد. ان شاء الله که بدست مذاحان با کفایت، اهل مطالعه و صاحب خلاقیت، این مشکل نیز مرتفع گردد.

جناب آقای.....: مدیر محترم هیأت

من یکی از افرادی هستم که توفیق شرکت در برنامه‌های هیأت شما را دارم شما مرا نمی‌شناسید ولی من شما را خوب می‌شناسم و احساس می‌کنم با شناختی که از روحیات و رفتارهای خوب و انسانی شما دارم می‌توانم با شما براحتی حرف بزنم و شما و برنامه‌هایتان را نقد کنم البته نمی‌خواهم عیب‌های شما را بگویم نقد به معنای بررسی برنامه‌هایتان.

شما خودتان خوب می‌دانید که جوانان زیادی به مجلس شما می‌آیند. مجلس شما هم مثل خیلی از مجالس دیگر نیست؛ نه پلاکاردی می‌زنید و نه اسم مداحان را درشت‌تر از منبری‌ها می‌نویسید و نه حتی از مداحان آنچنانی و بسیار بسیار معروف اما تهی دست (منظورم تهی از آگاهی و معرفت هیأتی است) استفاده می‌کنید با این حال مجلس شما همیشه شلوغ است. مطمئن هستم هیچ کس هم برای شام مجلس شما نمی‌آید و آلا باید همه آخر مجلس می‌آمدند پای منبر آقای آخری (این اصطلاحی است که از هیأتی‌ها شنیده‌ام)

راستی! فکر کرده‌اید چرا مجلس تان خیلی آبرومند و پر جمعیت مانده است؟ می‌دانید چرا جوانان، زیاد در برنامه‌های شما شرکت می‌کنند؟ من فکر می‌کنم جوان‌ها به دو دلیل در مجلس شما و مجالس‌های شبیه مجلس شما شرکت می‌کنند.

یکی این که احساس می‌کنند در خیلی از مجالس، از محتوای خوب، منبر عالی و روضه مناسب استفاده نمی‌کنند یعنی نیست که استفاده کنند. به همین خاطر برای پر کردن خلاها و رفع نیازهایشان به مجلس شما می‌آیند

تا استفاده کنند. دلیل دیگر این که در مجلس شما از هیاهو و جنجال خبری نیست! منبری‌های شما اغلب ناشناس اما بسیار قوی هستند به تعبیر یکی از دوستانم تلاش



نکرده‌اند که منبری حرفه‌ای شوند منبری‌های شما حرفه‌ای‌شان فقط جوان‌پسند، نیست حرف‌هایشان ریشه در شناخت نیازهای فردی و اجتماعی دارد و به در همه قشرها می‌خورد.

من احساس می‌کنم شما به عنوان یک مدیر هیأت خوب، مشکلات و نیازهای اعضای هیأت خود را شناخته‌اید و آن‌ها را به منبری‌هایتان انتقال می‌دهید. اگر واقعاً حدس من درست باشد باید دست شما را بوسید که چنین لطفی در حق جوانان می‌کنید حتی اگر خودشان هم این لطف را درک نکنند....

البته حضور جوانان به صورت دائمی در جلسات شما نشان می‌دهد که این لطف را درک کرده‌اند.

از نکات مهم و اساسی جلسه‌های شما این است که برنامه‌ی منبر، شلوغ‌تر از مذاحی است اگر چه مذاحی پس از برنامه‌ی منبر است. اما همین که همه اعضای جلسه تان را پای منبر نشین بار آورده‌اید بسیار مهم است. می‌دانید که امروزه در خیلی از جلسات، منبرها مقدمه مذاحی است خیلی از جوانان بیرون مجلس می‌ایستند تا آقا پایین بیاید... خوشحالیم که این عیب را در مجلس شما نمی‌بینیم همین که به مذاحی به اندازه اعتدال توجه دارید خیلی مهم است.

ما از مکتب بزرگان آموخته‌ایم که اول باید اهل بیت را ساعتها پای منبر شناخت وقتی به معرفت رسیدیم باید پای مرثیه آنها هم بنشینیم این که منبری‌ها بیشتر حجم منبرشان صحبت است و فقط چند دقیقه روضه می‌خوانند بیزش همین است.

خدا را شکر که شما به این سنت الهی که امام هم به آن سفارش داشته عمل می‌کنید و تلاش دارید مردم اول با مکتب امام حسین آشنا شوند و بعد برای امام حسین گریه کنند.

در پایان این نامه به شما دست مریزاد می‌گویم که توانسته‌اید مدتهای مدیدی هیأت خود را سرپا نگهدارید آن هم با جمعیت بسیار زیاد. بالاخره برگزاری جلسه‌ی هفتگی آنها با جمعیتی بالای ۵۰۰ نفر بسیار هنر می‌خواهد که شما دارید به خصوص که از روش‌های جوان‌پسند و کاذب و خلاف عرف هم اصلاً استفاده نمی‌کنید.

من به عنوان یک هیأتی جوان که احساس می‌کند تمام وجودش را باید پراز عشق به اهل بیت کند، بهترین جای عزاداری و توسل را هیأت شما می‌دانم و افتخار می‌کنم که امام حسین این توفیق را به من داده و مرا به هیأت شما راه داده است.

ان شاءالله با همین شیوه ادامه دهید، ارباب بی کفن شما را یاری خواهد کرد.

والسلام. یک دانشجوی هیأتی



بعضی ازین دوستان در شبهای شهادت می خندند

و در شبهای ولادت می گریند!



اشاره:

در شماره‌ی پیشین، درد دل‌های یک جوان را خواندید که اصلاً مدعی هیأتی بودن نیست و در دل نوشته هایش با نگاهی خاص به رفتار بعضی از هیأتی‌ها، به آنها سدیداً معترض است؛ با این حال با ریش‌یابی در سخنان او می‌توان یافت که او می‌خواهد ویژگی‌های یک هیأتی‌ناب را برشمارد.

آخرین جمله‌ی متن او در شماره‌ی پیشین، خیلی تلخ اما تأمل برانگیز است. خوب است قبل از خواندن بقیه‌ی متن او، این جمله را دوباره مرور کنیم و بعد ادامه‌ی متن را بخوانیم...

می‌دانم حرف‌هایم جز رنج و درد و آزرتن خاطر، خاصیتی دیگر ندارد اما تا کی می‌شود سر خودمان را مثل کبک داخل برف کنیم؟!

آیا وقتی به محوطه مسجد جمکران قدم می‌گذارید بایستی به دیوارهای مسجد سلام بدهید یا صاحب مسجد و به مولایی که مسجد به نام او زینت یافته است؟! اگر مولایمان در همه جا و در همه حال ناظر بر رفتار و کردار ماست و هیچگاه شیعیان خود را فراموش نمی‌کند پس در همه حال بایستی سلام داد...

به راستی اگر من و شما را به مهمانی مهمی دعوت کنند و به خانه شخصی برویم که برایمان قابل احترام است، چگونه وارد می‌شویم - بینی و بینکم و بین الله - غیر از این که با ظاهری آراسته، پیراهن و لباس تمیز و مرتب وارد می‌شویم در منزل او پایمان را دراز می‌کنیم؟ بدون تعارف دست به غذا و میوه می‌زنیم؟ در رفتار و کردارمان کاملاً دقت نمی‌کنیم؟! چشم و دست و بدنمان را کنترل نمی‌کنیم؟! تمام تلاشمان را در این راه خرج نمی‌کنیم که خاطر از میزبان و صاحب خانه، رنجیده نشود؟! پس اگر به تمام این مسایل معتقدیم و از سوی دیگر اعتقاد داریم که جمکران هم صاحب خانه‌ای دارد که ناظر بر رفتار و کردار و اعمال ماست، پس چرا با هر شرایطی به مسجد می‌آییم؟ چشم‌هایمان به جای آن که دنبال صاحب خانه بگردد، دنبال موهای بیرون مانده و... می‌گردد؟! چرا قلبمان به جز آنکه آمدن را انتظار بکشد و حسرت دیدار داشته باشد، حسرت خانه و ماشین و زن و شوهر و فرزند و پول را دارد؟! نگویید که زندگی انسان بدون امکانات، امکان ندارد و اگر این چیزها را از امام زمان نخواهیم از چه کسی بخواهیم؟! فرمایش شما کاملاً درست! اما چرا تمام این‌ها می‌شود حرف اولمان و بعد اگر فرصتی دست داد به فکر مولایمان می‌افتیم؟! آیا تا به حال از خودمان

پرسیده‌ایم که ما برای آمدن مولایمان چه کاری انجام داده‌ایم یا چه نقشی داشته‌ایم؟! آیا شده است غروب جمعه‌ای که به اقرار همه دلگیر است، از خودمان بپرسیم اگر الان نامه‌ی اعمال ما را بدست مولایمان بسپارند، آیا از ما می‌رنجد، یا دعایمان می‌کند؟! بلی من هم اعتقاد دارم «یومنه رزق الوری» اما سرخودمان را کلاه نگذاریم و مردانه با خودمان کنار بیاییم...

مدت زیادی است که شنیده‌ایم دوست و همسایه یا فلان رفیق مان به کربلا رفته و یا از کربلا و سفر به عتبات عالیات برگشته است و حتماً شما هم پلاکاردهای زیادی را بر سر در خانه‌های کوچک و بزرگ، در محله‌های قدیمی و نوساز دیده‌اید که نوشته‌اند: «مقدم خانواده‌ی ... آقای یا حاجیه خانم... را از سفر به عتبات عالیات گرامی می‌داریم» خوب، خوشابه حال همه‌ی مشرف شدگان به کربلا، معلماً و نجف اشرف و کاظمین و سامرا و... اما برآستی زیارت انمهی اطهار (ع) و دعای زیر قبه‌ی امام حسین با هر شرایطی مستجاب می‌شود؟! یا به عبارت خودمانی، هر دعایی بالا می‌رود؟! یا فقط دعاهايمان از دهان ما خارج می‌شود و دوباره به دهانمان برمی‌گردد؟!!

آیا هزینه‌ی سفرمان را از راه حلال به دست آورده‌ایم؟! و هیچ‌گونه غش در معامله و یا کوتاهی در حقوق به دست آورده‌ایم؟! آیا وقتی از سفر بر می‌گردیم، با زمانی که به سفر رفته‌ایم، فرقی هم کرده‌ایم؟ یا بهتر عرض کنم، حالی هم به مادست داده است، که موجب تغییر احوال درونی مان شود؟!!

اگر خانه‌ی کناری ما دختری دارد که هنگام تهیه‌ی جهیزیه‌ی او فرا رسیده است و برای حفظ آبرویش، نیازمند کمک مالی هرچند اندک و کم ماست، هزینه‌ی کدام یک واجب تر است؟! اگر در همسایگی ما کودکانی زندگی می‌کنند که برای لقمه‌ی نان و برنج حلال و تهیه‌ی غذایی ساده، نیازمند اندکی از هزینه‌ی سفره‌ی زیارت ما هستند، آیا واجب است که بعد از آمدن از کربلا سفره‌های چنان و چنین ببندازیم تا شادمانی فامیل و دوستان خودمان را فراهم کنیم؟!!

و اگر جوانانی را بشناسیم که برای ازدواج خود، نیازمند هزینه‌ی اولیه‌ی آن باشند و ازدواج برایشان واجب شده است، تکلیف شرعی بر دشمنان آمده یا باز هم کربلا رفتن واجب تر است؟!!

اگر در پاسخ تمام سوالهایم بگویید که هزینه‌ی

یک کربلا رفتن من و خانواده‌ام که نمی‌تواند تمام این مشکلات جامعه را حل کند (!) باید بگوییم که نهایت بی‌انصافی است که فرد جامعه‌ای، خود را از تمام این مسؤولیت‌ها مبرا کند. آری! سفرهای زیارتی که از روی هوا و هوس و چشم و هم چشمی و رقابت باشد، نتیجه‌ای جز این ندارد که در کنار حرم اهل بیت و در زیر قبه‌ی امام حسین (ع) نه تنها دعا مستجاب نمی‌شود، بلکه و رفتن و نرفتن هیچ‌گونه تغییری در حالت انسان ایجاد نمی‌کند.

چرا راه دور برویم؟ همین سفر به مشهد مقدس و حج فقرایی که خیلی‌ها هر ساله برای یک بار هم که شده، توفیق زیارت بارگاه ملکوتی امام هشتم را پیدا می‌کنند، نیز از همین دسته سفرهاست...

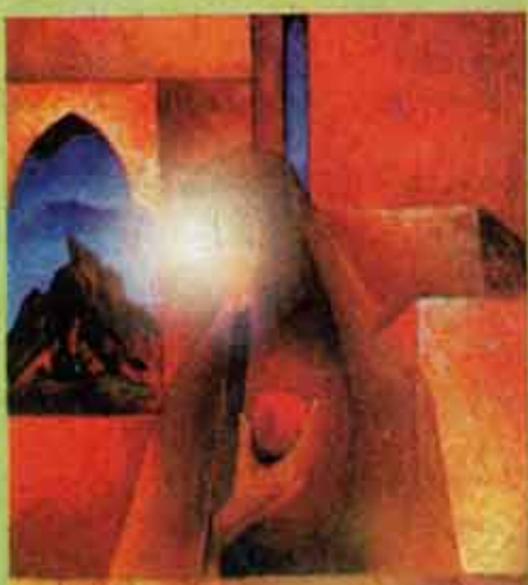
مگر نه این که در زیارت نامه مولایمان علی بن موسی الرضا می‌خوانیم که «اشهد انک تسمع کلامی و تردد سلامی» پس چرا جواب سلامی را نمی‌شنویم؟ گوش‌هایمان اشکال دارد یا قلب‌های زنگار گرفته‌ی مان؟! یا باطن غرق در فساد و ریایی که به زیارت آمده است؟! یا خدای نکرده و یا پناه بر خدا، شلوغی اطراف حرم نمی‌گذارد؟!!

نمی‌دانم چرا غروب یک جمعه باید این حرف‌ها را بر روی کاغذ بیاورم؟ اما نمی‌دانم که دلم - یا بهتر بگویم - من هم برای راحتی نفس، گرفتار هوا و هوس شده‌ام؛ این حرف‌ها را نوشتم و خواستم به شما هم بفهمانم که شاید شنیدن این موارد و دقت در آن، برای شما هم مؤثر است.

راستی چند نکته را یادم رفت:

شنیده‌ایم عده‌ای از دوستان هیأتی به عتبات عالیات مشرف شده بودند و روحانی کاروان، یادآور مقام و منزلت مکانی زیارتی بوده است اما دوستان در این جواب، که بگذارید حالمان را بکنیم، به جای بجا آوردن دو رکعت نمازی که ثواب خواندن آن معادل هزار حج است، تنها گریه می‌کردند و برای هم روضه می‌خواندند! حتماً این نکته برای شما جالب نیست بدانید که بعضی از این دوستان در شب‌های شهادت می‌خندند و در شب‌های ولادت می‌گریند!





زنان آسمانی امم و هب

وی دختر «عبد» و همسر عبدالله بن عمیر کلبی از طایفه‌ی «بنی علی» بود. چون شوهرش تصمیم گرفت از کوفه به یاری حسین - علیه السلام - بیرون آید، ام و هب نیز اصرار کرد تا او را هم با خود ببرد. شبانه به یاران حسین - علیه السلام - در کربلا پیوستند. روز عاشورا وقتی شوهرش عبدالله بن عمیر به میدان رفت، او نیز چوبی به دست گرفت و به میدان شتافت؛ ولی امام حسین - علیه السلام - مانع او شد و فرمود: «بر زنان جهاد نیست». اما پس از شهادت شوهرش به بالین او رفت و صورت او را پاک می‌کرد که شمر، غلامی را سراغ او فرستاد. آن غلام، با گریزی بر سر آن زن کوبید و او را شهید کرد^(۱).

به خاطر آن که هیأت‌های زنانه، نه تنها در محرم و صفر بلکه، در تمام طول سال و در مناسبت‌های مختلف، همسان و هم ردیف با هیأت‌های مردانه بر پا می‌شوند و از هیچ گونه تلاشی هم در خصوص ابراز ارادت به ساحت مقدس ائمه‌ی اطهار - علیهم السلام - در این محافل کوتاهی نمی‌شود. خوب شاید مقداری از این نقص، به کار سردبیر «خیمه» بر می‌گردد! که نتوانسته است در طول مدت یک سال، یک تیم قوی و حرفه‌ای برای «خیمه‌ی زینبیه» تهیه کند و شاید جواب سردبیر هم این باشد که «خیمه‌ی زینبیه» برای تمام دختران و زنان هیأتی ایرانی است؛ یعنی خیمه‌ی زینبیه برای تمام زنان هیأتی است که دوست دارند قلم بردارند و درد دل‌ها و حرف‌هایشان را بنویسند و هر چه دل‌تنگشان می‌خواهد از هیأت‌ها و روضه‌ها و مجلس‌های عزا و شادی بگویند.

و شاید هم نقص دیگر ما این است که نمی‌دانیم چه عناوین و چه ستون‌ها و مطالبی برای مخاطبان «زینبیه» جاذبه دارد، دلتان می‌خواهد از خانواده در قرآن و حاکمیت ولایت در خانواده بگوییم یا از زنان آسمانی؟! در دست‌تان نمی‌دهیم و در پایان این مختصر گله و دردنامه‌ی کوتاه، دلمان می‌خواهد صفحه‌ی زینبیه‌ی محرم «خیمه» پر باشد از نظرها، پیشنهادها، مطالب، دل‌نوشته‌ها، سفرنامه‌ها و خاطرات زیبای شما خانم‌ها و زنان و دختران هیأتی...

چشم انتظار دریافت آثار خوب شما هستیم. دعایمان کنید و از بیان هیچ پیشنهادی دریغ نفرمایید.



خانوم‌ها باشما هستیم

می‌شود لطف کنید و چند دقیقه‌ای به حرفهایمان گوش کنید.

بله! با شما هستیم خانم خانم دار، دختر خانم دبیرستانی و با شما خانم شاغل اداری و حتی شما دانشجوی عزیز! نمی‌دانیم که چرا فقط زنان و دختران نسبت به این که صفحات «زینبیه» در نشریه‌ی «خیمه» کم باشد یا زیاد، ستون‌ها و عناوین بحث آن تغییر کند یا نه، هیچ گونه اعتراض نمی‌کنند؟! و این چراها، آغاز یک شکوه و اعتراض نسبت به مخاطبان صفحات «زینبیه» است.

راستش فکر نمی‌کردیم که این قدر برای شما بی‌اهمیت باشد که چه نوع مطلبی برای شما چاپ می‌شود.

اما حالا که در تدارک و تهیه‌ی مطالب ویژه نامه‌ی محرم و صفر شده‌ایم، حیفمان می‌آید که خیمه‌ی محرم بدون صفحات «زینبیه» باشد؛ چرا؟! ۵۴



مداحی فقط صدان نیست

با سلام به دوستان خیمه بدون مقدمه چند نکته را در رابطه با خبری که در شماره ۹ نشریه (آذرماه) با عنوان «درکنار مسجد، هیأت زدن معنا ندارد» به نقل از حجة الاسلام والمسلمین مروی درج کرده بودید، خدمتان عرض می‌نمایم: (۱)



۱- درست است که در بعضی جاها و مجالس در رابطه با مداحی زیاده روی شده و آنطور که باید و شاید به منبر و سخنران بها داده نمی‌شود اما در نقطه‌ی مقابل بسیاری مجالس هم وجود دارد که منبری و سخنران حرف اول را می‌زنند. نمونه‌اش را خود من در شب میلاد امام حسن مجتبی (ع) در حسینیه‌ی پنبه‌چی تهران دیدم که چگونه برادر عزیز و ذاکر اهل بیت (ع) حاج محمّد رضا طاهری در کنار سخنران صمیمانه نشسته و شیفته‌ی علم و اخلاص آن منبری بود. جالب‌تر آنکه قبل از سخنرانی خود میکرفون را به دست گرفت مجلس و دلها را آماده‌ی استفاده از معارف کرد و خودش تمام سخنرانی را نشست و گوش داد در حالیکه کوچه‌های اطراف حسینیه هم مملو از جوانانی بود که برای بهره گرفتن از معارف اهل بیت روی اسفالت خیابان نشسته بودند، این موضوع نشان می‌دهد که اگر منبر پر مطلب باشد و منبری با اخلاص و اهل عمل هیچگاه جایگاهش را در میان هیأتی‌ها از دست نخواهد داد و مداحان نیز ارادتمند این چنین منبری هستند. اما چه می‌شود کرد که گاهی منبرها کم مایه است و منبری‌ها...

۲- جناب آقای مروی فرموده بودند «مداحی بیان احساسات است و دین فقط بیان احساسات نیست» هدف مقدس و والای مدح اهل بیت را این گونه تعبیر کردن جای تأسف دارد، مداحی بیان محبت و شوقی است که یک شیفته‌ی اهل بیت در دل خود دارد و دین همه‌اش همین محبت است «هل الدین الا الحب» مداحی بر انگیزتن عواطف و احساسات پاکی است که یک شیعه و محب اهل بیت در سیر و سلوک الی الله مدد می‌نماید. «الا من شاء ان يتخذ الی ربه سبیلاً».

مداح اهل بیت (ع) هنرمندی است که باید معارف را در ظرف و قالب دلنشین با زبانی به روز، فصیح و متین به مخاطب عرضه نماید. گر چه گاهی برخی از مداحان و ذاکران هدف خود را فراموش می‌کنند، اما همه را با یک ملاک و تعبیر سنجیدن و با یک چوب راندن شایسته نیست.

۳- از قول جناب آقای مروی نوشته‌اید:

مداحی شنونده را نسبت به دین تعمیق نمی‌کند. مداحی اهل بیت فقط صدا نیست، صوت و لحن یک رکن است رکن دوم اینکه

آنهمه زحمت و هزینه ساخت سریالهای مذهبی نیز نباید نادیده گرفته شود.

۶- در بخشی از سخنان جناب آقای مروی گریه‌های آنچنانی مشمنز کننده نامیده شده. البته، در برگزاری مجالس عزاداری بایستی مطابق با شرع و عرف عمل کرد. اما یقیناً منظور ایشان لحظاتی نبوده است که انسان در مصیبت اهل بیت از خود بی خود می‌شود و مصداق «ولیسرخ الصارخون، ویضج الضاجون» اشک ریخته، گاه فریاد می‌کشد و بر سر و سینه می‌زند، که این در مصیبت سید الشهداء دارای اجر و ثوابی خاص است. خوب است به خاطرات نزدیکان امام (ره) مراجعه شود که در دعای توسل آن قدر منقلب شدند که صدای گریه شان همه را متوجه‌ی خود کرد.

۷- و در آخر باید به فکر بیافتیم که چرا گاهی گمان می‌کنیم جوانان نسبت به مساجد و برنامه‌های مذهبی کم علاقه و بی تفاوت شدند، در حالیکه فطرتی پاک و روحی سرشار از عاطفه و عشق به اهل بیت دارند نکند عملکرد ما، یا فضای مساجد و برنامه‌های دینی؟ یا خلق و خوی بعضی مسجدی‌ها نتوانسته جوانان را جذب کند. و گردانندگان پایگاههای مذهبی مثل مساجد گاهی از درک جوانان و روحیه‌ی لطیف و حساس آنان عاجزند و زمینه را برای اظهار شور و احساسات پاک یک جوان نسبت به اهل بیت آماده نکرده‌اند که به قول ایشان گاراژ و خرابه کنار مسجد به عنوان هیأت و مجلس عزاداری انتخاب می‌شود و اسم یا حسین و ذکر یا حسین جوان هیأتی از فضای معنوی مسجد به گوش نمی‌رسد، حیف نیست؟

۱- این نامه، بی هیچ جرح و تعدیل با ویرایشی درج می‌شود.

باید مداح با تاریخ و مقتل آشنا باشد. مداحی که تاریخ اهل بیت را لابلای زمزمه هایش می‌گوید و ذکری که با شعر و ادبیات غنی شیعه مستمع را به سر شوق می‌آورد، آن هم با هنرمندی خاص و فنون و اجرای خوب به یقین می‌تواند به دینداری مستمع عمق بخشد. جامعه‌ی مداحان، عموماً کسانی هستند که با توسل و اخلاص و تواضع و رعایت آداب و اخلاق اسلامی قلوب مردم را شیفته‌ی خویش کرده و زندگی خویش را وقف اهل بیت نموده‌اند، بگذریم از عده‌ای اندک که ... این ۵ رکن است که دین و دینداری و عمیق را به مردم می‌شناساند.

۴- به مراسم ختم اشکال شده است «که دیگر خبری از منبرها نیست البته این آفت است. اما باید دید اشکال کار کجاست؟ شاید بعضی اوقات سخنرانی را طول دادن و رعایت حال مستمع را نکردن، بی مناسبت و خارج از موضوع حرف زدن و ضعف در فن منبر و بها ندادن منبری‌ها به چنین مجالسی، مجالس ختم را به چنین جایی سوق داده است. شاید می‌دانید که بعضی وعظا که برای مجلس ختم دعوت می‌شوند، می‌گویند ما مجلس ختم نمی‌رویم گویا برای خود کسر شأن می‌بینند در حالیکه بهترین موقعیت برای موعظه و پند و اندرز است البته با حساب و کتاب و ظرافت.

۵- در بخشی از سخنان جناب آقای مروی به صدا و سیما به عنوان مروج مداحی و بیان احساسات صرف، اعتراض شده است. گر چه صدا و سیما گاهی نسبت به پوشش برنامه‌های دینی و مراسم مذهبی در حد گزارش برخوردار می‌کند و حق مناسبتهای مذهبی آنچنان که شایسته است ادا نمی‌شود. اما از آن طرف تولید و بخش مراسم عزاداری، مولودی خوانی‌ها، پنخش مستقیم شبهای قدر از کربلای معلّا با

بود و همه‌ی سطح خیابان‌ها را آب گرفته بود. به همین خاطر چندین ماشین سنگین در گودال افتاده و مانده بودند. در نگاه اول، شهر حالت نیمه تعطیل داشت؛ با اینکه روز تعطیل نبود. در تنها خیابان اصلی شهر، اکثر مغازه‌ها بسته بودند. آثار ویرانی بر جای مانده از ایام جنگ هنوز هم در شهر مشهود بود. من که توفیق درک زمان جنگ و اوضاع آن زمان مهران را نداشتم؛ اما خیلی‌ها می‌گویند که بعد از جنگ - هرچند برخی از ویرانی‌ها آباد شد - اما در حقیقت از مهران و مهران‌های، آنطور که شایسته‌ی سنگرداران عزت و شرف این مرز و بوم باشد، قدرشناسی نشد.

از خیابان منتهی به نقطه‌ی صفر مرزی بگویم که حال و هوایش با جاهای دیگر شهر فرق داشت. خیل عظیم جمعیت زائر، که ساعت‌های

مهران مهرن‌دیده است

متوالی در انتظار عبور از مرز، معطل مانده بودند وضعیت خاصی به این خیابان داده بود و دیدن برخی صحنه‌ها بسیار دلخراش و تأسف بار می‌نمود: پیرمردی از فرط سرما، خود را در لابه‌لای چند پتو پیچیده بود؛ مادری نگران وضعیت سلامتی کودک شیرخوارش بود؛ پدری در این اندیشه، که چه راهی وجود دارد تا خانواده‌اش را از این وضع نجات دهد و...

در طول اقامت چند روزه‌مان در مهران، هتل که نه، مسافرخانه یا اصطلاحاً زائر سرائی که دارای امکانات رفاهی و بهداشتی یا حداقل امکانات موجود در حد یک اتاق را داشته باشد، نیافتیم. زائرسرا در مهران، یعنی اتاقی خالی از هر چیز با یک کف پوش ساده و احیاناً پاره که البته همین هم گیر کسی نمی‌آمد. از خیلی‌ها سراغ حمام عمومی را گرفتیم و جواب همه یکسان بود؛ که این شهر حمام عمومی ندارد! و تنها استخر متعلق به تربیت بدنی شهر هم برای استفاده عموم باز نبود!

شبهای مهران، شبهای به یادماندنی بود! فقط همین قدر بگویم که جرأت می‌خواست در تاریکی شب در شهر، قدم بزنی! از رستورانی که از ظاهرش بتوان به سلامت غذایی امید بست، خبری نبود... و زمانی به عمق محرومیت این شهر پی بردم آنجا بود، که متوجه شدم، برخی از مسؤولان شهر (تأکید می‌کنم: مسؤولان شهر) از دادن جواب به سؤالات ما و ارزیابی توضیح برای این همه مشکل

خوانندگان محترم سپرده، پاسخ و تدبیر را از مسؤولان امر می‌طلبید.

«مهران» تا قبل از اینکه به عنوان یکی از مرزهای خروجی کشور برای سفر به عتبات عالیات مورد استفاده قرار گیرد، برای خیلی‌ها ناشناخته بود. بجز افراد بومی و دلاور مردان جبهه و جنگ که از مهران خاطره‌ها دارند، افراد کمی مهران را دیده بودند و از اوضاع آن و محرومیت هایش خبر داشتند.

زمانیکه بنا شد برای تهیه‌ی خیر و گزارش از نحوه‌ی اعزام زائران و چگونگی تردد مسافران عتبات عالیات به شهر مرزی مهران سفر کنیم، در ذهنم آنرا با دیگر مرز زمینی ایران - یعنی مرز خسروی - مقایسه کردم. کسانی که از مسیر شهر قصرشیرین به مرز خسروی رفته‌اند، تصدیق می‌کنند که امکانات نسبتاً قابل قبولی - البته در حد و اندازه‌ی یک شهر مرزی - در آنجا فراهم شده است! تا به عنوان یک نقطه‌ی مرزی مورد استفاده‌ی زائران و مسافران عتبات عالیات قرار گیرد. اما با ورود به مهران و دیدن اوضاع عمومی شهر، همه‌ی تصوراتم در مورد این شهر، رنگ و شکل تازه‌ای گرفت.

روزی که وارد مهران شدیم، باران زیادی باریده

نمی‌دانم چطور باید درد دل کرد؟ نمی‌دانم درد دل را از کجا باید شروع کرد؟

نمی‌دانم چه کسانی را باید محکوم کرد، زائرانی را که با هزاران اشتیاق به قصد زیارت عتبات عالیات، هر مشقت و سختی را به جان خریده، بی توجه یا کم توجه به بحث حجت شرعی و خوف جان، عازم سفر می‌شوند؟! و یا مسؤولانی که با وجود خطرات و آگاهی از مشکلات و پیامدهای داخلی و خارجی این سفر، بطور جدی مانع از آن نمی‌شوند و یا حالا که بناست راه باز باشد، تمهیدات و تدبیرات لازم را نمی‌اندیشند... و که شاید این نابسامانی خود تدبیری باشد غیر مستقیم و اجباری.

نمی‌دانم چه کسی در این میان باید سرزنش شود؟! ملت چه کند، با این همه دلدادگی و عشق به علی (ع) و فرزندان او و دولت چه کند با این همه مصلحت‌اندیشی و معذوریتهای سیاسی، امنیتی و...

در این نوشتار نمی‌گویم تا کسی را محکوم کنم قصد من تنها بیان گوشه‌ای از واقعیاتی است که دیده‌ام. این گزارش نیز همچون گزارش قبلی - که به بیان برخی مشکلات زائران عراقی در ایران پرداخته بود - قضاوت را به شما



این «آخرین ایستگاه» در خاک ایران، خیلی حرف برای گفتن دارد. اینها تنها گوشه‌ای از واقعیت‌های دردناکی است که هر کسی می‌تواند در مهران ببیند. تازه همه‌ی این تلخی‌ها تا قبل از ورود به مرز و عبور از آن است که آن هم متأسفانه مملو است از تلخی‌هایی که حاصل بی‌تدبیری‌هاست که ان شاء الله اگر مجالی بود در فرصتی دیگر به آن پرداخته می‌شود.

من برخی از این واقعیت‌های تلخ را نوشتم اما کم لطفی است اگر از لطف مهربانی‌ها نگویم. در مدت اقامت‌مان، بارها میهمان سفره‌ی محبت و لطف‌همه‌ی آنان بودیم. مردم بی‌تکلفی که همه‌ی محرومیت‌ها را مظلومانه تحمل می‌کنند اگر ما مسافر بودیم و چند روزی مجبور بودیم در مهران بمانیم و کمبودها را تحمل کنیم، این مردم، مسافران همیشه ساکن مهرانند و همیشه در این محرومیت‌ها به سر می‌برند و این اغراق نیست حقیقتی است ملموس، دست یافتنی و قابل رؤیت که شهر مهران خیلی از امکانات متوسط شهری را نه تنها برای مسافران، بلکه برای خود ساکنان شهر هم ندارد و متأسفانه در سایه‌ی همین نابسامانیها و فقر و محرومیت‌هاست که این روزها عده‌ای سودجو، بازار بسیار داغی برای خود فراهم کرده‌اند و از قبال بلدچی بودن و عبور دادن غیر قانونی زائران کاسبی راه انداخته‌اند و پول نامشروعی به جیب زده‌اند و حالا ای کاش زائران را با سلامت و صحت به مقصد می‌رسانند که بسیار دیده شده آنان را مظلومانه در وسط بیابانها رها کرده و یا اموال آنها را به زور تصاحب نموده‌اند، همانان که در پی شکار زائر هستند و آزادانه در گوشه و کنار هر خیابان، با تکرار: «کریلای فوری» زائران خسته از سرگردانی را وسوسه می‌نمایند... و نمی‌دانم چرا هیچ کسی با آنان برخورد نمی‌کند؟ چه کسی را باید محکوم کرد؟ زائر را یا مسؤولان را مقصر کیست؟ نمی‌دانم...

حرف آخر اینکه؛ هنوز هم خیلی چیزها را نمی‌دانم ولی این را می‌دانم که باید به مهران و مهربانیها و مسافران مهران، بیشتر مهر بورزیم.

چه بسیار مردانی که در این شهر، در سرمای استخوان سوز، کنار پیاده رو به همراه زنان و فرزندان خردسال خود، به امید طلوع آفتاب با هزار سختی و شرمندگی زن و فرزند شبهایی را سپری می‌کردند تا بلکه فرجی حاصل شود و اینها همه حکایت از آن داشت که امکانات فعلی شهر مهران هرگز نمی‌تواند پاسخگوی نیاز مسافران و زائران باشد.

شاید شما هم دیده و یا شنیده و یا خوانده‌اید اوضاع زائران عراقی در ایران را و مشکلاتی از این دست؛ اما تفاوت از کجاست تا به کجا! که آنها در کشوری دیگر هستند و اینها در کشور خودشان؛ هرچند این مرزها همه اعتباری است و گذرا و اصل و اساس اینست که همه‌ی عالم وجود، متعلق به حضرت ولی عصر (عج) و شیعیان مخلص ایشان می‌باشد؛ اما آیا براستی شأن و منزلت منتظرانی که به نیت ثواب و کسب آمادگی برای ظهور، به قصد استان بوسی و تشرّف به مزار پدر بزرگوار و نیز اجداد عزیز حضرت مهدی صاحب الزمان (عج) عازم سفر می‌شوند، حفظ می‌شود؟

طبیعی است که هر سفری ممکن است ناملایماتی داشته باشد و صد البته که این مشتاقان همه‌ی سختی‌ها را بجان می‌خرند تا به حریم اهل بیت وارد شوند، اما چقدر از این مشکلات بدست خود ما بوجود می‌آید؟ و چقدر از این مشکلات با سرانگشت تدبیر مسؤولان، قابل حل است؟! حسین (ع) عزیز است؛ زائرش نیز باید عزیز باشد و عزیز بماند. اما با این اوضاع و احوال، چگونه؟!

شرمنده می‌شوم این که بگویم این همه سختی و مشکلات، شأن این مسافران و زائران حرم حسینی را مخدوش می‌کند. اما براستی این همه نابسامانی، قابل رفع نیست؟ چرا تدبیری اندیشیده نمی‌شود تا این همه زائر، مجبور نباشند با وجود همه‌ی این محرومیت‌ها و کمبودها، شب و روزها در مهران بمانند؟! اگر نباید بروند، چرا می‌روند؟! و اگر باید، چرا اینگونه؟!

تازه عروس و دامادی که این سفر معنوی را ماه عسل خود قرار داده‌اند؛ نوجوانانی که به شوق زیارت از درس و مدرسه گذشته‌اند، مادر بارداری که بیش از هر چیزی به آرامش و استراحت نیاز دارد، مدیر کاروانی که سراسیمه در تلاش برای حل مشکلات کاروان و جنگ وجدال بر سرنوشت رد شدن از شهر مهران به سمت مرز است؛ مسؤول تدارکاتی که آشفته در فکر تهیه‌ی نان و غذا برای زائران است؛ جوانی مضطرب و خسته از اینکه آیا این زیارت قسمت او می‌شود یا نه و...

اینها تنها نمونه‌هایی از چهره‌هایی هستند که دچار سرگردانی شده‌اند و این قصه همچنان تا به امروز ادامه دارد. و خلاصه اینکه خود مهران،

و محرومیت طفره رفتند و هرگونه مصاحبه و صحبت را منوط به اجازه و دستور کتبی مقامات ما فوق خود دانستند.

و تنها چیزی که چهره‌ی شهر را عوض می‌کرد و در واقع دردها را بیشتر، ورود فوج فوج زائرانی بود که با هزاران شوق و امید، ولی بی‌خبر از اوضاع نابسامان شهر، گمان می‌کردند مهران فقط عبورگاه آنان است؛ غافل از اینکه این شهر بناست اقامتگاه باشد؛ اما چه اقامتگاهی!



وسعت اقیانوسی از عشق. آنقدر در آن غوطه‌ور شعری که جز زلالی چیز دیگری نمی‌بینی. به سادگی همین خیمه‌های سپیدی که در عمق جانمان برپا کرده‌ای.

ای دستهای عاشق تو خیمه گاه من هر شب نگاه گرم تو، تنها پناه من! شب می‌شود، و گریه امانم نمی‌دهد شاید به دامنت برسد دست آه من ای کاش چشمهای تو عاشق ترم کند از راه خیمه ات نشود دور راه من دل می‌دهم به نام تو و فخر می‌کنم از اینکه نامتان شده ورد نگاه من

● مریم مایلی زرزین - قم
«خیمه» یعنی: یاد آور حدیث غربت پسر فاطمه و حرف دل هر هیأتی

مرتضی نظم آبادی - اراک
«خیمه» یعنی: پناهگاهی که بچه هیأتی‌ها دنبال او بودند و پیدا نمودند - یا مهدی (عج) ● سعید نصیری - اراک

«خیمه» یعنی:

مرا عشق حسین دیوانه کرده

«خیمه» یعنی:

من غم و مهر حسین با شیر از مادر گرفتم

روز اول کامدم دستور تا آخر گرفتم

«خیمه» یعنی:

دلم مجنون صحرای حسین است

سرم خاک کف پای حسین است

● محسن جولایی - اراک

«خیمه» یعنی عشق، اما عشق ناب
«خیمه» یعنی تشنگی در شط آب
«خیمه» یعنی شور، شوری با شعور
«خیمه» یعنی سوز، سوزی با حضور
«خیمه» یعنی مهر، مهری با خدا
«خیمه» یعنی غرق، اما در دعا
«خیمه» یعنی یار، یاری با وفا
«خیمه» یعنی اشک، اشکی در ثنا

غلامرضا شیرازی

● «خیمه» یعنی دل، دلی به رنگ آفتاب

هرگز به سوی خانه‌ی عشقی نمی‌روم

با خیمه‌ای که عشق شما بردلم زده است

هر روز می‌نشینم و به این فکر می‌کنم که

چشمهایم رایبه سمت کدام خیمه پهن کنم؛ تا

شاید رد نگاههایت بران بنشیند؟ تا شاید از

پشت پلک‌هایم آرام آرام عبور کنی و با تبسم

زهرایات، مرا از عشق بیکرانت آکنده سازی.

این خیمه گاه عظیمی که بردل تک تک

شیعیانت علم کرده‌ای، خلاصه‌ی تمام عشقی

است که خداوند در دل آفریده‌های خویش قرار

داده است؛ عشق ناگزیر که در چشمهایمان حلقه

می‌زند و برگونه‌هایمان سرازیر می‌گردد.

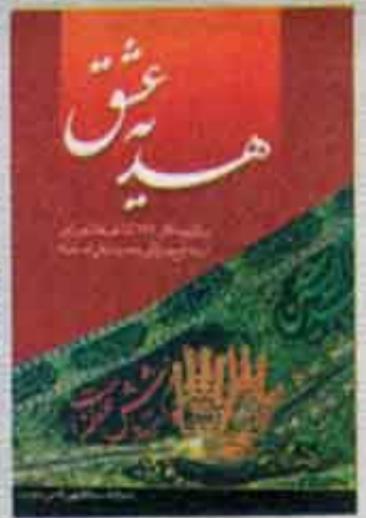
به هر گوشه از این خیمه گاه که دخیل می‌بندیم،

گره از کارمان می‌گشایی. به هر سمتی

می‌نگریم، نور بیکران وجودت که به سوی

دل‌هایمان سرازیر می‌گردد.

خیمه، یعنی دل. دلی به رنگ آفتاب. آینه. به



هدیه عشق

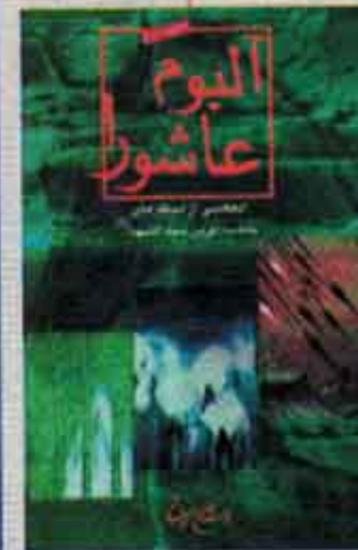
مؤلف: ابوالقاسم فقیهی قمی
۲۷۲ صفحه / قیمت ۱۰۰۰ تومان
مؤسسه انتشاراتی ماهوت



اشک حسینی،

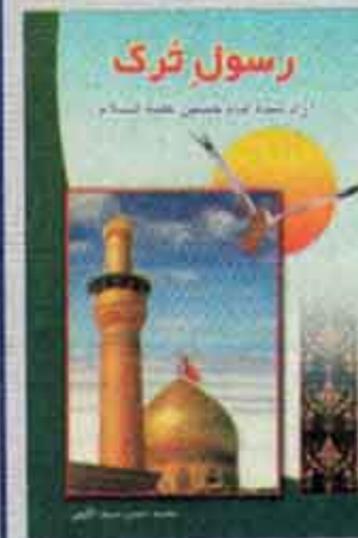
سرمایه شیعہ

مؤلف: عبدالحسین نیشابوری
۱۲۸ صفحه / قیمت ۵۰۰ تومان
انتشارات دلیل



آلبوم عاشورا

مؤلف: محبوبه زارع
۱۸۳ صفحه / قیمت ۱۰۰۰ تومان
انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی



رسول ترک

مؤلف: محمد حسن سیف الهی
۲۰۴ صفحه / قیمت ۶۰۰ تومان
انتشارات مسجد مقدس جمکران

برای تهیه‌ی کتاب‌های فوق
فقط کافی است با ما تماس بگیرید.

۰۲۵۱ - ۷۷۵۱۴۲۳ و ۲۴



یاس کیود / در نای حضرت صدیقه طاهره، فاطمه زهرا
خلوت سحر / آداب و نکات آموزشی مناجات و توسل
طنین عشق / ذکر مصائب سیدالشهدا و یاران باوفایش

بانک تجارت / شعبه صفائیه قم / کد ۱۵۳۱۰
شماره حساب ۷۱۱۵۴
به نام انتشارات شفق



انتشارات شفق
قم / خیابان شهدا
تلفن ۷۷۶۱۰۴۸
دورنگار ۷۷۶۸۳۶

چند نکته‌ی کوتاه، آن هم از باب عرض ارادت به تمام دوستان «خیمه».

۱- جای شما خالی، با دبیر سرویس «علم و کتل» یعنی همان سرویس خبر و گزارش روز عید فطر، راهی عتبات عالیات شدیم؛ البته پس از سه روز پشت مرز مهران ماندن. که خود این سفر می‌تواند یک ویژه‌نامه باشد با حدود ۱۲۰۰ قطعه یا «فریم» عکس دیجیتال و معمولی، که این سفر هم به لطف مدیر مسؤول نشریه‌ی «خیمه» نصیبمان شد.

۲- نامه‌های شما دوستان بدستمان رسید؛ آقا این نکته را بدانید که هزینه‌ی پست را از طریق قرار داد «پست جواب قبول» پرداخت کرده‌ایم و فقط کافی است صفحه‌ی آخر نشریه را جدا کرده، آن را در صندوق پست بیندازید.

۳- از تمام دوستان هیأتی خواهشمندیم تا پیشنهادهای خود را در باره‌ی «خیمه»‌ی محرم و صفر برایمان ارسال کنند.

۴- شنیدن عیب‌ها، نقصها، کوتاهی‌ها و کاستی‌های ما در «خیمه» باعث خوشحالی ما خواهد شد.

۵- هنوز هم مانند همیشه منتظر دریافت آثار خوب شما هستیم؛ حتی خبرهای کوتاه از هیأت‌های دانشجویی، دانش آموزی، برای «خیمه» قابل استفاده می‌باشد.

۶- خادمان خود را در - خیمه - اولین هیأت مکتوب حسینی دعا بفرمایید.

ارادتمند
سردبیر

حاج آقا!

خوب منبری رفتی



سخنرانی حجت الاسلام سید احمد خاتمی در شماره‌ی پیشین خواندید که بیشترین تأکید حجت الاسلام خاتمی بر «توجه به جوانها» بود و بخصوص «شخصیت دادن به آنها در هیأت‌ها». اشاره‌های تاریخی ایشان به نمونه‌های تاریخی و توجه معصومان بویژه حضرت رسول (ص) به جوانها از مطالب خواندنی این ستون در شماره‌ی پیشین بود، این جمله‌ی پایانی بحث پیشین ایشان را به خاطر داشته باشیم که: «در هیأت‌ها، جوان‌ها را تربیت کنیم و بر رشد علمی و فرهنگی آنها بیافزائیم.»

شور باید با شعور و آگاهی دینی باشد! هیأت‌ها شور و هیجان خوبی دارند. آن چنان سینه‌زنی می‌کنند که هیچ‌چشمی نیست که اشکبار نشود. در روضه‌خوانی، خوب ناله می‌زنند. این‌ها نعمت است. چشم اشکبار و دستی که برای اهل بیت به سینه بخورد نعمت است! ولی وقتی این شور و هیجان‌ها می‌ماند، که با شعور دینی همراه باشد. این شعور دینی را بپا دهید.

به خانم‌های مذهبی می‌گوید: «چادر مشکی پوشیدگی استخوان می‌آورد! تا کی چادر مشکی؟! چادر رنگی سر کن!»
جز خطیب و روحانی کی باید جواب بدهد؟ کجا باید جواب بدهد؟ جز در جلسات دینی و مذهبی؟!

از عزیزان مسؤولین هیأت‌ها می‌خواهم که برای ماه رمضان و محرم، اول روی «خطیب شایسته» فکر کنند. البته اعتراف می‌کنم بعضی از جاها درست عمل نکرده‌ایم. برخی از ما خطبا نیامدیم نیاز جوانان را اشباع کنیم.

جریان نقد

امروزه بحمدالله نسل جوانی در این «حوزه» به میدان رسیدند که گم‌نام‌اند. به قول عوام «اسم» در نکرده‌اند؛ آقا فاضل و دانشمندند. این افراد را دعوت کنید و آنها را پرورید. مثلاً وقتی از منبر پایین آمد، بگویید: «حاج آقا! خوب منبری رفتی، آقا متأسفانه آیه و روایت کم خواندی؛ ان‌شاءالله فردا شب امیدواریم جبران شود.»

همانطور که خطیب، مردم پرور است، مردم هم خطیب می‌پرورند. مردم که در برابر خطابه ساکت باشند، خطیب فکر می‌کند خوب حرف زده؛ آقا وقتی فعالیت‌ها عمل کردید ثمرات بیشتری خواهد داشت. از منبری خوب هم تجلیل کنید. نامه بنویسید و او را تحسین و تشویق کنید. نگویید این‌ها دیگر نیاز به تشویق ندارند! تلقین، حتی روی مرده اثر دارد! یعنی چه نیازی به تشویق ندارند؟ بگذارید احساس کنند اگر حرف خوب بزنند، تشویق می‌شوند.

تأکید می‌کنیم ولی اول روی مسأله‌ی خطیب فکر کنید؛ بعد روی مسأله‌ی مداح. نباید از این قصه غفلت کرد. افراط و تفریط نادرست است این دو با هم نشاط بوجود می‌آورند...

مداح‌سالاری در هیأت‌ها آفت است! متأسفانه در بعضی شهرها فقط به سراغ مداح می‌روند. بعضی از هیأت‌ها سراغ خطیب نمی‌روند؛ که این عواقب تلخی دارد. بنده خود را دوست مداح‌های کل کشور می‌دانم. بحمدالله مداح‌های کشور، نوعاً آدم‌های متدین و علاقه‌مند به روحانیت‌اند. این حرف، هرگز از سر اعتراض به مداح‌ها نیست، آقا بپذیریم «مداح‌سالاری» در هیأت‌های مذهبی ما آفت است. مداح سالاری یعنی: بگوییم فقط مداح بس است یا اگر سخنران دعوت می‌کنیم، پیشخوان مداح باشد! زمینه فراهم کند که او (مداح) کار خود را رونق دهد! اگر قرار باشد فقط مداحی مطرح باشد، جوان‌ها خط را چگونه بیابند؟ دشمن را چگونه بشناسند؟ صراط و موضع حق را چگونه بشناسند؟ چه کسی باید روشنگری کند؟ اگر این شور با شعور دینی همراه نشد، آن وقت یک شخص شبهه‌افکن سراغ جوان می‌آید و می‌گوید: «تا کی برای امام حسین گریه می‌کنی؟ کی می‌خواهی شاد شوی؟ مگر جوانی همه‌اش اشک و گریه است؟! افسردگی می‌آورد، بیچاره می‌شوی!» یا می‌آید



نامه‌های رسیده

● محمّد مهدی احسانی فر - قم

سه متن کوتاه شما را خواندیم. نه عیب آنچنان داشت نه حسن و جلوه‌ای که مخاطب را مجذوب خود کند یعنی نه بد بود نه خیلی عالی و ممتاز؛ یا اول راه نوشتن هستی یا این که آثار خوب تری هم داری و گذاشته‌ای برای فرصتهای دیگر... حتماً همینطور است. به هر حال چشم براه آثار بهترت هستیم. راستی ننوشتی چند ساله‌ای و بیشتر چه کارهایی را مطالعه می‌کنی... کاری کن بیشتر از آثارت استفاده کنیم.

● داود غلامی مصدق - چناران (خراسان)

سه متن ارسالی شما را خواندم. شعر «خواهرم ای دختر ایران زمین!» بیشتر شبیه یک سخنرانی است تا «شعر». پیشنهاد من به شما و دیگران دوستان علاقه‌مند این است که در تولید آثار فرهنگی، که جنبه‌ی خط‌دهی دارد، به بیان غیر مستقیم توجه داشته باشید. ضمن این که وقتی قرار است اثری هنری به عنوان ابزار فرهنگی استفاده کنیم، باید وسواس بیشتری هم در انتخاب و توجه به جنبه‌های فنی داشته باشیم.

دو متن دیگر که نتیجه‌ی تراوشات ذهنی و ذوقی خودت هست، خیلی بهتر از شعر انتخابی‌ات بود! معلوم است آمادگی خوبی برای نوشتن داری مهم این است که به همان نکته‌ی که یادآور شدم توجه داشته باشی! بیان غیر مستقیم و هنری... علی یارت!

● علی شریعتی - کرج

نامه‌ی تو سومین نامه‌ای است که وقتی باز

باه ۱۰۰٪ قبولی

جلسه‌ی دوم

● بلبلان خوش صدای عزیز! در جلسه‌ی اول ۲ درس مهم را به شما آموختیم. امیدواریم که این درس‌ها را قدر بدانید که حاصل تجربیات چند ساله‌ی ماست!

در جلسه‌ی قبل از ابزار مذاحی گفتیم و از «اکو» یاد می‌کردیم؛ همینطور در رابطه با امر مهم شعر درخواستی خواندن و پرشور خواندن و ایضاً توجه به خواسته‌های جوانان عزیز... این شما و این هم درس جدید!

● درس سوم

ارزش صدا و راه‌های تقویت آن: رو قدر صدا بدان، صدا گوهر توست کان تقویتش به خوردن برگ و چلوست سرمایه‌ی مذاح، صدای خوب است هر چند که وابسته به تنظیم اکوست! دیدیم که باید مطلب، خالی از عریضه نماند و فواید این امر، به خوبی برای شما بیان (!) روشن و واضح بماند!

باز هم در فایده‌ی اکو:

در نعره زدن، اکو تو را شیر کند!

زیر تو بم و بم تو را زیر کند

هر عیب که هست در صدا، فی المجلس

تکرار و طنین داده و تدبیر کند!

توجه داشته باشید که «اکو» مشکل صدای شما را برطرف می‌کند و وضعیتی برایتان فراهم کند که احساس می‌کنید که در خوانندگی! چیزی از آوازه خوانان و ردیف دانان! کم ندارید...

هی داد بزن! نوا چه معنی دارد؟!

آواز ابوعطا چه معنی دارد؟!

حالا که «اکو» هوی تو هی‌های! کند

پس تربیت صدا چه معنی دارد؟!

فعلاً استاد جلسه خسته شده، مجلس هم چند تا دارد. بهتر است بقیه‌ی درس باشد برای جلسه‌ی بعد...

ضمناً درباره‌ی ردیف خوانی و صدا سازی در جلسه‌ی بعد، تجربیات بیشتری در اختیار شما بلبلان خواهیم گذاشت.

آموزش مذاحی (از راه دور، تضمینی، شاعرانه، و الخ...)

اکو تو را شیر کند!



کردیم دیدیم حاوی سه متن ارسالی است! بخت صفحه‌ی پاسخ نامه‌ها مثل این که خیلی روشن و باز است! ان شاء الله همیشه اینطور باشد!

جناب شریعتی عزیز! شعر «نماز عاشورایت» را که خواندم، ناخودآگاه یادشعر معروف آقای حسن حسینی افتادم و کتاب «گنجشک و جبرئیل» که:

درگیر و دار حادثه‌ای مغموم / پیشانی بلند
زمزمه‌ای ناب / در رکعت گلوی تو ضربت خورد...
این سطرها چیزهایی بود دست و پا شکسته از شعر آقای حسن حسینی که من از سالها پیش در خاطر مانده... اگر خواسته‌اید از شعر ایشان اقتباس کنید، بهتر است در پاورقی شعرتان به این موضوع اشاره‌ای داشته باشید. برای این که دیگر خوانندگان این ستون، شما را در ذهنشان محاکمه و متهم نکنند (!) باید این نکته را هم بنویسم و بگویم که این کار تو حتماً یک «توارد» است نه چیز دیگر...

متن ادبی «هیأت حسینی» و دو متن ویژه‌ی «حضرت زینب (س)» را می‌گذاریم برای بعد. ان شاء الله در فرصتی که پیش می‌آید یا آن را چاپ می‌کنیم یا نقد... ضمناً اگر صلاح دانستی با نشریه تماسی بگیر - ما که شماره‌ی تو را نداریم! - شاید به درد هم بخوریم. دلت چشمه‌ی عاشقی باد!

عباسعلی خاقانی - شیراز

نام «شورای هیئات مذهبی» که شما در آن به خدمتگزاری مشغولید، دلمان را به وجد آورد. خدا کند در تمامی شهرهای ایران چنین تشکلی بر پا شود و صد البته، تشکلی که منحصر به اسم و رسم نباشد؛ بلکه مامن و پاسخگوی نیاز عاشقان اهل بیت که در قالب هیئات‌های مذهبی، تلاش دارند.

متن فراخوان بزرگ هنر و سؤالات ارسالی تان را سپردیم به مسؤول مربوطه‌اش... او هم مطمئنیم ندیده و نخوانده، اول از شما تشکر خواهد کرد. بزرگواری کنید و شما هم مثل ما منتظر جواب بمانید. دست بوس شما هستیم.

پرویز بهرامی - ابهر

سه خاطره‌ی جذاب و دلنشین شما را خواندم و لذت بردم. شما بزرگواری کنید و مثل من منتظر جواب مسؤول صفحه‌ی «تاکربلا» بمانید. مطمئن باشید وعده‌ی سرخرمن نیست! یا متن را چاپ می‌کنیم یا این که دلیل عدم چاپ آن را برایت چاپ می‌کنیم... حسین نگهدارت!

حمید نصرالهی - تهران

شعر شما را می‌نویسیم تا دیگران هم زمزمه داشته باشند:

سررشته‌ی عشق، خون ثارالله است
عشق ازلی از آن حزب الله است
با حزب الله محشور شوید!

علیرضا مولایی (اراک)

قربان! آدرس و نشانی را ارسال کردید، اما شماره‌ی تلفن را نه! حالا که قرار است لطف کنید، با نشریه هم تماس بگیرید و با امور مشترکین نشریه قرار همکاری بگذارید. ورود شما را به جمع «خیمه‌نشینان» از همین حالا تبریک می‌گوییم.

سمیرا اندری پری - شهر ری

خواهرگرامی! عضو تحریریه شدن که کاری ندارد کافی است چند نمونه از مطالبتان را - که متناسب با مخاطبان نشریه‌ی «خیمه» باشد - برای ما بفرستید. از کجا معلوم؟! شاید یکباره نشریه را که باز کردید، چشمتان به جمال متن ارسالی تان روشن بشود...!

ضمناً نشریه‌ی ارسالی تان را دیدیم، ساده بود، اما خیلی صمیمی و دلنشین. کم حجمی یا پر حجمی نشریه هم مهم نیست، کیفیت آن مهم است. مهم این است که مخاطب خود و سطح نیازهای او را بشناسید و متناسب با آن، مطالب نشریه را تهیه و ارائه کنید. نشریه‌ی شما برای شروع کار مطبوعاتی خیلی شروع خوبی است - باش تا صبح دولتت بدمد! - اما هر کافی نیست. گفتیم شروع خوبی است! اما هر شماره باید سطح توقع مخاطب تان را بالا ببرید و به همراه بالا بردن سطح توقع، سطح کیفی آثار خودتان را هم ارتقا دهید... قدر مسلم این که نشریه‌ی شما، نام پایگاه «علویون» را در ذهن ما ثبت کرد...

نقد شعر ارسالی تان را هم بگذارید برای شماره‌ی بعد در همین صفحه‌ی «پاسخ به نامه‌ها»...

رامین باطنی - تهران

پیشنهاد شما را خواندم و سپردم به گوش جان! و بعد هم سپردم به مسؤول مربوطه تا درباره‌ی عملی کردن این پیشنهاد بنشینید و فکر کند و تصمیم بگیرد و... باقی بقایتان باد!

احمد رحیمی زاده - قم

درد دل‌های شما، با ما مشترک است. ما هم همین رنجها را تحمل می‌کنیم. خودمان هم همیشه از دوستان هیأتی و... می‌پرسیم که: «چرا آقا نمی‌آید؟!» و «نکنند ما هم دل یوسف فاطمه را می‌رنجانیم؟!»

متن‌ها و شعرهای شما را خواندیم و سپردیم دست مسؤول مربوطه. کمی به ما فرصت دهید تا زمینه‌ی چاپ برخی آثار شما یا نقد آنها را فراهم کنیم. مخلص تمام بچه‌های هیأتی‌های خردمند عاشقیم!

سیده منیره موسوی - قم

گزارش شما از هیأت حضرت خدیجه (س) را دیدیم و خواندیم. سپردیم دست مسؤول مربوطه. اما ظاهراً نام مدیر هیأت را فراموش کرده‌اید بنویسید. درست است؟! نقاشی - خط

شما از لوگوی «خیمه» با خط معلی هم قشنگ بود. از اظهار لطف شما ممنونیم.

حسن میرزایی - شفت (رشت)

پیشنهاد شما درباره‌ی همکاری خبرنگاران افتخاری، پیشنهاد خوبی است. پیشنهاد شما به همراه متن ارسالی تان را سپردیم به مسؤولان مربوطه در این امر منتظر نتیجه باشید.

صالح پور - مدیر هیأت بسیجیان صاحب الزمان (اصفهان)

گزارش فعالیت ده ساله‌ی هیأت شما به همراه تصاویر و جزوات هفتگی هیأت بدستمان رسید. جناب سردبیر مخصوصاً سلام رساندند و سفارش کردند بنویسیم برایتان که: ان شاء الله گزارش هیأت شما را در نشریه خواهیم داشت؛ تا هیأت‌های نو پا از تجربیات خوب شما بهره‌مند شوند.

چراغ «خیمه» تان همیشه روشن باد!

سید اسماعیل شریف (شیروان)

متن مصاحبه‌ای را که آماده و ارسال کرده‌ای، خواندم و دادیم دست مسؤول مربوطه... منتظر چاپ آن و یا نقد آن در همین صفحه‌ی «پاسخ به نامه‌های رسیده باش». باز هم از این کارها بکن!

سلام و لطف شما به ما رسید

احمد رضا احمدی (رئیس سازمان تبلیغات اسلامی استان کرمانشاه)

معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی -

سازمان مرکزی (تهران)

سعید یوسف زاده (تهران)

مجید عبدی (تهران)

عباسعلی خاقانی (شیراز)

پرویز بهرامی (ابهر)

حمید نصرالهی (تهران)

کریم کاسبان (تهران)

علیرضا مولایی (اراک)

محمد شیخانی (تهران)

سمیرا اندی پری (شهر ری)

رامین باطنی (تهران)

حسن میرزایی (شفت - رشت)

با قید دو فوریت، برای اشتراک شما اقدام شد:

کریم کاسبان (تهران)

محمد شیخانی (تهران)

محمد محمدزاده (تبریز)

کبری منصور پور (ایلام)

شهاب الدین نصرالهی (شهر ری)

حسین رحمانی (رفسنجان)

بسیج دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی

(زنجان)

احمد خسروجردی (تهران)

احمد جعفری (یزد)